

مثل یک مرد فکر کنی
مثل یک زن رفتار کنی



www.hektips.com
www.facebook.com/hektips
Telegram: @HekTips

کتاب پر فروش نیویورک تایمز



آنچه لازم است در مورد مردان و روابط بدانید..... ۱

بخش اول: نظام ذهنی یک مرد

فصل اول: آنچه مردان را به حرکت وامی دارد..... ۷

فصل دوم: عشق ما شبیه عشق شما نیست..... ۱۳

فصل سوم: سه اصل مورد نیاز آقایان..... ۲۷

فصل چهارم: «باید با هم صحبت کنیم» جملاتی نظیر این مردان را فراری می دهد..... ۳۷

بخش دوم: چرا مردان این کار را می کنند؟ آنان چه کار می کنند؟!

فصل پنجم: اولین موردی که اهمیت دارد..... ۴۷

فصل شش: طعمه بودن و یا ماندگار بودن..... ۵۳

فصل هفتم: پسر مامان..... ۶۳

فصل هشتم: چرا مردان فریب می دهند..... ۷۱

بخش سوم: کتاب تمرین؛ چگونه بازی را ببرید

- فصل نهم: مردان به استانداردها احترام می‌گذارند ۸۷
- فصل دهم: پنج پرسش که هر زنی باید پیش از عمیق شدن رابطه مطرح کند .. ۹۹
- فصل یازدهم: قانون نود روز ۱۱۱
- فصل دوازدهم: در همان ابتدای رابطه، او را با فرزندان خود آشنا کنید..... ۱۲۱
- فصل سیزدهم: زنان استوار، مستقل و تنها..... ۱۳۱
- فصل چهاردهم: چگونه به حلقه ازدواج برسید..... ۱۴۱
- فصل پانزدهم: پاسخ‌هایی سریع به سؤالاتی که در ذهن دارید ۱۴۹

آنچه لازم است در مورد مردان و روابط بدانید

حدود بیست سال است که کار من شاد کردن مردم است. در مورد خود، خانواده، دوستان و روابطشان طنزهایی می‌گویم که برایشان بسیار دلپذیر است. شهرت من ریشه در حقیقت و عقلانیت دارد و نتیجه زندگی، نظاره کردن، یادگیری و شناخت است. بیشتر این طنزها در مورد روابط بین زنان و مردان است.

صحبت کردن، مطالعه و پرسش در این زمینه باعث سرگرمی من است. اما زمانی که برنامه رادیویی صبحگاهی استیو را اجرا می‌کردم، به مطلبی پی بردم. این برنامه در لوس آنجلس برگزار می‌شد؛ به این ترتیب که زنان با رادیو تماس می‌گرفتند و سؤالات خود را دربارهٔ مردان مطرح می‌کردند. در ابتدا همه چیز کمدی و طنز بود. اما خیلی زود متوجه شدم بسیاری از شنوندگان ما، به خصوص زنان خیلی همراه این برنامه نمی‌خندند. آنان درخواست‌ها و نیازهای بسیاری در زندگی خود داشتند و در جست‌وجوی راه حلی مناسب بودند. مثل: یک رابطه متعهدانه، امنیت، مسائل خانوادگی، امید به فردا، مسائل معنوی، روابط با خانواده همسر، سن و سال، دوستی، فرزندان، تعادل میان کار بیرون و خانه، تحصیلات و... در رأس تمامی این موضوعات مسائل مربوط به مردان بحث مورد علاقه بسیاری از خانم‌ها بود.

جنس مخالف گرفتار آن شدند بی معنا و ناعادلانه است. به آنان آموختم که به شیوه خود، انتظار بر خورد از یک مرد را نداشته باشند. آنان فهمیدند که با داشتن دیدگاهی شفاف، گفتن عبارات خوب و تغییر طرز نگاه خود به مردان، به آنچه می خواهند و از مردان انتظار دارند می رسند.

در واقع نصیحت های من در این برنامه پر طرفدار واقع شد و مورد علاقه بسیاری از مردان و زنان قرار گرفت. به همین دلیل تصمیم گرفتم که این مطالب را جمع آوری کنم و به صورت کتاب در بیاورم، تا زنان بدانند که در روابط خود با مردان چگونه بیندیشند و رفتار کنند و مردان نیز بیاموزند چگونه عمل کنند.

برای این کار شروع به گفتگو با بسیاری از دوستان مرد و همکاران و نزدیکان خانم خود کردم و تجارب گذشته زندگی ام را همراه این اطلاعات جمع آوری کردم. فهمیدم که این ارتباط چه تأثیر عمیقی بر ما می گذارد، به خصوص روی من که تأثیر بسیاری گذاشته است. مادرم زنی بود که شصت و چهار سال با پدرم زندگی کرد. او در زندگی برای پدرم و همچنین خود من فردی بسیار ارزشمند و تأثیرگذار بود. همسر من فرزند نام نیز در زندگی من بسیار بالارزش هستند. در حقیقت دخترانم و نگرانی از بابت آینده آنان همواره الهام بخش زندگی من تا به امروز بوده. آنان بزرگ می شوند و به جایی می رسند که بقیه زنان رسیده اند. صاحب شوهر، چند بچه، خانه و زندگی می شوند. البته یک زندگی شاد همراه با عشق واقعی. نمی خواهم فرزند نام مقهور بازی مردان شوند، همان بازی گمراه کننده ای که می خواهند به دنیا نشان دهند که خداوند آنان را مرد آفریده است. می خواهم کمکی برای مادر، همسر، دخترانم و میلیون ها زن دیگر که صبح ها به برنامه من گوش می دادند باشم. دوست دارم به آنان بگویم: «هی، من می خواهم رازهایی را به شما بگویم؛ اصولی که آرزو دارید در مورد ما بدانید

شنونده های خانم همه به دنبال پاسخ بودند، پاسخ برای روابطی که در آن دچار مشکل شده بودند. برنامه "از استیو بپرسید" که بعدها تبدیل به "نامه توت فرنگی" شد، نشان داد که زنان به دنبال یک تبادل منطقی با مردان هستند. آنان به دنبال دریافت عشق از مردان به همان شیوه ای که آن را به مردان تقدیم می کنند، بودند. آنان به عنوان پاداش تلاشی که برای همسران خود می کنند خواهان یک زندگی عاشقانه بودند. خواهان همان اندازه احساسی بودند که در خود احساس می کردند. انتظار تعهد و وفاداری داشتند، خواستار ارزش و احترام بودند. اما همه زنانی که با برنامه تماس می گرفتند در یک سری مسائل مانند: احساس ناامیدی، فریب خوردگی و سرخوردگی و شکست در روابط خود با مردان مشترک بودند.

پس از پایان برنامه و خاموش شدن چراغ های استودیو، با خود فکر می کردم این زنان در روابط خود با افراد (در مقام نامزد، همسر، پدر، برادر و....) همه به دنبال یافتن عشق و احساس نیاز و حفظ آن روابط بودند. به این نتیجه رسیدم که حقایق به همان شفافیت و روشنی که برای ما مردان است، برای آنان نیست.

با این ذهنیت، دست از طنز گفتن برداشتم و دانشی که طی نیم قرن تجربه در زندگی در مورد مردان کسب کرده بودم را به اطلاع آنان رساندم. ساعت های زیادی را به گفتگو با دوستان مرد خود سپری کردم. با ورزشکاران، ستاره های سینما و تلویزیون، بانکدارها، مسئولان بیمه، راننده های کامیون، مربیان بسکتبال، وزیران و معاونان، مدیران و صاحبان دیگر مشاغل صحبت کردم. دریافتیم یک حقیقت ساده در مورد همه ما مردان صادق است: ما افرادی هستیم که بسیار ساده فکر می کنیم.

وقتی از شنونده های خانم خواستم از این زاویه به مردان و روابط آنان نگاه کنند، متوجه شدند که بسیاری از پیچیدگی ها و معماهایی که در مورد

و ما مردان اصلاً نمی‌خواهیم شما آن‌ها را بشناسید، چون بازی را می‌بازیم.»
 در واقع کتاب، مثل یک مرد فکر کن، مثل یک زن رفتار کن، کتاب
 تمرینی است برای شما. یادتان می‌آید چند سال پیش، تیم پاتریوت
 انگلیس به خاطر تقلب چگونه متهم شد؟ گروه ناظر متوجه شدند این تیم
 به طور مخفیانه، نوارهای ویدیویی تمرین تیم رقیب را به دست آورده و با
 دیدن آن، به تمامی نقاط ضعف و قوت تیم رقیب پی برده بودند. البته این
 روش کثیفی برای رسیدن به پیروزی بود، اما این تیم توانست تمامی
 بازی‌ها را ببرد.

این دقیقاً همان مطلبی است که در کتاب مثل یک مرد فکر کن، مثل یک
 زن رفتار کن به دنبال آن هستیم. اگر در آغاز یک رابطه هستید، این کتاب
 مناسب حال شماست. اگر از دواج کرده‌اید و می‌خواهید کنترل اوضاع را
 دوباره به دست آورید و پایه‌های زندگی‌تان را مستحکم کنید، این کتاب
 مناسب حال شماست. اگر فریب خورده‌اید و به دنبال راهی برای یافتن
 اصول و قوانین هستید، این کتاب مناسب حال شماست.

به من اعتماد کنید. اطلاعات این کتاب به روز و جدید است. وقتی وارد
 یک رابطه می‌شوید، فقط به دنبال این هستید که مردتان را «تغییر» دهید،
 این بدترین و اشتباه‌ترین بازی است. چرا؟ چون، مهم نیست چه اخباری
 در مجلات می‌خوانید، چه برنامه‌هایی در تلویزیون می‌بینید و یا چه
 داستان‌های تلخی از دوستان خانم خود می‌شنوید، اصول اولیه مردان یک
 چیز است و هرگز تغییر نمی‌کند. شما با خواندن این کتاب می‌توانید مردها
 را بهتر بشناسید و رؤیاهای خود را عملی سازید.
 بنابراین، مثل یک مرد فکر کن، مثل یک زن رفتار کن.

بخش اول

نظام ذهنی یک مرد



آنچه مردان را به حرکت وامی‌دارد

هیچ جمله‌ای به این درستی نیست: مردان موجودات ساده‌ای هستند. ابتدا این جمله را خوب درک کنید، سپس هرآنچه در این کتاب می‌خوانید، حتماً کاربرد خواهد داشت. بایستی بدانید که مردان تحت این عنوان که چه کسی هستند، چه کار می‌کنند و چقدر درآمد دارند، به حرکت درمی‌آیند. میزان درآمدی که بابت تلاش خود دریافت می‌کنند، برایشان حائز اهمیت است. این چند موضوع پایه اولیه‌ی دی. ان. ای و جودی آقایان را می‌سازد و تازمانی که مرد درگیر این اهداف است فرصت توجه کردن به شما را ندارد، چه با او ازدواج کرده باشید و چه در شرف ازدواج باشید.

به این موضوع فکر کنید. از زمانی که او به عنوان یک پسر بچه به دنیا می‌آید، اولین چیزی که می‌آموزد این است که چگونه یک مرد واقعی باشد، چگونه خشن باشد، از درخت بالا برود، بدون گریه برخیزد و دیگر اینکه اجازه ندهد کسی او را هل دهد. به او می‌آموزند که سخت کار کند، وسایل خریداری شده را از ماشین بیرون بیاورد، زباله‌ها را بیرون ببرد، برف‌ها را پارو کند و چمن‌ها را کوتاه کند. به او می‌آموزند که مادر و خواهر و برادران کوچک‌ترش را حمایت کند و همیشه مواظب وسایل خانه و خانواده باشد. او بایستی همیشه نام خانواده را سر بلند نگه دارد. در واقع او خیلی زود آن قدر بزرگ می‌شود که باید در جست‌وجوی کسب شغل و کار

باشد. همه این‌ها در مقدمه یک چیز است: مردانگی.

ادامه مردانگی تنها با بزرگ شدن این پسر بچه تمام نمی‌شود. توجه او همیشه روی این نکته باقی می‌ماند که کیست، چه کار باید بکند و چقدر درآمد داشته باشد. در تمام طول مدتی که یک مرد سرگرم این امور است، یک زن به دنبال زندگی خودش است. یک مرد هرگز بدون فراهم کردن این سه زمینه، خانه و زندگی تشکیل نمی‌دهد و صاحب فرزند نمی‌شود. نمی‌گویم مجبور به داشتن همه آن‌هاست، اما همیشه در تلاش برای رسیدن به رویاهایشان هستند.

هرگز فراموش نمی‌کنم که در اوایل بیست‌سالگی ام، چقدر احساس نارضایتی، ناامیدی و خستگی می‌کردم، به‌خصوص وقتی که از شرکت فورد موتور بیرون آمدم. مجبور شدم، به دلیل نداشتن کار، ترک تحصیل کنم. حتی پول کافی برای مراقبت از خودم نداشتم، چه برسد به حمایت و نگهداری از یک خانواده. این قضیه باعث ایجاد ناامنی در من شده بود و نسبت به آینده بدبین بودم؛ اینکه چه کار باید بکنم، چه شغلی انتخاب کنم و چقدر درآمد داشته باشم. عنوان‌های «فارغ‌التحصیل دانشکده» و «مسئول بازرسی شرکت فورد» به یکباره با هم از بین رفت. نمی‌دانستم از کجا و چگونه درآمد داشته باشم. سراغ مشاغل مختلف رفتم: شستن فرش، فروش فرش، فروش محصولات ام‌وی، بیمه ای‌ال‌دبلیو و بیمه رفاه اجتماعی. تلاش برای حفظ زندگی ام، دیوانه‌کننده بود. پیدا کردن کسی برای زندگی و آرامش آخرین چیزی بود که به ذهنم می‌رسید.

سرانجام شبی خانمی که قبلاً چند لطیفه و طنز برایش نوشته بودم، تشویقم کرد که به یک باشگاه محلی کمدی بروم و قرارداد آماتورهای آن

محل را امضاء کنم. می‌دانستم که برایم دلپذیر خواهد بود، البته پول چندانی به دست نمی‌آوردم، فقط چند دلار بابت نوشتن مطلب طنز برای کمپین‌های آنجا به من می‌پرداختند. نمی‌دانستم چگونه باید وارد این شغل شوم که تمام مسئولیت آن به عهده خودم باشد. تا اینکه همان خانم متوجه استعداد من شد و کمکم کرد تا اولین قدم‌ها را بردارم.

اولین قدم را برداشتم. فوق‌العاده بود. ۵۰ دلار به من پرداختند که البته امروز مبلغ چندانی نیست، اما برای آن زمان و آن شرایط من مثل ۵۰۰۰ دلار الان بود. دوباره ۵۰ دلار بعدی. روز بعد، ۱۵ دلار از پولی که به دست آورده بودم را برای چاپ کارتی پرداخت کردم که روی آن نوشته بود: استیو هاروی کمدین. خیلی کارت زیبا و گران‌قیمتی نبود، اما همان کارت ویزیت به همه اعلام می‌کرد که من چه کسی هستم و استعداد خاصی در کمدی و طنز دارم.

اگر مردان رویاهای خود را به حقیقت تبدیل نکنند و به دنبال اثبات اینکه «چه کسی هستند»، «چه شغلی دارند» و «چقدر درآمد خواهند داشت» نباشند، به یکباره نابود می‌شوند و می‌میرند. از لحظه‌ای که فهمیدم کمدین شدم و می‌توانم روی صحنه بروم، آماده بودم که نهایت تلاشم را در این زمینه بکنم.

امروز، مهم نیست چقدر خسته‌ام و چه اتفاقی در زندگی ام روی می‌دهد، هرگز دیر به سر کار نمی‌روم و هیچ برنامه‌ای را از دست نمی‌دهم. چرا؟ چون از ابتدای صبح که بیدار می‌شوم، تک‌تک رویاهایم را بررسی می‌کنم و علاقه‌مندم که یک زندگی رنگی را تجربه کنم.

من استیو هاروی هستم. هرآنچه به دست می‌آورم در جهت نیازها و خواسته‌های خود و خانواده‌ام است.

حالا، به خانواده‌ام اهمیت می‌دهم. به نقاشی در و دیوار خانه، فلز

می خواهد، قرار نداشته باشد، شرایط او معطوف وضعیت خانه و شما می شود. آن زمان ناتوانی شما برای جذب او به خانه و نداشتن حرفی برای گفتن، بسیار معنا پیدا می کند.

اگر در ذهن خودش، نتواند به آن عنوانی که دوست دارد و شغل و درآمد مورد نظرش برسد، نمی تواند همانی باشد که نیازهای شما را تأمین کند. این یعنی شما نمی توانید مردی را که واقعاً می خواهید، داشته باشید. او نمی تواند با شما به صحبت بنشیند و یا در مورد ازدواج و خانواده خیالپردازی کند، او در ذهنش تنها به درآمد بیشتر و موقعیت بهتر فکر می کند. بر حسب تجربه من، این حقایق برای بسیاری از زنان ناخوشایند است. اغلب فکر می کنید که اگر مردی دوستان دارد، بایستی با هم به دنبال رؤیاهایتان بروید. ثبات نظر برای شما خیلی مهم است. با هم پایه روابط را می سازید، بدون اینکه مهم باشد که جایگاه مرد در زندگی کجاست. کار شما قابل تقدیر است، اما مردان این گونه عمل نمی کنند. او ذهنش حول محور پاداش آن کار می چرخد و آن پاداش لزوماً شما نیستید، به خصوص اگر در جایگاهی که می خواهد، نباشید. ما نمی توانیم روی دو موضوع همزمان تمرکز کنیم.

تصور کنید، مردی نتواند پول زیادی به دست آورد؛ مادامی که قادر به درک رؤیایش باشد، همواره به دنبال عنوان و موقعیتی که آرزویش را دارد، خواهد بود و مطمئن است که روزی آن پول را به دست می آورد، در آن زمان است که می تواند کمی استراحت کند و به خواسته های دیگرش فکر کند. تنها راهی که می توانید به او کمک کنید، این است که او را در رسیدن به رؤیایش یاری کنید، دیدگاهش را ببینید و در اجرای طرح به او کمک کنید. چون وقتی مردی به سطح موفقیتی که انتظار دارد، می رسد، یک مرد شادتر و بهتر خواهد بود و شما نیز همراه او شاد خواهید شد.

سقف، چرم صندلی، سگ بیرون منزل، خودروی داخل حیاط، هزینه دانشگاه فرزندانم و هرآنچه نیاز است، هزینه آن را می پردازم. می توانم آنچه را همیشه برای آنان می خواستم، فراهم کنم و از آنان به بهترین شکل حمایت کنم. بدون شک یک مرد هستم. ذهنی شفاف و روشن دارم و هر شب با آرامش به رختخواب می روم.

تمامی این ها باعث ایجاد انگیزه و حرکت در مردان می شود، چه بهترین بازیکن ان بی ای^۱ باشد، چه بهترین مربی فوتبال، یا رئیس خوشبخت ۵۰۰ شرکت یا سرپرست خط تولید نان، مهم نیست چه شغلی دارد؛ مهم این است که یک عامل در همه آنان باعث ایجاد انگیزه می شود. رمزی دی. ان. ای آقایان در این است که تأمین کننده و حمایت کننده خانواده باشند.

علاوه بر این، آقایان دوست دارند نفر اول باشند. می خواهند بهترین باشند. البته می دانند ممکن است در هر موقعیتی رئیس نباشند، اما حداقل دوست دارند در زندگی خودشان، تنها فرد پاسخگو به دیگران باشند. زنان خیلی به «نفر اول» بودن اهمیت نمی دهند. اما برای ما مردان نفر اول بودن یعنی همه چیز. وقتی هم که به آن دست یافتیم، می خواهیم به همه نشان دهیم که نفر اول شدیم. ما نشان می دهیم و زنان نظاره گر هستند، در غیر این صورت نفر اول بودن به چه درد می خورد؟

شما بایستی انگیزه یک مرد را بشناسید، زیرا زمانی که او در خانه نیست، می فهمید که وقت زیادی را صرف کار کردن و کسب درآمد می کند. مرد در دنیای فکری اش، توسط دیگر مردان مورد قضاوت قرار می گیرد. اینکه شغلش چیست؟ چه عنوانی دارد؟ و چقدر درآمد دارد؟

این موضوع روی مردانگی او تأثیر دارد. اگر در جایگاهی که



عشق ما شبیه عشق شما نیست

هیچ چیز روی کره زمین قابل قیاس با عشق یک زن نیست. زن مهربان، بامحبت، صبور و دلیذیر است و بی قید و شرط عشق می‌ورزد. خالص خالص. اگر مرد او باشید، همراه شما در کوه‌ها خواهد بود، روی آب حرکت می‌کند، مهم نیست که چه عملکردی دارید و زمان و تقاضا برایش اهمیتی ندارد. اگر مرد او باشید، آن قدر برایتان صحبت می‌کند که هیچ حرف ناگفته‌ای باقی نماند، وقتی بیمار می‌شوید، شما را در آغوش می‌گیرد و وقتی خوشحال هستید، همراه شما می‌خندد. اگر شما مرد او هستید و دوستان دارد – منظورم این است که واقعاً شما را دوست بدارد – وقتی غبار روی شما را بگیرد، او می‌درخشد، وقتی ضعیف می‌شوید، شما را تشویق می‌کند، حتی وقتی که مطمئن نیست که حق با شماست، از شما حمایت می‌کند و زمانی که کلام شما کمترین ارزش را برای گوش دادن دارد، به تک تک آن کلمات گوش می‌کند. مهم نیست چه کار می‌کنید، مهم نیست چند مرتبه دوستانش به او گفتند که شما برایش مناسب نیستید، مهم نیست چند مرتبه در راه روی روابط بستید، او همیشه بهترین عملکرد را دارد و تلاش می‌کند تا قلب شما را تصاحب کند.

این عشق یک زن است که در مقابل زمان، منطق و همه اتفاقات ایستادگی می‌کند.

شوید؟ او خیلی ساده برای ابراز عشقش به یکی از سه روش زیر عمل می‌کند.

اعلام کردن

اگر مردی شما را دوست دارد، می‌خواهد که به هر کسی که می‌بیند با انتخاب بگوید «این زن من است.» یا «نامزد من است.» یا «مادر بچه‌هایم است.» به عبارت دیگر، یک عنوان دارید و این یعنی او شما را در قسمت مهم قلبش قرار داده. دادن این عنوان یعنی به همه اعلام می‌کند که از بودن با شما مفتخر است و طرح و برنامه‌هایی برای شما دارد. او خود را در یک رابطه طولانی‌مدت با شما می‌بیند و این موضوع را با صدای بلند به همه اعلام می‌کند و این آغاز مطلبی خاص است.

مردی که شما را مال خود معرفی می‌کند کلمات زیادی نمی‌گوید، اما همین چند جمله یعنی شما متعلق به او هستید و دیگران را متوجه می‌کند. هر مردی که چنین جمله‌ای را از مرد دیگر می‌شنود که «این خانم من است» می‌فهمد که هر بازی / حقه / طرح / برنامه‌ای که در ذهنش برای تصاحب این زن زیبا داشته را باید فراموش کند و منتظر ورود زن مجرد دیگری به اتاق باشد. چون آن مرد با صدای بلند اعلام کرده که «این خانم مال من است و هر طرح و برنامه‌ای که برای او داری را فراموش کن.» این یک علامت خاص است که در همه جهان برای ما مردان قابل احترام و شناسایی است.

اگر او شما را به عنوان «دوستش» یا فقط به اسم معرفی کند، شک نکنید که همه آنچه برایش هستید، همین است. در مورد شما چیزی بیش از این فکر نمی‌کند و خانم‌ها هم در ته قلبشان این را می‌فهمند. وقتی این موضوع را برای یکی از دوستانم تعریف کردم، خیلی خندید، چون متوجه

و این دقیقاً همان چیزی است که در مقابل از مردان انتظار دارید. زنان انتظار چنین عشقی را دارند و می‌گویند: «می‌خواهم او متواضع، باهوش، عاشق، حساس، مؤدب، بامزه و بیش از همه حمایت‌گر باشد. می‌خواهم که در چشم‌هایم نگاه کند و به من بگوید که زیبا هستم و او را تکمیل می‌کنم. من مردی می‌خواهم که در زمان آسیب دیدن، حساس باشد و گریه کند. وقتی مرا به مادرش معرفی می‌کند، لبخند بر چهره داشته باشد، بچه‌ها و حیوانات را دوست داشته باشد. بدون اینکه از او درخواست کنم خودش علاقه‌مند به عوض کردن کهنه بچه و شستن ظرف‌ها باشد، اگر هیکل متناسب، پول فراوان و کفش‌های گران‌قیمت داشته باشد که بسیار ایده‌آل است.»

خب، باید به شما بگویم، این‌گونه عشقی که از مردان انتظار دارید، غیرواقعی است. به هیچ شکل و هیچ صورتی امکان‌پذیر نیست. چون عشق یک مرد شبیه عشق یک زن نیست.

گیج نشوید، منظورم این نیست که ما مردان قادر به دوست داشتن نیستیم. فقط می‌گویم که یک مرد عشقی متفاوت دارد، عشق او خیلی ساده، مستقیم و بسیار دیر بروز می‌کند. اگر مردی شما را دوست دارد، احتمالاً هر نیم ساعت به شما زنگ نمی‌زند قرار نیست حتماً ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر بیاید و موهای شما را شانه بزند و یاروی محل سوختگی تان که با چای داغ سوخته کمپرس آب سرد بگذارد و از شما مراقبت کند تا بهبود یابید.

البته، عشق او هنوز همان عشق است.

فقط بسیار متفاوت با عشق زنان ابراز می‌شود.

حالا به شما می‌گویم خیلی ساده می‌توانید متوجه شوید مردی که در مقابل شما ایستاده شما را واقعاً دوست دارد یا نه. چطور می‌توانید متوجه

می‌کند یا خیر، اعلام رسمی به دیگران است.

تأمین کردن

وقتی مردی شما را به جمع معرفی کرد، شما در جایگاه ویژه‌ای قرار می‌گیرید. خیلی ساده، او شما را دوست دارد و در نتیجه نیازهای شما و بچه‌ها را تأمین می‌کند. هدف و نقش ما همین است. بارها و بارها جامعه به ما گفته که وظیفه اصلی ما، تأمین نیاز خانواده‌مان است، چه زنده و چه مرده باشیم، باید نیازهای خانواده را تأمین کنیم. این هسته اصلی مردانگی است. اگر مردی را از نظر اینکه قادر به برطرف کردن نیازهای مالی و غیرمالی خانواده‌اش و کسانی که دوستشان دارد نیست، مورد بازخواست قرار دهند، مطمئن باشید با این کار نفس و باطن او را زیر خروارها خاک دفن می‌کنند. هرچه بیشتر قادر به تأمین نیازهای همسر و فرزندان باشد، بیشتر احساس زنده بودن می‌کند. ساده است اما حقیقت دارد.

یک مرد به عنوان تأمین‌کننده، مجبور به پرداخت صورتحساب‌ها، اجاره خانه، هزینه آب و برق، هزینه ماشین، هزینه تحصیل فرزندان و مخارج مربوط به خانه است. او با اندکی پول به خانه نمی‌آید که کمی از آن را به شما بدهد و بقیه آن را برای خود نگه دارد. مردی که حقیقتاً شما را دوست دارد اجازه نمی‌دهد که برای ضروریات زندگی، از او درخواستی داشته باشید. او می‌خواهد مطمئن شود که به هیچ چیز نیاز ندارید، زیرا با هر خریدی که می‌کند و به خانه می‌آورد، یا هر بوسه‌ای که از بچه‌ها برای خرید لباس مدرسه، اسباب‌بازی و غیره دریافت می‌کند و یا هر قدردانی که با روشن شدن یک لامپ از او می‌شود، او ثابت کرده که یک مرد است. او همیشه خودش را مجبور می‌کند که فراتر از مسئولیتش برای خانواده خرید کند. به جای خرید وسایل باشگاه گلف، کفش‌های گران‌قیمت یا

موضوعی شده بود. در مراسم سالیانه شام کریسمس که به مدت دوازده سال همراه خانواده‌اش و برخی دوستان نزدیکش برگزار می‌شد؛ مردی، هر سال با یک خانم جدید به این جشن سالیانه می‌آمد که هر کدام زیباتر از زن سال قبل بودند. او هر سال یک داستان جدید راجع به شغل، تفریحات و سفرهای شغلی‌اش تعریف می‌کرد. داستان‌ها و خانم‌ها مرتباً عوض می‌شدند، اما یک چیز همیشه ثابت بود و آن اینکه هیچ‌یک از خانم‌ها در مراسم به عنوان نامزد یا همسرش معرفی نمی‌شدند و خانم معمولاً با مهمانان دیگر گفتگو می‌کرد و آن مرد او را تنها می‌گذاشت. همه در آن مهمانی می‌دانستند که هرگز دوباره آن خانم را با او نخواهند دید.

عاقبت در مراسم جشن کریسمس او با زنی وارد مجلس شد، درحالی که دست او را در دست گرفته بود و به هم لبخند می‌زدند. مرد آن زن را به عنوان «نامزدش» معرفی کرد و همه فهمیدند که جریان از چه قرار است. البته نه فقط به خاطر عنوانی که به او داد، بلکه رفتارهای او نیز تغییر کرده بود. دست او را در دست داشت. هنگام صحبت مستقیم به چشم‌هایش نگاه می‌کرد و او را به تمام دوستان قدیمی‌اش معرفی کرد. می‌دانید وقتی سال آینده دوباره به آن مراسم آمدند، عنوان جدید آن خانم چه بود؟ او عنوان جدیدی داشت: «همسر». مطمئناً او در نقشه‌های آینده این مرد قرار گرفته بود.

بنابراین، اگر به مدت ۹۰ روز با مردی آشنا شدید و او شما را طی این مدت با مادرش آشنا نکرد، با هم به کلیسای نرفتید، همراه او به دیدن خانواده و دوستانش نرفتید، شما را به محل کار و موقعیت‌های اجتماعی‌اش نبرد، مطمئن باشید که در آینده او جایی نخواهید داشت. اما به محض اینکه به شما عنوانی داد و شما را به دیگران معرفی کرد، یعنی جایگاهی در آینده او کسب کرده‌اید. کلید این موضوع که آیا مردی در مورد شما جدی فکر

جنس مخالف به بازی گرفته شده‌اند. در واقع آنان فکر می‌کنند اگر زنی انتظار دارد که پول شام او حساب شود یا نیازهای مالی اش رفع شود، قصد سوء استفاده کردن از مرد را دارد.

البته، من به شما خانم‌ها می‌گویم، مردان چنین عبارتی را برای هزینه نکردن درست کرده‌اند، خلق چنین عبارتی به این منظور است که بتوانند همه پول خود را داشته باشند و آنچه لازم است، به صورت غریزی و بدون داشتن مسئولیت از شما دریافت کنند.

لطفاً این موضوع را بدانید که: این حق شماست که انتظار داشته باشید، یک مرد پول شام، بلیت سینما، هزینه ورود به باشگاه و هر آنچه لازم است را بپردازد.

از این دلیل احمقانه دست بردارید که "من خودم هزینه شام را می‌پردازم که بدانند به او نیازی ندارم." همان‌طور که در فصل بعدی به آن اشاره خواهیم کرد، مرد به سه چیز زن نیاز دارد: حمایت، صداقت و وفاداری و مسائل جنسی. یک مرد واقعی دوست دارد که مورد نیاز دیگران باشد. به ساده‌ترین روش تلاش کنید که او را در جهت تأمین خواسته‌های خودتان یاری دهید.

حالا علاوه بر تأمین مالی روش‌های مختلف دیگری وجود دارد. مرد شما با تمام قدرت تلاش خود را برای تأمین نیازهای شما به هر شیوه قابل لمس انجام می‌دهد. ممکن است وقتی ماشین شما خراب می‌شود، پول پرداخت هزینه یک مکانیک را نداشته باشد، اما به دوستانش زنگ می‌زند تا ماشین خراب شده را به کنار جاده ببرند و اگر توانستند آن را تعمیر کنند و در مدتی که ماشین شما خراب است، او با ماشین خود، شما را به محل کارتان می‌رساند. اگر بخواهید چند تابلو به دیوار بزنید، راه آب سینک ظرفشویی بسته شده باشد و یا اگر بخواهید در جدیدی برای گاراژ خانه

ماشین شیک، ترجیح می‌دهد برای کسانی که دوستان دارد، پول خرج کند. در نتیجه، او هر کاری می‌کند تا مطمئن شود، زنی را که دوست دارد، نیازهایش تأمین می‌شود.

البته الان در دوره‌ای که ما زندگی می‌کنیم زنان از نظر مالی مستقل هستند و انتظار ندارند که مردها از آنان حمایت کنند.

حتی خود شما دسته‌چک‌تان را بیرون می‌آورید و صورت‌حساب‌ها را می‌پردازید؛ قابل درک است که چنین موضوع ساده‌ای برای شما معنا نداشته باشد.

اما به یاد داشته باشید آنچه باعث ایجاد انگیزه در مردان یعنی مردان واقعی می‌شود این است که از افراد خانواده مراقبت کنند، پوشش و مسکن آنان را تأمین کنند و به‌طور منطقی آنان را راضی و خشنود نگه دارند و اگر مردی کمتر از این انجام داد، باید بگویم مرد نیست یا حداقل مرد شما نیست و ممکن است برای زن دیگری این تلاش‌ها را بکند و نه شما.

بسیاری مردان سواد، امکانات و پول نقد به میزان کافی ندارند. اگر مردی نتواند تأمین‌کننده خواسته خانواده‌اش باشد، احساس مردانگی نخواهد کرد و به دنبال فرار از حس عدم شایستگی، به مواد مخدر پناه می‌برد.

برخی مرتکب جرم می‌شوند، برخی مواد مصرف می‌کنند، برخی از خانواده فراری می‌شوند و همسر و فرزندانشان را تنها می‌گذارند.

وقتی از اغلب این مردان پرسید که مشکل چیست، همه یک عامل را معرفی می‌کنند: اینکه ای کاش می‌توانستند نیاز خانواده‌شان را تأمین کنند.

البته، برخی مردان خیلی ساده، پولشان را با همسرانشان تقسیم نمی‌کنند.

انان فکر می‌کنند اگر فقط جنبه مادی برای آنان داشته باشند، توسط

مادرت به خانه برنگرد. می خواهی خودت را بکش یا سوار اتوبوس شو و به جای دیگری برو، اما بدون مادر و خواهرهایت به خانه برنگرد.»
البته الان می فهمم که اگر آن روز کسی می خواست کوچک ترین آسیبی به مادرم در اتوبوس برساند، هیچ کاری از من بر نمی آمد و در واقع او از من مراقبت می کرد. اما بایستی در اتوبوس و مغازه با سینه سپر شده حرکت می کردم و به همه اعلام می کردم که از خانواده ام مراقبت خواهم کرد. چون این وظیفه ای بود که به عهده من گذاشته شده بود.

در واقع مسئولیتی است که هر مردی باید برای کسانی که دوستشان دارد، متقبل شود. وقتی به شما می گوید که حمایتان خواهد کرد، یعنی هر کاری برای حفاظت از مال خود خواهد کرد. اگر ببیند با مسئول جمع آوری صورتحساب جر و بحث می کنید، به شما می گوید: «چرا با او صحبت می کنی؟ بگذار خودم با او صحبت کنم.» اگر همسر سابقتان با شما تماس بگیرد و شما را دچار ناراحتی و مشکل کند، مرد شما می رود و با او صحبت می کند. اگر ببیند فرزندان شما حرف شنوی ندارند و از کنترل خارج شده اند، با آنان نیز صحبت می کند. به عبارت دیگر، او حمایت و هدایت خانواده را بر عهده می گیرد چون می داند یک مرد واقعی حامی خانواده است.

همیشه گفته ام این مسئله یکی از اصلی ترین کلیدهایی است که هر زنی از مرد انتظار دارد تا مطمئن شود مرد او حاضر است برای او با دنیا بجنگد و او را از آسیب در امان نگه دارد. می دانم شما هم این موضوع را می دانید که اگر مردی بداند شما در معرض خطر یا آسیب هستید، چه پدر، برادر، دایی و یا همسر شما باشد، هر کاری برای دفاع و مراقبت از شما انجام می دهد. مثلاً، شما به آنان نخواهید گفت که در محیط کار چه اتفاقی افتاده، چون با دانستن آن به سراغ رئیس شرکت می رود و گفتگویی با او خواهد

نصب کنید؛ مردی که شما را دوست دارد، از نردبان بایست پله بالا می رود تا تابلوها را به دیوار بزند، سینک ظرفشویی را تخلیه و تعمیر می کند و دستورالعمل نصب در را می خواند تا خود آن را نصب کند. تأمین خواسته ها و مراقبت از کسی که دوستش دارد، چه مادری و چه به شکل های دیگر، بخشی از خصوصیات دی. ان. ای مردانه است و اگر واقعاً به کسی علاقه مند باشد، هر کاری را بدون محدودیت انجام می دهد.

حمایت کردن

مردی که واقعاً شما را دوست دارد، اگر کسی کلمه ای یا حرکتی آزار دهنده نسبت به شما انجام دهد، آن را بی پاسخ نمی گذارد. مرد شما هر آنچه در مسیرش قرار دارد را کنار می زند تا کسی که به شما بی احترامی کرده، تاوان آن را بپردازد. این طبیعت اوست. از خصوصیات مردانه در روی کره زمین این است که: هیچ کس حق بی احترامی به خانواده اش را ندارد. این یک میل غریزی، شناخته شده و مورد احترام در روابط اولیه یک پسر بچه است که از کودکی به او می آموزند که بایستی مراقب مادر خود باشی. او ممکن است نداند که چه عشق بی قید و شرطی دارد، اما یک پسر بچه هرگز نمی پذیرد که ممکن است مادرش دچار اشتباه شود یا اینکه اجازه دهند، کسی کاری یا رفتاری نامناسب نسبت به مادرش مرتکب شود. بنابراین به طور عملی از زمانی که مردان، کودک هستند، به آنان می آموزند که از مادرت حمایت کن و اجازه نده کسی به او آسیب بزند. همین روش هم در خانه ما تعلیم داده می شد. یادم می آید حدوداً هشت ساله بودم و وقتی مادرم با اتوبوس به شهر می رفت، همراهش می رفتم و کت او را می گرفتم. پدرم به اتاقم می آمد و می گفت: «وقتی همراه مادرت به شهر می روی، باید مراقب مادرت باشی.» قانون اول خانه پدرم این بود: «بدون خواهرها و

داشت، که البته موقعیت خوبی نخواهد بود.

یادم می‌آید که یک بار با مادرم در خانه بودم و مسئول بیمه برای دریافت مبلغی آمده بود که مادرم آن میزان پول را نداشت. پدرم آن زمان در محل کارش بود و نمی‌دانست مردی برای طلبش به خانه آمده و گفته: «دفعه بعد که آمدم، بهتر است پولتان حاضر باشد.» من ماجرا را برای پدرم تعریف کردم و او وقتی از مادرم علت را جویا شد، مادرم کاملاً متفاوت با موقعیت پیش آمده، موضوع را تعریف کرد، چون می‌دانست اگر ماجرا را آن‌طور که بود شرح دهد، حتماً پدرم با آن شخص درگیر خواهد شد. پدرم سراغ من آمد و پرسید چه زمانی قرار است مسئول بیمه بیاید. دفعه بعد که او آمد، پدرم در خانه منتظر او بود. هیچ‌وقت آن صحنه را فراموش نمی‌کنم. وقتی از پنجره بیرون را نگاه می‌کردیم، پدرم مرد را روی ماشین خوابانده بود و دستانش دور گردن او بود و می‌گفت: «اگر یک بار دیگر کوچک‌ترین بی‌احترامی به همسرم بکنی، مطمئن باش تو را می‌کشم.» حالا شاید این موضوع کمی اغراق‌آمیز باشد اما مردان واقعی از کسانی که دوستان دارند، همین‌طور حمایت می‌کنند.

البته، حمایت فقط به کارگیری زور و نیروی فیزیکی نیست. مردی که شما را دوست دارد و از شما مراقبت می‌کند، به شیوه‌های مختلفی این حمایت را اعمال می‌کند. برای مثال، اگر هوا تاریک باشد، نمی‌گذارد شما ماشین را به پارکینگ ببرید یا به تنهایی سنگ را برای گردش در شب بیرون ببرید، زیرا نگران امنیت و سلامت شماست. اگر شما را به همراه مرد دیگری ببیند و احساس خطر کند، حتماً خودش را میان شما و او قرار می‌دهد تا حتی انگشت او به شما نخورد.

همسر، مارجرای^۱ یادش می‌آید که در برنامه سفر تفریحی ماهیگیری که به مانوی^۲ رفته بودیم، چگونه از او حمایت کردم. همسرم مدرک غواصی دارد. اما من این مدرک را ندارم. وقتی به آب‌های اقیانوس رفتیم، کاری از دستم بر نمی‌آمد، اما احساس می‌کردم همسرم آن پایین زیر آب، در خطر است و هیچ راهی برای مراقبت و حفاظت از او نداشتم. او تجهیزات و لباس مخصوص غواصی را پوشید و به زیر آب رفت. نگران بودم. شروع کردم به سیگار کشیدن و در قایق راه می‌رفتم و برای مربی غواصی که همراهان بود، توضیح می‌دادم که «همسرم حتماً باید سالم برگردد.» به مسئول امنیت گفتم، چشم به او بدوزد و مواظب او باشد. از مدیر قایق تا کاپیتان به همه گفتم: «اگر همسرم تاسی و پنج دقیقه دیگر برنگردد همه باید لباس مخصوص بپوشند و داخل آب بروند و او را نجات دهند.» یکی از آنان گفت: «آقا همه که نمی‌توانند به خاطر نجات یک نفر داخل آب بپرند.» اما حرف‌هایش اصلاً برایم اهمیتی نداشت، با عصبانیت گفتم: «گفته باشم، اگر همه برای نجات همسرم رفتند توی آب که هیچ، در غیر این صورت هر کسی که در قایق مانده باشد را می‌کشم. این قایق بدون او هیچ‌جا نمی‌رود. اگر قرار است او در قایق نباشد، دیگران هم نباید باشند.»

فکر کنم همسرم احساس کرده بود که اتفاقی در حال رخ دادن است، چون ناگهان به روی آب آمد و به قایق برگشت، می‌دانست چقدر شنا کردن او زیر آب، مرا عصبانی و نگران می‌کند. او ترجیح داد در قایق بماند تا اینکه در آب برود و مرا نگران کند و فهمید که حس غریزی به من می‌گوید که باید مراقب او باشم و نمی‌خواهم اتفاق بدی برای او بیفتد.

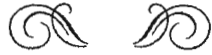
برای خرید لباس مهمانی همراه شما به خرید نیاید، اما با افتخار دست شما را در دست می‌گیرد و به مهمانی می‌رود و شما را به عنوان نامزد یا همسرش به جمع معرفی می‌کند. ممکن است در زمان بیماری کنار تخت شما ننشیند و پرستاری نکند، اما یک مرد واقعی مطمئن می‌شود که نسخه پزشک را کامل بگیرد و به آن عمل کند، دمای اتاق را تنظیم کند، کمی سوپ آماده کند و همه چیز را در جای مناسب قرار دهد تا شما بهبود بیابید. ممکن است کهنه بچه‌ها را عوض نکند، ظرف نشوید، پس از یک حمام گرم، پاهای شما را ماساژ ندهد، اما یک مرد واقعی که شما را دوست دارد همراه شما به کوه یا رودخانه می‌آید تا کسی کمترین آسیبی به شما نرساند. این تمام آن چیزی است که باید باور کنید.

اگر مردی را پیدا کردید که تمام این کارها را مرتکب شد، به من اعتماد کنید، او واقعاً شما را دوست دارد.

مارجری، زن فوق‌العاده ماجراجویی است، اما خیلی از کارها را به خاطر نگرانی‌های من دیگر انجام نداد. من بالاخره زن رؤیاهایم را پیدا کردم، علیرغم اینکه همه این تفریحات پرهیجان برای او جذابیت زیادی داشت، اما به خاطر نگرانی من، آن کارها را مدتی کنار گذاشت. می‌دانستم او عاشق خطر است و من نمی‌توانم کاری در این مورد بکنم. همسر من همیشه در این مورد می‌گوید: «سپاسگزارم، عزیزم، سپاسگزارم از اینکه همیشه مراقبم هستی.»

و من از او مراقبت می‌کنم، چون دی. ان. ای من ایجاب می‌کند که از او مراقبت کنم و این عشق را به هر شیوه‌ای که می‌توانم به همه اعلام کنم. همان‌طور که پدرانمان این کار را کردند و پدرانشان و پدران آنان. گاهی این وظایف را ما مردان فراموش می‌کنیم و زنان دیگر این انتظار را از ما ندارند. شاید یکی از علت‌هایش این باشد که برخی از مادران، فرزندانشان را رها می‌کنند و آنان به تنهایی بزرگ می‌شوند یا شاید مردان کافی برای تربیت پسرانمان وجود ندارد تا آنان همانند یک مرد واقعی بار بیایند. اما باور دارم که یک زن می‌تواند بهترین را از یک مرد انتظار داشته باشد. ما نیاز داریم یک زن واقعی به‌غیر از مادر خود ببینیم. در برنامه‌های رادیویی و برخوردهای روزانه با دوستان و همکارانم، اغلب می‌شنوم که زنان می‌گویند، هیچ مرد خوبی وجود ندارد و در این مورد شکایت دارند. اما هیچ‌گاه کاری را که مردان واقعی از آنان انتظار دارند را انجام نمی‌دهند.

خلاصه بگویم، خانم‌ها، از تعریف عشق و احساس همانند خود نسبت به مردان دست بردارید، زیرا خیلی زود متوجه می‌شوید آنان عشقی کاملاً متفاوت دارند. عشق یک مرد در سه طبقه دسته‌بندی می‌شود. اعتراف به عشق و اعلام آن به همه، حمایت کردن، تأمین کردن. یک مرد ممکن است



سه اصل مورد نیاز آقایان

حمایت، وفاداری، و رابطه جنسی

زنان موجودات پیچیده‌ای هستند. به چیزهای زیادی نیاز دارند و انتظار دارند که مردشان همه آن نیازها را تأمین کند، گاهی نمی‌گویند به چه چیز نیاز دارند، اما آن را می‌خواهند و گاهی خواسته و نیازشان با پنج دقیقه پیش کاملاً فرق می‌کند. بارها و بارها به شوخی گفته‌ام که زنان موجودات پیچیده‌ای هستند و به چهار مرد نیاز دارند. یک مرد پیر، یک مرد زشت، یک مرد بداخلاق، و یک مرد زن‌باره. حالا چهار مرد با هم ترکیب می‌شوند. مرد پیر، در خانه کنار شما بنشیند و حقوقش را برای شما خرج کند، شما را در آغوش بگیرد و به شما آرامش بخشد و انتظار هیچ‌گونه رابطه جنسی از شما نداشته باشد؛ از جانب او امنیت مالی را دریافت می‌کنید. مرد زشت در انجام وظایف خانه به شما کمک می‌کند. بچه‌ها را به مدرسه می‌برد، شما را برای خرید به مغازه می‌برد و آخر هفته، ماشین را می‌شوید، مراقب حیوانات خانه است و هرآنچه نیاز داشته باشید را تأمین می‌کند، چون از داشتن همسر زیبایی مثل شما خوشحال است و هر بهایی بابت آن می‌پردازد. از او «زمان مورد نیازتان» را دریافت می‌کنید. بعد مرد بداخلاق. می‌دانید از او چه می‌خواهید، او بزرگ و قوی هیکل است. خیلی

دنیا در مقابل ما قرار می‌گیرد. سیاه، سفید، زرد. هر مردی خانه را به قصد جنگ با دنیا ترک می‌کند. او ممکن است شغلی داشته باشد که سه نفر کنار میزش حرکت کنند و در یک چشم به هم زدن زندگی‌اش را تغییر بدهند. ممکن است مرد شما به هنگام رانندگی در ذهنش به فکر این باشد که شغلی برای خودش دست‌وپا کند و ناگهان ممکن است اتفاقی بیفتد که او هیچ کنترلی روی آن نداشته باشد یا فردی سعی کند که آنچه را او به دست آورده است، از چنگ او در بیاورد. به عبارت دیگر، یک مرد همیشه در معرض دید است و مرد دیگری را بررسی می‌کند و آماده است تا از تمام آنچه به او تعلق دارد، دفاع کند. (که این موضوع شامل شما نیز می‌شود.)

بنابراین، وقتی به خانه برمی‌گردیم، می‌خواهیم که لباس تدافعی خود را کنار بگذاریم. آنچه دوست داریم بشنویم این است: «عزیزم، امروز چطور بود؟ سپاسگزارم که برای ما زحمت می‌کشی. این خانواده به تو نیاز دارد و تو را می‌خواهد و با کنار تو بودن احساس خوشبختی می‌کند.» در آن لحظه احساس می‌کنیم که پادشاه هستیم، حتی اگر در سطح پادشاهی عملکردی نداشته باشیم. به من اعتماد کنید، هرچه بیشتر سعی کنید که ما را خاص و ویژه نشان دهید، ما نیز به همان اندازه خدمات و محبت به شما برمی‌گردانیم و تلاش خود را سخت‌تر خواهیم کرد. ساده و راحت. اجازه بدهید خاطره‌ای از مادرم برایتان تعریف کنم. هر یکشنبه صبح، پدرم برای رفتن به کلیسا، موهایم را کوتاه می‌کرد و وقتی از روی صندلی بلند می‌شدم و لباس و کفش‌هایم را می‌پوشیدم مادرم در اتاق پذیرایی منتظرم بود، نگاهی به من می‌کرد و می‌گفت: «بین موهای این پسر چقدر قشنگ شده، تمیز و زیبا شدی!» یا «بین پسرم وقتی به کلیسا می‌رود چقدر خوش تیپ و خوشگل می‌شود!» پیام را دریافت می‌کردم - اگر موهایم را مرتب کوتاه کنم و لباس خوب بپوشم، مادرم همیشه از من تعریف می‌کند و می‌توانم با

باهوش نیست، نمی‌تواند با شما یک گفتگوی خوب داشته باشد، به خاطر قوی‌هیكل بودنش، انتظار یک رابطه جنسی خوب را از او دارید. این تمام آن چیزی است که از او می‌خواهید. بعد به یک مرد زن‌باره نیاز دارید، کسی که همراه شما به خرید بیاید و هیچ انتظاری از شما نداشته باشد و راجع به تمام جزئیات همراه شما به غیبت مشغول باشد. این همه آن چیزی است که از او انتظار دارید. (گفتگوی طولانی مدت).

این چهار نفر، هرآنچه نیاز داشته باشید را فراهم می‌کنند و این موضوع شما را خوشحال می‌کند. اما باید به خانم‌ها بگویم، این خوشحالی هیچ تضمینی ندارد حتی اگر بیش از آنچه می‌خواهید، برآورده شود. ما کاملاً می‌دانیم که در هر زمانی شما حق تغییر پارامترها، شرایط و خصوصیات را دارید و سعی می‌کنیم برحسب آن تلاش کنیم، اما معمولاً نمی‌توانیم.

حالا در مقابل مردان، موجودات خیلی ساده‌ای هستند. خوشحال کردن ما خیلی تلاش نمی‌خواهد. در حقیقت به سه چیز نیاز داریم، حمایت، وفاداری و رابطه جنسی. بله، به همین سادگی! در حقیقت، برای زنان این سه مورد حمایت، عشق و رابطه زناشویی راحت است. سه چیزی است که یک مرد را خوشحال می‌کند که این سه چیز در ذات شما زنان است. اگر مردی را به حد کافی دوست داشته باشید، او را تقویت و تغذیه می‌کنید تمام چیزی که مردان از شما انتظار دارند، همین است. بگذارید این سه مطلب را تفکیک کنیم.

نیاز # ۱ حمایت شما

نیاز داریم کسی همیشه پشتیبان ما باشد، با ما مثل یک پادشاه رفتار کنند، حتی اگر واقعاً نباشیم. بایستی بفهمید که وقتی از خانه بیرون می‌رویم، کل

آن به دو نیم کنید. وقتی او عاشق شماست، نسبت به شما وفادار است و خودش را کنار هیچ مرد دیگری نمی‌تواند ببیند، چون برای او هیچ‌کس جز شما معنی ندارد. این یک عشق زنانه است.

اما برای مردان، عشق یعنی وفاداری. می‌خواهیم که شما با وفادار بودنتان، عشق خود را نشان دهید. یعنی همیشه شما کنار ما خواهید ایستاد. می‌دانیم حتی اگر دچار سقوط شویم، باز هم شما در کنارمان خواهید بود، حتی اگر توان پرداخت خیلی چیزها را نداشته باشیم. پیش دوستان خانم خود بروید و با افتخار بگویید که: «او مرد من است و من به او وفادارم.» وقتی در جمع مردان دیگری می‌رویم، دست ما را محکم در دستان خود بگیرید و از ته قلب بگویید: «من هیچ‌یک از این مردان ثروتمند و شیک‌پوش را نمی‌خواهم، چون مرد من بی‌همتا است و این مرد بی‌همتا از آن من است.»

این وفاداری عشقی است که ما می‌طلبیم. برای مردان، فقط همین کافی است و بس. نوع عشقی که شما نیاز دارید، زیباست، اما عشق ما این‌گونه نیست. همان عشق است اما متفاوت است. عشق یک مرد خیلی قدرتمند است؛ اگر وفاداری شما واقعی و بی‌قید و شرط باشد، آن مرد همه موانع را از سر راه برمی‌دارد و هیچ‌گاه شما را رها نخواهد کرد.

نیاز # ۱ رابطه جنسی

واضح است مردان به رابطه جنسی نیاز دارند. ما این رابطه را خیلی دوست داریم. هیچ چیز به اندازه این موضوع روی کره زمین برای ما جذاب نیست و ساده بگویم، بدون آن نمی‌توانیم زندگی کنیم. خانه‌مان را بگیریم، شغل‌مان را بگیریم، اما لطفاً – هرگز این رابطه را از ما نگیرید. به هیچ چیز

شانه‌های فراخ بیرون بروم و سرم را بالا نگه دارم، چون مادرم به خوبی مرا نگاه می‌کرد و همیشه مرا تشویق می‌کرد. پدرم نیز لبریز از شادی می‌شد، چون هر یکشنبه همسرش به او یادآوری می‌کرد که چقدر توانایی دارد و با بوسه و لبخند از او تشکر می‌کرد.

یک مرد فقط همین انتظار را از زنش دارد. او می‌خواهد که بشنود: «عزیزم، نمی‌دانم چگونه باید از زحماتی که برای من و بچه‌ها می‌کشی، تشکر کنم.» همین کلمات ساده، چنان قدرتی به ما می‌دهد که تمام تلاش خود را برای خانواده‌مان به کار می‌بندیم. هر کاری مثل کار و تلاش بیشتر در شغل‌مان، آوردن پول به خانه، درست کردن شام پنجشنبه، ریختن لباس‌ها در ماشین لباسشویی، همه این کارها را با طیب خاطر انجام می‌دهیم اگر بدانیم که پس از آن از ما قدردانی می‌شود. این پاداش حتی یک پنی سیاه هم برای شما خرج بر نمی‌دارد. خیلی ساده از قلب و دل شما برمی‌خیزد. ممنونم، عزیزم. من از تو سپاسگزارم. نمی‌دانید چقدر این جمله برای مرد شما مهم است. همین تشویق کم، بازدهی بسیاری به همراه خواهد داشت. شما فکر می‌کنید، ما خشن هستیم و به این‌گونه تو جهات و محبت‌ها نیاز نداریم، اما برعکس خیلی به آن نیاز داریم. زنی که می‌گوید: «عزیزم، تو خیلی بزرگ و قوی هستی و آنچه نیاز دارم، خود تو هستی.» خب، همه تلاش خود را می‌کنیم تا بیش از آنچه او خواسته، برایش فراهم کنیم.

نیاز # ۲ وفاداری شما

لطفاً این را درک کنید که عشق ما کاملاً متفاوت با عشق یک زن است. عشق یک زن، احساسی تقویت‌کننده، از ته دل، نرم و مهربان و امیدبخش است. آن قدر این عشق کارساز و عمیق است که می‌توانید یک چاقو را از وسط با

دیگر اهمیت نمی‌دهیم، به این رابطه نیاز داریم. نیاز داریم که از نظر فیزیکی درگیر زنی باشیم که او را دوست داریم، زنی که به ما وفادار است و ما را حمایت می‌کند و ما تنها از این طریق عشق خود را ابراز می‌کنیم. اما لطفاً بفهمید: روشی که ما به شما متصل می‌شویم، فقط از راه داشتن رابطه جنسی با شماست. دوره قاعدگی زنان، دوره گرفتن نیرو و اتصال جدید است. مردی که چنین نیازی نداشته باشد قطعاً سالم نیست. اگر از کسی پرسیدید که در زندگی رابطه جنسی مهم است و او گفت، نه. بدانید حتماً دروغ می‌گوید. من تا به حال چنین فردی را ندیدم. اما در مورد بقیه مردان، ما به اندازه هوا، به رابطه جنسی نیاز داریم.

زنان می‌توانند مدت‌ها بدون رابطه جنسی خوب و سر حال باشند، اما در مورد مردها این‌طور نیست. همه مردان دنیا بر پایه این سه اصل ساخته شده‌اند. روزی در هفته نیست که ما به قصد و نیت آن از خواب بیدار نشویم. وفاداری، حمایت، این دو اصل بنیان ساختاری مردان است.

هیچ‌یک از آنان نمی‌توانند بدون رابطه جنسی زندگی کنند. اگر مردی به رابطه جنسی با شما اهمیت ندهد، مطمئناً این را در جایی دیگر جست‌وجو می‌کند. اگر در زندگی تان این رابطه را با او برقرار نکنید، حتماً فرد دیگری را پیدا می‌کند که این رابطه را با او آغاز کند. باور کنید به همه خواهد گفت: «او همسر من است.»، اما در همان زمان زن دیگری را دارد که آنچه می‌خواهد و نیاز دارد را به او بدهد.

اشتباه نکنید ما حیوان نیستیم. می‌دانیم گاهی برخی چیزها عوض می‌شود، مثلاً در حال بچه‌دار شدن هستیم، دکتر گفته است که بایستی چند هفته صبر کنیم، یا دوره قاعدگی ماهانه در راه است و هورمون‌ها در حال بالا و پایین شدن است و زنان در این زمان در شرایط خوبی به سر نمی‌برند، اما همه این بهانه‌ها و دلایل نمی‌تواند برای همیشه ادامه پیدا کند. می‌توانید

مرد خود را برای مدت کوتاهی به بازی بگیرید. مهم نیست که یک مرد چقدر همسر و خانواده‌اش را دوست دارد، مهم نیست چقدر پول به خانه می‌آورد، اما به محض اینکه متوجه شود که در این رابطه خلل ایجاد شده، مشکل بزرگی پدیدار می‌شود.

راجع به خودم می‌گویم، من به تازگی پنجاه سالگی را رد کردم، اما در این زمینه خیلی کوتاه‌مدت می‌توان مرا به بازی گرفت. چون مشغله دارم، شرکتی دارم که باید مدیریت شود، طرحی که دنبال شود، روی صحنه هستم و در رادیو کار می‌کنم، کتاب می‌نویسم، مؤسسه خیریه را مدیریت می‌کنم و با دیگران نیز همکاری دارم. در سن من، دیگر جایی برای به هم ریختگی احساسی، روحی و هیجانی وجود ندارد، اگر دچار اختلال شوم، ضربه می‌خورم و در جریانات خانه نیز دچار آشفتگی می‌شوم. اما حقیقت این است، اگر نتوانم به خانه بروم خودم را از فشار و استرس رها نکنم، حتماً مشکل بزرگی پیش می‌آید. حاضرم شرط ببندم، همین شرایط نیز در خانه شما حاکم است. ممکن است تمام شب‌های یک هفته برای یک فرزند بیمار تان بیدار بوده باشید و صبح زود بیدار شوید که فرزند دیگری تان را به سرویس مدرسه برسانید. بعد دل به جاده می‌زنید و می‌روید تا برای هشت ساعت با همکاران و رئیس خود بجنگید، پانزده دقیقه فرصت دارید تا یک نهار نامناسب و ناخوشایند را بخورید و بعد دوباره به ترافیک خیابان برگردید و بروید خانه تا شغل دوم خود را آغاز کنید؛ غذا دادن و مراقبت کردن از بچه‌ها. باید غذا درست کنید، تکالیف بچه‌ها را کنترل کنید، لباس‌ها را بشوید و همین‌طور این کارها ادامه دارد. خانمی می‌گفت: «وقتی خسته و کوفته روی تخت می‌افتم تا برنامه تلویزیونی مورد علاقه‌ام را تماشا کنم شوهرم از راه می‌رسد و روی شانه‌ام می‌زند و تقاضای رابطه جنسی دارد. این واقعاً برایم آزاردهنده است.»

اما این خانم نمی‌داند که همسرش نیز به اندازه او از کار روزانه خسته است. درست است که کارهای بعدازظهر او را در منزل انجام نداده، اما بیرون از خانه سخت کار کرده است. او دوست دارد تلویزیون تماشا کند. شوهرش نیاز به ارتباط فیزیکی دارد. او خسته از داشتن ارتباط فیزیکی اما شوهرش از نداشتن رابطه خسته می‌شود. به محض اینکه خودش را درگیر برنامه‌های تلویزیونی بکند، شوهرش نیز پس از مدتی بیرون از خانه، به دنبال این ارتباط خواهد رفت. البته نمی‌خواهم بگویم که حق با اوست و کار درستی انجام می‌دهد. اما به عنوان یک مرد، منطق پشت این قضیه را می‌فهمم و به آنان نصیحت می‌کنم که فردی را که دوست دارید، دوست داشتن خود را به او ابراز کنید. اگر یک مرد ببیند که همسرش روزی سخت داشته و تمام بعدازظهر در خانه کار کرده است که شرایط را آرام و مهیا کند؛ اگر همسرش آشپزی می‌کند، آن مرد ظرف‌ها را می‌شوید. اگر همسرش لباس مدرسه بچه‌ها را آماده می‌کند، او به تکالیف بچه‌ها رسیدگی می‌کند. اگر همسرش بچه‌ها را برای خوابیدن به رختخواب می‌برد، او زنش را به رختخواب می‌برد و برایش یک نوشیدنی گرم آماده می‌کند تا خستگی از تنش برود. و در نهایت داشتن ارتباط فیزیکی با زنش به مفهوم رها کردن خودش نیست، بلکه نوعی ابراز علاقه و عشق است.

اما متوجه باشید که هیچ مردی هر شب به منظور داشتن ارتباط فیزیکی با همسرش به او نوشیدنی نمی‌دهد یا در انجام کارها کمکش نمی‌کند. گاهی این کار را می‌کند که به فهرست کارهایی که شما انجام می‌دهید، یک کار دیگر را نیز اضافه کند. هر مردی این نیاز را از زنش دارد؛ همه ما مردها تا آخرین نفر، این نیاز را داریم.

به‌طور خلاصه، ما مردان به این سه اصل یعنی حمایت، وفاداری و رابطه

جنسی نیاز داریم تا قادر به ادامه زندگی باشیم. شما می‌توانید برای ما خرید کنید، شام مورد علاقه ما را بپزید، کره بادام زمینی مورد علاقه ما را بخرید و در کابینت آشپزخانه قرار دهید که به ما نشان دهید، چقدر به ما اهمیت می‌دهید و توجه می‌کنید. اما واقعاً وقتی روزمان خراب شده و خسته‌ایم، فقط به همین سه چیز نیاز داریم. من به خانه می‌آیم، با تو به آرامش برسم و من بیرون از خانه برای تو با دنیا می‌جنگم. اگر زنی این اصول را برای مردش رعایت نکند، مطمئن باشید او بیرون از خانه به دنبال آن خواهد رفت. ما بدون آن زنده نمی‌مانیم، حتی برای ۹۰ روز، نمی‌توانیم بدون آن زندگی کنیم.

ممکن است آنچه می‌گویم را دوست نداشته باشید، اما این موضوع را از هر مردی بپرسید، اگر با شما روراست باشد، همین را خواهد گفت. اگر این سه اصل را رعایت کردید، مرد خود را در دست خود دارید و او هر آنچه نیاز دارید را برای شما انجام خواهد داد.



«باید با هم صحبت کنیم» جملاتی نظیر این مردان را فراری می‌دهد

«باید با هم صحبت کنیم.»، برای یک مرد، همین پنج کلمه، بوی تهدید و دردسر می‌دهد. به خصوص که یک خانم این جمله را بگوید و یک مرد دریافت‌کننده آن باشد. این پنج کلمه برای او تنها یک مفهوم دارد: کار اشتباهی از من سر زده و شما می‌خواهید به‌طور شفاهی راجع به آن صحبت کنید. می‌فهمیم که ماهیت کاملی نداریم و گاهی باعث عصبانیتتان می‌شویم و شما می‌خواهید ما آن را متوجه شویم. بی‌شک نمی‌خواهیم که یک ساعت به یک سخنرانی با لحن عصبانی گوش بدهیم که چقدر خرابکاری کرده‌ایم. راحت‌تر بگویم، هیچ مردی دوست ندارد، بنشیند و مدت طولانی مثل دوست خانمتان به حرف شما گوش دهد. هرگز چنین اتفاقی نمی‌افتد. حتی وقتی روانشناسی سعی می‌کند حرف‌هایی را از سینه ما بیرون بکشد، نمی‌تواند. وقتی مردان صحبت می‌کنند و وقتی گوش می‌دهند، حتماً هدفمند هستند.

ما فقط می‌خواهیم هرآنچه باعث به‌هم‌ریختگی و عدم تعادل زندگی شده است را مرتب کنیم.

شما: «آره. چند هفته پیش اون پیرهن رو سر کار پوشیدم، اون خیلی از پیرهنم تعریف کرد و بعد رفت از همون مغازه، عین پیرهن منو خرید و او مد سر کار! باورت می شه؟ نمی دونی چه حالی شدم؟»

دوست خانم شما: «آه، چقدر بد، جدی می گی؟ واقعاً وحشتناکه. اون باید دیوونه باشه...»

مطمئناً، این گفتگو می تواند ساعت ها ادامه پیدا کند، بدون اینکه راه حلی برای آن پیدا شود. یک موضوع ساده که یک خانم در محل کار، همان پیراهنی را پوشیده که شما هم آن را خریده و پوشیده اید. با یک مرد، این گفتگو در ۱۰ ثانیه به نتیجه می رسد. برای مثال:

شما: «امروز رفتم سر کار و قبل از اینکه پشت میزم قرار بگیرم، تانیا رو دیدم که به سمت دستگاه قهوه سازی می رفت. باورت نمی شه همون پیرهنی رو پوشیده بود که من پوشیده بودم.»

مرد شما: «واقعاً؟ خب دیگه اون پیرهن رو نپوش.»

پایان مکالمه. برای ما به همین سادگی است. در این مورد به خصوص و مواردی از این قبیل، خیلی راجع به آن حساسیت نشان نمی دهیم. اینکه همکار تان پیراهنی نظیر پیراهن شما به تن کرده، چه احساسی به شما دست داده است، اصلاً به ما مربوط نیست. به محض اینکه به آن موضوع توجه کنیم، مشکل باید خیلی سریع حل شود. شما نباید به آن زن با همان لباس نگاه کنید. اگر آن لباس را دوباره نپوشید، دیگر با این موضوع روبه رو

می دانیم که این موضوع بارها و بارها باعث فرسودگی و خستگی شما شده است، چون شما گاهی می خواهید که صحبت کنید و دیگری را در آن موقعیت با خود سهیم سازید. دقیقاً دوستان خانم شما برای این منظور ساخته شده اند. شما روی یک مشکل تمرکز می کنید و او پا به پای شما، با آن موضوع همراهی می کند و کاملاً شما را تأیید می کنند. مثلاً «آره دختر»، «حق با تونه»، «می دونم، درست می گی.» و سرش را تکان می دهد و با داستان های شما که برای خودش هم اتفاق افتاده، موافق است. گاهی نمونه های عینی از داستان های خودش را برای شما تعریف می کند که همین اتفاق نیز برای دیگر زنان در طول تاریخ دنیا رخ داده است. ساعتی بعد این مشاور را ترک می کنید، با اینکه چیزی حل نمی شود، اما احساس بهتری دارید. مثلاً نمونه زیر را در نظر بگیرید:

شما: «امروز رفتم سر کار و قبل از اینکه پشت میزم قرار بگیرم، تانیا رو دیدم که به سمت دستگاه قهوه سازی می رفت. باورت نمی شه همون پیرهنی رو پوشیده بود که من پوشیده بودم.»

دوست خانم شما: «دست بردار، کدوم پیرهن؟»

شما: «همون پیرهن آبی که گل های نارنجی داشت؟ از مغازه توی شهر خریدم؟ از یه حراجی؟»

دوست خانم شما: «منظورت اینه که اونو با قیمت ۲۹ دلار خریدی؟ همون روز، من تو همون مغازه یه جفت کفش دیدم.»

نخواهید شد. در ذهن ما، موضوع حل شد و دیگر نیازی به گفتگوی بیشتر در این زمینه نیست.

همه این مسائل دال بر این موضوع است که ما مردان به صحبت کردن خیلی بها نمی دهیم. ما به دنبال یافتن راه حل هستیم. به محض اینکه از رحم مادر خارج می شویم، به ما می آموزند که بایستی اعتراف به عشق و تأمین و حمایت کنیم. ارتباط برقرار کردن، تغذیه کردن، گوش دادن به مسائل، سعی در فهم آن بدون پیدا کردن راه حل، در ذات پسران نیست. ما به پسرها اجازه نمی دهیم گریه کنند، احساسات نشان دهند، فقط به شیوه «مردانه» می خواهیم که احساسات را بروز دهند. توجه کنید، وقتی یک پسر بچه از روی دو چرخه می افتد و زانویش خراش بر می دارد، چقدر سریع همه به او می گویند، بلند شو، خودت را تکان بده و دست از گریه کردن بردار. به او می گوئیم: «مرد باش، گریه نکن.» هیچ گفتگویی در مورد اینکه وقتی به زمین خورد، چه احساسی پیدا کرد، صورت نمی گیرد، هیچ کس از او نمی پرسد آیا از اینکه دوباره سوار دو چرخه شود، می ترسد یا نه. او باید دوباره سعی کند. پاسخ فوری ما به او این است، بلند شو و سوار دو چرخه شو و دوباره دو چرخه سواری کن. و مهم نیست چه احساسی دارد.

حالا او بزرگ شده و در یک رابطه، انتظار دارید — پسری که آموخته است ساکت بماند و به حرکت کردن مثل یک مرد ادامه دهد — حالا بنشیند و به حرف هایتان گوش کند و ارتباط برقرار کند؟ حالا من به شما می گویم: انتظاراتتان بیهوده است. زنان حالت های متفاوتی دارند. ایده هایی در سر دارند که انتظار دارند ما نیز با آنان همگام شویم و اگر نشویم، مشکل بزرگی است و به دوست خانم خود خواهند گفت: «او نمی خواهد با من حرف بزند.» یا «من نمی توانم او را وادار به حرف زدن کنم.» اما در زندگی، ما

به شکل دیگری تربیت شده و آموزش دیده ایم. به ما گفته اند که به این شکل عشق و علاقه مان را ابراز کنیم. برای ما، تأمین کردن خواسته ها یعنی حل کردن مسائل و خوشحال کردن دیگران. چون هر مرد با احساسی می داند که وقتی مامان خوشحال است، همه در آن خانه خوشحال هستند. و وقتی هم شما خوشحال هستید، نتیجه خوب آن را ما خواهیم دید. بنابراین ما همیشه در صدد تأمین نیازها و رفع مشکلات هستیم.

به شما می گویم که: اگر با مردتان به موقعیتی برخورد کردید که آن مرد سعی در رفع آن نداشت، بدانید آن مرد شما نیست و شما را دوست ندارد. به جرئت می گویم که این مسئله را امتحان کنید. به مردتان بگویید: «می دونی، دیگه نمی توئم توی این آشپزخونه بایستم. رنگ اون آزار دهنده س. کابینت ها خراب شدن، گاز خوب کار نمی کنه و اصلاً برای آشپزی اینجا راحت نیستم.» اگر شما را دوست ندارد، بدون تأخیر خواهد گفت: «عزیزم، چه رنگی برای آشپزخونه دوست داری؟» به او بگویید: «صورتی.» و بعد خواهید دید که پنجشنبه هفته آینده، تمام آشپزخانه صورتی رنگ شده و همه کابینت ها تعمیر و درست شده اند! او نازاحتی شما را درک می کند و می فهمد که اگر کابینت ها، دیوارها و اجاق گاز خوب کار نکند و شما آن را دوست نداشته باشید، با غرولند به آشپزخانه می روید و مدام از بیرون غذا سفارش می دهید، چون تحمل آن آشپزخانه و آشپزی در آن را ندارید و ما هم مطمئناً این مسئله را نمی خواهیم. حتی اگر برای دکوراسیون جدید، پول کافی نداشته باشیم. برخی از آن کارها را انجام می دهیم. مثلاً خودمان دیوارها را رنگ می زنیم و دستگیره های کابینت را عوض می کنیم و همان طور که خواسته اید، آنجا را مرتب می کنیم. مردی که شما را دوست دارد، اصلاً شما را منتظر نمی گذارد چون در پشت ذهنش، شما را با یک لبخند در صورتتان ترسیم می کند و خودش را در بالای میز

هر از گاهی آنچه در سرمان می‌گذرد را رها کنیم. می‌دانیم که شما می‌خواهید در آغوشمان دراز بکشید و بدون راه حل بی‌وقفه صحبت کنید. ما هم می‌توانیم این کار را بکنیم. اما ساده نیست. می‌دانیم که نشستن و گوش دادن و شرکت کردن در یک گفتگوی طولانی مدت در مورد احساسات شما لازم و گریزناپذیر است. اما اگر آن گفتگوها کوتاه و چندکلمه‌ای بود تعجب نکنید. مکالمه با جزئیات، کاری است که باید با دوست خانم خود انجام دهید. مردان فقط به اصل مطلب گوش می‌سپارند و آن را حل می‌کنند. رسیدن به این تعادل، یعنی دو نفر دقیقاً بفهمند که دیگری چه نیازی دارد و چه چیز او را خوشحال می‌کند، آن زمان هر دو از بودن در یک رابطه به یک میزان لذت می‌برند. برای مردان، هر کسی یک بار در یک لحظه باید بنشیند و آرام باشد و گوش کند. اما برای زنان، راه طولانی باید طی شود و اگر به خصوصیات مردان احترام بگذارند، می‌دانند ما به چه چیز اهمیت می‌دهیم، چقدر و چگونه می‌خواهیم وقت خود را سپری کنیم.

البته، گفتن این جمله «باید با هم صحبت کنیم» از جانب زنان، بلافاصله حس دفاعی ما را برمی‌انگیزد و به دنبال ابزار ترمیمی می‌گردیم. تمام اتفاقات هفته گذشته را بررسی می‌کنیم که مرتکب چه اشتباهی شده‌ایم تا اگر اشتباهی از ما سرزده است، سعی کنیم سریع آن را ترمیم کنیم که بیش از این در دردسر نیفتیم.

در حقیقت، فکر می‌کنم، ایده خوبی است اگر بگویید: «ببین عزیزم، هیچ چیز بدی اتفاق نیفتاده، فقط می‌خوام با کسی کمی حرف بزنم.» این شروع خوبی است. ما را آرام و راحت می‌کند و ابزار ترمیم را کنار می‌گذاریم تا به آنچه شما می‌خواهید بگویید، گوش دهیم.

تجسم می‌کند که با یک غذای خوب و خوشمزه از او پذیرایی می‌کنید. البته، با این فرض عمل می‌کنیم که رفع مشکل همیشه کارساز نخواهد بود. ما به دنبال تعادل هستیم، چون باور داریم که منطقی عمل می‌کنیم و زنان ناگزیر با احساس پاسخ خواهند داد. بیشتر اوقات، احساس می‌کنیم که پاسخ شما کاملاً منطقی نیست، اما این احساسی است که همان روز و همان لحظه دارید. آنچه دوست دارید و نحوه آن، روز به روز و لحظه به لحظه فرق می‌کند. و این اصلاً برای ما منطقی نیست. اگر درست عمل کنیم که خیلی خوب است و اگر نه، خیلی بد می‌شود. بسیاری اوقات، بسیاری از ما مردان با تجربه دچار اشتباه می‌شویم. مثلاً: خانمی را در نظر بگیرید که با چهره‌ای به هم ریخته وارد اتاق می‌شود، مردی که جوان است و در این رابطه خیلی هوشمند نیست، از او می‌پرسد: «چیزی شده؟» او می‌گوید: «نه، چیزی نیست.» مرد جمله احمقانه‌ای می‌گوید: «باشه، همه چیز درست می‌شه.» او بلافاصله می‌شنود که: «واقعاً احمقی، تو واقعاً نمی‌فهمی که چه اتفاقی افتاده؟ منو نمی‌بینی؟» و او باید مدت‌ها تلاش کند تا این رابطه را ترمیم کند.

اما مرد با تجربه که حالات یک زن را می‌شناسد، وقتی می‌شنود «چیزی نیست» آن قدر می‌پرسد تا او شروع به صحبت کند و زبان باز کند. البته از اعماق وجودش، دعا می‌کند که واقعاً چیزی نباشد. و اگر اتفاقی افتاده، سعی می‌کند آن موضوع را حل کند تا دیگر صورت او را ناراحت نبیند. حتی وقتی فکر می‌کند که او حرف‌هایش را زده، باز اصرار می‌کند تا همه حرف‌هایش را بزند و موضوع را کاملاً حل کند. چون نمی‌تواند بدون راه حل او را رها کند.

البته نمی‌خواهم بگویم که شما نمی‌توانید گفتگویی بیش از دو دقیقه با یک مرد داشته باشید. می‌فهمیم که گاهی باید با شما ارتباط برقرار کنیم و



اولین موردی که اهمیت دارد

او می‌خواهد با شما ارتباط جنسی برقرار کند

ما در حال اجرای برنامه زنده صبحگاهی استیو هاروی در دیترویت^۱ بودیم که خانمی به پشت صحنه آمد و به من و بقیه همکارانم سلام کرد. دختر جذابی بود. لباس شیکی بر تن داشت. پوست تیره، دندان‌های زیبا و سفیدی داشت. وقتی شروع به صحبت کرد، صدایش به نظر پخته می‌آمد، اما صورتش خیلی جوان بود. از او پرسیدم، چند سال دارد. گفت: «چهل و دو سال.» باورم نمی‌شد. فکر نمی‌کردم بیشتر از سی سال داشته باشد. از او پرسیدم، چند فرزند دارد. جواب داد: «پنج فرزند.» با لبخند گفت: «سه فرزند مال خودم است و دو فرزند دیگر را به سرپرستی قبول کرده‌ام.» او بالای چهل سال داشت و نه تنها از فرزندان خودش، بلکه با مهربانی و رؤفت دو فرزند دیگر را نیز به سرپرستی قبول کرده بود و از سن واقعی‌اش جوان‌تر به نظر می‌رسید. روراست بگویم با این اطلاعات نمی‌خواستم کاری انجام دهم. چون یک مرد متأهل و خوشبخت هستم. اما یک نفر در پشت صحنه، او را دید. با دقت به او گوش می‌داد و هر

1. Detroit

کلمه‌ای را که می‌گفت، در هوا می‌قایید.

مقابل همه، هنگام پخش پیام‌های بازرگانی، از او پرسیدم: «به نظرت آن مرد از تو چه می‌خواهد؟»

او خندید و نگاهی به من کرد و گفت: «هیچی. فقط یک گپ کوتاه با هم داشتیم.» پس از چند پیام بازرگانی، به آن خانم گفتم، آن مرد به دنبال چیزی بیش از یک گفتگوی ساده بوده است.

گفتم: «او چیزی از تو می‌خواهد، می‌توانم این را ثابت کنم.»

تمام کسانی که آنجا ایستاده بودند و البته تعداد زنان نیز کم نبودند، با تعجب به من نگاه می‌کردند. گفتم: «حالا برگرد و به صورتش نگاه کن. چشم از چشم‌هایش بر ندارد و به او بگو که چند فرزند داری و عکس‌العمل او را ببین.» مرد آرام به نظر می‌رسید تا اینکه زن به کلمه پنج فرزند رسید. مثل اسب وحشی تکانی خورد و کل صورتش عوض شد و حتی نتوانست تعجبش را پنهان کند، گفت: «اوه...»

زمان پیام بازرگانی بعدی، او سمت دیگر استودیو ایستاده بود، حداقل پنجاه پا^۱ دورتر، در جهت مخالف صورت آن خانم. می‌بینید او چیزی فراتر از چند کلمه صحبت از آن خانم می‌خواست که شامل پنج فرزند نمی‌شد. شغل خوبی داشت و به نظر باهوش می‌آمد. به من گفته بود که درآمد خوبی دارد و مسلماً نمی‌خواست که پولش را به این شکل هدر دهد. او ضمن مکالمه با آن خانم، خودش و او را به تنهایی بدون داشتن مزاحم تصور کرده بود.

تمام گروه کاری من خندیدند و از من پرسیدند که چگونه این موضوع را فهمیدم. ساده است. وقتی مردی به شما نزدیک می‌شود، حتماً طرحی

دارد. طرح اصلی او برقراری ارتباط جنسی با شماست. این موضوع تعمیم دارد و حقیقت است. زنان دوست دارند بنشینند و بدون دلیل خاصی صحبت کنند، اما مردان حوصله صحبت ندارند و وقت آن را هم ندارند. ما مردان، افراد ساده‌ای هستیم. اگر آنچه را می‌بینیم، دوست داشته باشیم به آن نزدیک می‌شویم. اگر چیزی از شما نخواهیم، به شما نزدیک نمی‌شویم. این موضوع را به یاد داشته باشید که دفعه بعد اگر مردی به شما نزدیک شد، بدانید چیزی از شما می‌خواهد. همیشه. مأموریت او همین است.

اگر مردی شما را دید و از شما پرسید، چه کار می‌کنید، فکر می‌کنید به دنبال چیست؟ او نیامده که چیزی از شما یاد بگیرد یا علایق و سلیق شما را بداند. اما زنان به کسی که علاقه‌مند هستند، همین کار را می‌کنند. برای مردان کمی پیچیده است: او آنچه را در اتاق دیده، دوست دارد و حالا قصد دارد آن را به دست بیاورد. او اهمیتی به شخصیت، نحوه زندگی، دوستان و باورهای شما نمی‌دهد. او فقط می‌خواهد بداند که آیا می‌تواند با شما ارتباط برقرار کند و اگر صحبت می‌کند، می‌خواهد بداند چقدر می‌تواند در این زمینه سرمایه‌گذاری کند. وقتی می‌گوییم، «سرمایه‌گذاری» منظورم فقط از نظر ارزش‌های مادی نیست، در مورد ارزش‌های شما و نیازهای شماست. اگر به او بگویید که به زمان، احترام و توجه او نیاز دارید، می‌فهمد که بهای شما گران است و بایستی تلاش بیشتری کند. برخی مردان، به دنبال فرصت مناسب می‌گردند و علاقه‌ای به «سرمایه‌گذاری»، زمان و احترام ندارند. اما برای مرد دیگر، ممکن است این قیمت قابل پرداخت باشد.

این اطلاعات برای شما مفید است، چون الان می‌دانید که اگر مردی به شما نزدیک شد، ابتدا نیازهای خود را برای او تعیین می‌کنید و می‌بینید که

۱. هر پا حدود سی سانتی‌متر است.

در نهایت، تحت فشار سؤال‌های زیاد پدرزنم، مرد بالاخره تسلیم شد و چند کلمه سرنوشت‌ساز گفت: «فعلاً با هم خوش می‌گذرانیم.» پدرزنم چند لحظه به چشم‌هایش خیره شد. راضی و خوشحال بلند شد و رفت. او آزمایش خون گرفته بود، گفت: «باشد، خوش باش. اجازه بده همین مسئله را با دخترم در میان بگذارم، که فقط می‌خواهی خوش باشی. ببینم او چه احساسی دارد.»

چند دقیقه بعد، وقتی به خواهرزنم گفتیم که او برنامه‌ای جز چند روز خوش‌گذرانی با تو ندارد، خیلی عصبانی شد، چون از گفتگو با ما و شرکت در جلسات می‌دانست که یک مرد از یک رابطه فقط قصد لذت بردن دارد و یا به دنبال یک رابطه است که به ازدواج بینجامد و طولانی مدت باشد. خیلی روشن، آن پسر برنامه‌ای داشت که کاملاً با برنامه خواهرزنم متفاوت بود.

خوشبختانه، خواهرزنم چنین پدری داشت که به او کمک کند. اما همه خانم‌ها چنین حامی ندارند که به او در انجام بازی کمک کند. حالا، وقتی مردی با یک لبخند روی صورتش به شما نزدیک شد و طوری صحبت کرد که تصور کردید او همان مردی است که همیشه در جستجویش بوده‌اید؛ از همان ابتدا قوانین خود را به او بگویید تا بداند که ارزش شما چقدر است و باید برای ازدواج با شما چه بهایی بپردازد.

آیا قادر به پرداخت و تأمین آن هست یا نه. بنابراین خانم‌ها، دیگر این موضوع محرمانه نیست و می‌توانید براساس آن عمل کنید. وقتی از طرح و نقشه‌های مردان آگاه نیستید هیچ اصولی را برای او تعیین نمی‌کنید و اگر قوانینی مشخص نشود، به راحتی به او گفتید که خیلی سهل‌الوصول هستید. اگر به اینکه چند بار زنگ می‌زند، چندبار به دیدنتان می‌آید، چقدر حرف می‌زند و چندبار در خانه‌اش را به روی شما باز می‌کند، اهمیتی نمی‌دهید؛ این یعنی هرگاه آمادگی داشت به شما زنگ می‌زند، اگر شما به او بگویید ساعت هفت بیاید، تا خودش تمایل نداشته باشد سر ساعت حاضر نمی‌شود، ساعت هشت می‌آید و این یعنی شما همواره باید براساس خواسته‌های او عمل کنید.

این دقیقاً همان موضوعی است که در فکر پدرزنم بود، یکی از دخترهایش با آقایی آشنا شده و او را به خانه برای مراسم شام دعوت کرده بود. باید بدانید که پدرزنم یکی از مردان باهوشی است که کمتر در زندگی‌ام دیده‌ام. به ندرت حرفی می‌زند اما هرگاه سخنی می‌گوید در آن نکته‌ای نهفته است و باید راجع به حرف‌هایش فکر کرد. آن شب، پس از صرف شام، وقتی این آقا روی کاناپه اتاق پذیرایی نشسته بود، پدرزنم از او پرسید: «خوب طرح و برنامه‌ات با دختر من چیست؟»

مرد جوان که حدود سی سال داشت، گفت: «منظورتان چیست؟»

پدرزنم گفت: «منظورم را گفتم. برنامه‌ات چیست؟»

او گفت: «من طرح و برنامه‌ای ندارم.»

پدرزنم پرسید: «پس می‌خواهی چه کار کنی؟»

او اصرار کرد: «من فقط سعی می‌کنم کمی بیشتر او را بشناسم.»

پدرزنم ادامه داد: «اما طرح و برنامه‌ات چیست؟ این رابطه به کجا



طعمه بودن و یا ماندگار بودن

چگونه مردان بین رابطه ازدواج
و سرگرمی را تشخیص می دهند

هر کسی که مرا می شناسد، می داند چقدر به ورزش ماهیگیری علاقه مندم. عاشق نشستن در ساحل و یا در قایق روی آب هستم تا ماهی به دام بیفتد. وقتی ماهی به قلاب گیر می کند، ناگهان آدرنالین ترشح می کنم و شادی و خوشحالی ناشی از آن برایم وصف ناپذیر است. از تمام قوا و ذهنم بهره می گیرم تا یک ماهی به قلاب بیندازم و آن را به داخل قایق پرت کنم. بعد لحظه سختی می رسد، اینکه ماهی را نگه دارم یا آن را به آب پرتاب کنم. علاوه بر ماهیگیری، به قلاب انداختن، نگاه کردن به آن ها، اینکه چه احساسی دارند و ارزیابی آن برایم دلپذیر است. باور کنید، یک ماهی باید خیلی خاص باشد تا به قلاب من گیر کند. در غیر این صورت، آن را به آب برمی گردانم و دوباره به ماهیگیری ادامه می دهم.

یک مرد به دو دلیل صید می کند: یا به دنبال ماهی برای صید است یا ماهی می گیرد که بخورد. که به این منظور سعی می کند بزرگ ترین ماهی ای را که می تواند صید کند، با آن عکس بگیرد و یا آن را به آب برگرداند و یا آن را با خود به خانه می برد، تا داخل شکمش را پر کرده و آن را سرخ کند. فکر

می‌کنم، این تحلیل رفتار مردان در پیدا کردن زنان است.

می‌بینید، مردان به طور طبیعی شکارچی هستند و زنان در مقام طعمه. فکر کنید: یک مرد، همسری را انتخاب می‌کند و از زن برای صرف شام درخواست می‌کند، از پدرزن برای ازدواج اجازه می‌گیرد، حتی در برخی موارد برای دیدار دختر باید از پدر اجازه گرفت. بنابراین به طور طبیعی به ما آموخته می‌شود که در تعقیب زنان باشیم. این سال‌ها چند بار شنیدید که زنان بگویند: «خیلی دوست دارم، یک مرد به دنبالم باشد.» یا «نیاز دارم که رفتار عاشقانه‌ای داشته باشد، چند شاخه گل بدهد، که احساس کنم، مرا می‌خواهد؟» گل‌ها، جواهرات، تماس تلفنی، قرار ملاقات و گفتگوی دلچسب، این‌ها همه اسلحه‌های شکار مردان است.

اما سؤالی که همیشه باقی می‌ماند: وقتی یک بار شما را به قلاب انداختیم، آن وقت با شما چه کار می‌کنیم؟ فلسفه من این است، می‌گویم مردان به دو شیوه عمل می‌کنند یا به دنبال ماهی برای صید می‌گردند، یا آن را حفظ می‌کنند و نگه می‌دارند. چگونه ملاقات کنیم، چگونه گفتگو کنیم، چگونه رابطه ادامه پیدا کند، بسته به شما زنان است، که مثل یک ماهی برای صید، شما را دور بیندازیم یا شما را حفظ کنیم و نگه داریم. روش تشخیص آن ساده است. در مرحله بعد برایتان توضیح می‌دهم.

یک ماهی برای صید

زنی که قوانین و خواسته‌ای ندارد و برای خودش احترام قائل نیست، ما مردان خیلی راحت او را صید می‌کنیم و یک مایل دورتر پرت می‌کنیم. او زن مهمانی است که یک چای می‌نوشد و با پوشش خود اعلام می‌کند که «قرار بگذارید، تا ببینم چه می‌شود.» ممکن است در محل کارش شغلی معتبر داشته و زنی پوشیده و محافظه کار باشد، اما نمی‌داند چگونه با مردان

رفتار کند.

او هیچ برنامه‌ای برای ادامه رابطه ندارد، هیچ چیز خاصی از یک مرد انتظار ندارد و هیچ شرط و محدودیتی برای او قائل نیست، او خیلی راحت اعلام می‌کند که آماده پذیرش هر اتفاقی است. مطمئناً یک زن به مرد با کلمات و رفتارش نشان می‌دهد که چگونه با او رفتار کند.

ماندگار بودن...

هرگز خیلی ساده در لحظه شروع رابطه، استانداردها و خواسته‌هایتان را به زبان نیاورید.

زن به قدرتش واقف است و می‌داند کلامش مثل خنجر سامورایی‌هاست. او دستور می‌دهد - درخواست نمی‌کند، به خودش احترام می‌گذارد.

می‌توانید به این زن نزدیک شوید و بهترین بازی خود را رو کنید، اما حتی اگر نشان دهد که با صحبت‌های شما تحت تأثیر قرار گرفته، باز ضمانتی برای ادامه گفتگو وجود ندارد. خیلی کم قبول می‌کند که به شما شماره تلفن بدهد و وقت با ارزش خود را در اختیارتان قرار دهد.

مردان به طور خودکار از لحظه‌ای که یک زن دهان باز می‌کند، متوجه خواسته‌ها و استانداردهای او می‌شوند، شاید به آن رابطه ادامه دهند زیرا می‌دانند که آن زن بازی را قبلاً انجام داده و بلد است.

البته یک زن همه علائم را برای یک مرد می‌فرستد که آیا قادر به وفادار بودن هست، از او مراقبت می‌کند، سپاسگزار و قدر دان این رابطه هست یا نه؟ آیا آماده یک عشق واقعی و طولانی مدت هست یا نه؟

به همین دلیل در اولین جایگاه با شما صحبت می‌کنیم. اما اینکه هر یک

از چیزهایی که می‌خواهیم به ما بدهید یا نه، فقط به شما بستگی دارد. به شکلی که شما در مقابل ما می‌ایستید و به چشم‌های ما نگاه می‌کنید، نشان می‌دهید که روی اوضاع کنترل دارید.

هر کلامی که می‌گویید، هر حرکتی که می‌کنید، هر علامتی که به یک مرد می‌فرستید، به او کمک خواهد کرد تا بفهمد، آیا می‌تواند با شما بازی کند، یا باید روراست باشد یا اینکه سراغ زن دیگری برود.

واکنشی که شما نشان می‌دهید بسیار شبیه بالا رفتن از نردبان است. در موردش فکر کنید؛ قرار ملاقات گذاشتن مثل یک معامله است. بهترین راه برای موفق شدن این است که کنترل اوضاع را در دست بگیرید.

وقتی برای اولین بار کار نمایش در تلویزیون را شروع کردم، می‌دانستم که می‌خواهم روزی یک کم‌دین معروف و سطح بالا باشم. اما از آنجایی که صاحب باشگاه من را خیلی خوب نمی‌شناخت، برنامه‌ای ترتیب داد، پانزده دقیقه کار کردم و بعد از روی صحنه رفتم. اما همان پانزده دقیقه کاری کردم که هم تماشاچی‌ها و هم صاحب باشگاه مرا بشناسند و به یاد داشته باشند. حالا شغلی دارم و جزء پیشکسوتان هستم.

کم‌دین معروفی که چهل و پنج دقیقه باعث می‌شود، مردم با صدای بلند بخندند. آن پانزده دقیقه را طوری کنترل کردم که همه مرا به یاد بسپارند و بعدها به عنوان «کم‌دین» مرا قبول کنند. بعد روی صحنه هم، سی دقیقه باعث خندیدن مردم شدم که صاحب باشگاه هیچ راهی به جز انتخاب من نداشت.

می‌بینید؟ موفقیت من به عنوان یکی از غول‌های کم‌دی، حاصل خواسته و کنترل من نسبت به نتیجه بود. اجرای خوب باعث شد دقیقاً همان کسی باشم که می‌خواهم و من موفقیت می‌خواستم. همین قانون در

مورد زنی که می‌خواهد ماندگار بماند یا یک ماهی برای صید، صدق می‌کند. شما روی آنچه می‌توانید کنترل کنید، کنترل دارید - تصورات خود، نحوه رفتار با شما، چگونه به یک مرد اجازه دهید که به شما نزدیک شود و با شما صحبت کند - و از آن رابطه استفاده کند.

برخی مردان واقعاً فقط به دنبال صید هستند و هیچ قصدی به جز رختخواب ندارند. اگر متوجه چنین چیزی شدید، بگذارید برود، نگران چه چیزی هستید؟ آن فردی نیست که شما به دنبالش هستید. زنان باهوش هستند، به همکاران و دوستان خود نشان دهید که به راحتی نمی‌توانند با شما بازی کنند و خیلی خوب اوضاع را کنترل و هدایت می‌کنید. اگر در رابطه با جنس مخالف خیلی زود کنترل و قدرت خود را از دست بدهید، حتی یک پیرمرد بیشتر از دو بار به شما نگاه نخواهد کرد.

آنچه می‌خواهم بگویم، این است: در این مورد باهوش باشید. بدانید اگر مردی به دنبال یک رابطه جدی با شما نباشد، نمی‌توانید ذهنیت او را عوض کنید؛ اگر شما یکی از زنان کامل کره زمین خداوند باشید، بسیار دلپذیر صحبت کنید و یا آشپزی ماهر و از نظر مالی مستقل باشید، چنانچه او آماده پذیرش یک رابطه جدی نباشد با شما مثل یک طعمه رفتار خواهد کرد. در این صورت او رارها کنید.

یک نمونه از نامه‌ای که زنی برایم نوشته بود را برایتان می‌خوانم که پس از مدتی متوجه شده بود که با احساس او بازی کرده‌اند.

شش ماه این مرد را می‌دیدم، همه چیز خوب بود تا ژانویه امسال. با هم بیرون رفتیم و از خانه همدیگر دیدن کردیم. اما ناگهان، تلفن‌هایش قطع شد و وقتی من به او زنگ می‌زدم، خیلی کوتاه صحبت می‌کرد. قرار بود با هم به مسافرت برویم که آن را لغو کرد.

وقتی به او گفتم، باید به این رابطه خاتمه دهیم، گفتم: «نه». اما نمی‌خواست طوری رفتار کند که آسیب ببیند. نمی‌دانم، چه شده است. هنوز هم دوستش دارم. اما نمی‌دانم در ذهنش چه می‌گذرد که نمی‌خواهد آن را به من بگوید، شاید هم زن دیگری پیدا کرده و می‌خواهد مرا برای خود یدک نگه دارد.

این خانم قلباً می‌دانست که او یک صیاد است، اما سعی می‌کند که این طرف و آن طرف چنگ بزند تا راه حلی پیدا کند. هر زنی در این شرایط باید آن شخص را تنها بگذارد و رها کند. به جای این همه سرمایه‌گذاری وقت و انرژی برای چنین مردی که نمی‌خواهد و نمی‌تواند انتظارات شما را برآورده کند، بگذارید برود. وقتی مرد بعدی از راه رسید، کنترل داشته باشید و بگذارید قوانین شما را بشناسد. مثلاً «بعد از ساعت ده شب، تلفن جواب نمی‌دهم، چون می‌خواهم استراحت کنم.» «من به مردی که دیر کرده و زنگ می‌زند و عذرخواهی می‌کند، احترام می‌گذارم.» «با کسی که رابطه جدی و طولانی مدت با او ندارم، رابطه فیزیکی برقرار نمی‌کنم، چون رابطه فیزیکی معمولی برایم معنی ندارد.» این‌ها تمام قوانین مورد قبول هر مردی است که به سراغ شما می‌آید. اگر قوانین خیلی برایش سخت باشد، می‌رود، چون به دنبال صید و طعمه بوده است.

اگرچه، او می‌داند که برای تکمیل زندگی‌اش، به زنی نیاز دارد و گفتگو و مکالمه را این طرف و آن طرف ادامه می‌دهد. این مرد تلاش می‌کند، ابراز عشق می‌کند تا چیزی را که می‌خواهد دریافت کند و بعد برود. اما اگر مردی ماند و تلاش کرد و خواسته‌های شما را تأمین کرد. صیاد نیست. مرد شماس است. او اثبات کرده که وقت شما با ارزش است و شما را برای ماندگاری این رابطه می‌خواهد. اگر نیاز به دانستن فرق بین یک ماهی برای

صید یا ماندگار بودن دارید، موارد زیر را بخوانید.

۱. زنی که خواستار احترام باشد، ماندگار است؛ زنی که اجازه دهد به او بی‌احترامی کنند، طعمه است.

۲. زنی که مناسب لباس می‌پوشد و عاقلانه خود را می‌پوشاند، یک زن ماندگار است؛ اما زنی که بدن خود را نمایان می‌کند طعمه است.

۳. زنی که شماره تلفن مرد را می‌گیرد، اما شماره خودش را به او نمی‌دهد ماندگار است؛ اما زنی که شماره خانه، محل کار، موبایل، ای‌میل، آدرس خانه‌اش را به مردی می‌دهد که هیچ کاری به جز خریدن یک نوشیدنی نکرده، طعمه است.

۴. زنی که بتواند گفتگویی مورد قبول و مورد احترام با یک مرد و مادر آن مرد داشته باشد، ماندگار است؛ زنی که نتواند گفتگوی محترمانه با خانواده مرد داشته باشد طعمه است.

۵. زنی که خودش را با هر موقعیتی تطبیق دهد، بتواند در جلسات هیئت‌مدیره، رستوران و مراسم ورزشی خود را نشان دهد، ماندگار است؛ در غیر این صورت زنی که نتواند دو تا مجله کنار هم قرار دهد و یا به هیچ کاری علاقه ندارد طعمه است.

مثل چاقو برنده است و شرایط مالی و درآمد او را زیر سؤال می‌برد، طعمه است.

آیا او به دنبال یک زن ماندگار است یا یک طعمه؟

۱. اگر گفتگوی آن مرد، خیلی مصنوعی باشد و بالاتر از تحصیلاتش بخواهد حرف بزند، یک صیاد است؛ اگر نشان دهد که به علایق، خواسته‌ها، زندگی و آینده شما اهمیت می‌دهد، او به دنبال یک زن ماندگار است.

۲. اگر خواسته‌ها و استانداردهای شما را به مسخره بگیرد و بخندد، یک صیاد است؛ اگر از قوانین شما پیروی کرده و به‌طور طبیعی آن‌ها را رعایت کند، به دنبال فرد ماندگار است.

۳. اگر شماره تلفن شما را بگیرد و بیش از بیست و چهار ساعت طول بکشد تا به شما زنگ بزند، یک صیاد است. اگر سریعاً تماس بگیرد و علاقه‌مندی‌اش را نشان دهد، به دنبال فرد ماندگار است.

۴. اگر شما را بیرون ببرد و اجازه دهد که شما پول بپردازید یا سهم خودش را بدهد، صیاد است. اما اگر صورت حساب را پرداخت، نشان می‌دهد که می‌خواهد شما را تأمین کند و به دنبال فرد ماندگار است.

۵. اگر در زمان مشخصی قرار ملاقاتی با شما بگذارد و سر ساعت مقرر نیاید و بدون رعایت ادب اطلاع ندهد، صیاد است؛ اما اگر

۶. زنی که بتوانیم به خانواده و دوستان معرفی کنیم، ماندگار است؛ زنی که نتوانیم حتی به خانواده و دوستان معرفی کنیم، طعمه است.

۷. زنی که لبخند می‌زند و مراقب خودش است و از زندگی‌اش رضایت دارد، ماندگار است؛ اما زنی که مراقب خودش نیست و همیشه رفتارش مثل اقیانوس متلاطم و ترشرو است، طعمه است.

۸. زنی که می‌داند می‌خواهد ازدواج کند و تشکیل خانواده دهد، و این را به مرد می‌فهماند، ماندگار است؛ اما زنی که هیچ برنامه‌ای حتی برای تعطیلات آخر هفته بعدی خود ندارد، طعمه است.

۹. زنی که برای هر کاری که برای او انجام می‌دهید، قدر دان است، ماندگار است؛ اما زنی که طوری عمل می‌کند که هیچ چیز او را خوشحال نمی‌کند، طعمه است.

۱۰. زنی که وفادار است، ماندگار است؛ اما زنی که همیشه نگاه به مورد بعدی دارد و چشم‌هایش می‌چرخد، طعمه است.

۱۱. زنی که می‌فهمد یک مرد به مرد بودنش احترام می‌گذارد، اینکه چه عنوانی دارد، چه کار می‌کند و چقدر درآمد دارد و می‌داند چگونه رابطه خودش را با او ترمیم کند، ماندگار است؛ اما زنی که کلامش



نشان داد که به قرار اهمیت می دهد و حداقل عذرخواهی می کند، به دنبال فرد ماندگار است.

پسر مامان

۶. اگر هیچ وقت دوستان، خانواده، همکاران یا دیگر کسانی که برای او مهم هستند را ملاقات نکنید، صیاد است؛ اگر شما را به کسانی که می شناسد معرفی کند، به دنبال فرد ماندگار است.

۷. اگر دائماً برای ملاقات نکردن خانواده و دوستانش بهانه بیاورد، صیاد است؛ اگر موافقت کند که شما را به مراسم خانوادگی یا یک جمع ببرد و به خانواده و دوستان و همکارانش معرفی کند، به دنبال فرد ماندگار است.

۸. اگر با چاپلوسی به فرزندان شما توجه کند، صیاد است؛ اگر واقعاً نشان دهد که به ملاقات بچه ها و دادن هدیه و ارتباط برقرار کردن با آنان تمایل دارد، پس به دنبال فرد ماندگار است.

۹. اگر از نظر مادی، احساسی و روحی، خودش را درگیر نکند، صیاد است؛ اگر قادر به تأمین و حمایت خانواده خودش باشد، کاری که یک مرد واقعی انجام می دهد پس به دنبال یک فرد ماندگار است.

۱۰. اگر به دنبال یک رابطه راحت و آزاد باشد و به شما بگوید که مهم نیست با دیگری شما را ببیند، بدانید صیاد است؛ اگر رابطه شما را انحصاری بخواهد و بخواهد تنها با شما قرار بگذارد، پس به دنبال فرد ماندگار است.

هر روز در برنامه صبحگاهی، مسئول برنامه و من، بخش مورد علاقه مردم به نام «نامه توت فرنگی شماره ۲۳» را اجرا می کنیم که طی آن از شنوندگان درخواست می کنیم تا اجازه دهند در حل مشکلاتشان، آنان را یاری کنیم. انواع ای میل و نامه از افراد مختلف دریافت می کنیم که درباره چگونگی برخوردشان با بچه ها یا رئیسشان سؤال دارند؛ چگونه با همسرشان رفتار کنند، بچه هایی که خارج از کنترل مادرهایشان هستند، اعضای خانواده که ولخرجی می کنند و دوستی های وحشتناک. در مورد همه این ها می شنویم. برخی پرسش ها واقعاً ناراحت کننده هستند، برخی باعث تعجب می شوند که چگونه فردی چنین مشکلی دارد و چنین سؤالی می کند. افرادی که چنین نامه هایی می نویسند، آن را محرمانه فرض نمی کنند و مشکل برای همه مطرح می شود. چون می دانند هزاران شنونده ممکن است همان مشکل را داشته باشند. ما نظراتمان را در آن زمینه مطرح می کنیم و گاهی پیشنهاداتی می دهیم که مؤثر است و همه به دنبال پاسخ هستند.

نامه های زیادی در این زمینه به دستم می رسد، اما یکی از نامه هایی که اخیراً به دستم رسید، از سوی خانمی بود که نامه را با این عنوان آغاز کرده بود: آیا با یک پسر بچه ازدواج کرده ام یا با یک مرد؟ او در نامه ذکر کرده بود که زنی سی و پنج ساله است که با مردی سی ساله ازدواج کرده و مدتی

پیش از ازدواج با هم نامزد بوده‌اند، تا اینکه شش ماه پیش با هم ازدواج کردند. او گفته بود، رابطه خوبی با همسرش دارد، اما این پسر، مادری دارد که بسیار فرزندش را کنترل می‌کند. قسمت‌هایی از نامه را بخوانید:

او همسر را مانند یک پسر بچه کوچک کنترل می‌کند. هر روز با او تماس می‌گیرد تا همسر برای کار انجام دهد. هر شب دیروقت با منزل ما تماس می‌گیرد و من صدایش را از پای تلفن می‌شنوم که سر همسر فریاد می‌زند که چرا این‌طور شد و یا آن‌طور شد. از او می‌خواهد که پول تهیه کند، خانه‌اش را رنگ بزند، او را برای تماشای فیلم به سینما ببرد، حتی گاهی برای آشپزی و شستن لباس‌ها به او کمک کند. آنچه باعث شد که امروز این نامه را برای شما بنویسم، این است که الان ساعت ۱۰:۴۲ شب است و من در خانه تنها هستم. چون مادر همسر با او تماس گرفت و از او خواست تا برای پخت کیک مراسم خیریه فردا، به او کمک کند. امشب برنامه‌های زیادی داشتم که می‌خواستم اوقاتم را با همسر بگذرانم، اما به یکباره مادرش تماس گرفت و همه چیز به هم خورد. البته اشتباه نکنید، من خیلی خوشحالم که همسر به مادرش احترام می‌گذارد و به او کمک می‌کند، اما گاهی احساس می‌کنم که نادیده گرفته می‌شوم. من و فرزندانم همیشه در درجه دوم قرار داریم، چون اولویت اول زندگی همسر، مادرش است. در طول این مدت، به این موضوع خیلی فکر کردم، اما نمی‌دانم چه کار باید بکنم... مادرش، همسر را از خانواده‌اش جدا کرده است. گاهی احساس می‌کنم، اصلاً از دواج نکرده‌ام. من هم نیاز دارم که مردی داشته باشم که کنترل زندگی را به دست بگیرد.

این جمله را بارها از زبان بسیاری زنان شنیدم که «با یک پسر بچه ازدواج کردم یا با یک مرد؟» شوهران آنان به‌طور افراطی وابسته به مادرشان هستند و مهم نیست چه سنی دارند، نمی‌توانید انتظار داشته باشید که به عنوان یک مرد روزی مستقل شوند و کنترل زندگی و روابط احساسی و عاشقانه خود را به دست بگیرند. مادر می‌گوید: «پسر.» پسر می‌پرسد: «چند متر بپریم و کی باید به زمین برگردم؟» همسر با چشمانی باز و دهانی متحیر گوشه‌ای می‌نشیند و نظاره‌گر این صحنه است که چرا یک مرد بالغ نمی‌تواند هرازگاهی به مادرش «نه» بگوید و یا چرا آن‌قدر این زن روی مردش قدرت و نفوذ دارد و چه نوع ابزاری باید بخرد، اجاره کند، قرض بگیرد و یا اختراع کند تا بتواند این دورا لحظه‌ای از هم جدا کند، تا بتواند مردش را برای ساخت یک زندگی مشترک با خودش همراه سازد. مهم نیست چه می‌گویند، مهم نیست چه کار می‌کنند، مهم نیست از چه راه‌های مختلفی تلاش می‌کنند، اما اغلب آنان در یک مورد توافق دارند و آن همین است: «آیا با یک پسر بچه ازدواج کردم یا با یک مرد؟» و همیشه احساس می‌کنند بایستی با یک زن دیگر به نام مادر مبارزه و رقابت کنند. آنان می‌گویند: «مادرش نمی‌خواهد باور کند که پسرش بزرگ شده است و زندگی مستقلی دارد و نمی‌گذارد که یک مرد شود، مادرش فکر نمی‌کند که یک زن دیگر هم می‌تواند به اندازه کافی خوب باشد و کنار او قرار بگیرد، او همیشه مخالف پسرش در مقابل دیگران است و رشد آنان را نمی‌خواهد باور کند.» این جملات بین همه این زنان مشترک است.

به تمام زنانی که می‌اندیشند، «آیا با یک پسر بچه ازدواج کردم یا با یک مرد؟» و دیگر زنانی که در رابطه خود احساس می‌کنند با پسر مامان آشنا شده‌اند، می‌گویم: بهانه نیاورید، بدانید که همسرت پسر مامان است، اما شما اجازه می‌دهید که او پسر مامان باشد.

بله، درست شنیدید: تقصیر شماست.

چرا یک مرد بایستی از رختخواب گرم، از کنار همسرش بیدار شود و لباس بپوشد، کلیدهایش را بردارد و سوار ماشین شود تا ساعت ۱۰:۴۲ شب به خاطر کمک به طبخ کیک به مادرش، زن و فرزندانش را تنها بگذارد؟ چون مادرش نیازها و استانداردهای این مرد را به شکلی مهیا می‌کند که همسرش نمی‌کند.

مردی که شما را دوست دارد، سعی می‌کند نیازهای شما را تأمین و استانداردهای لازم زندگی شما را رعایت کند. یک مرد واقعی خوشحال است و دوست دارد طبق قوانین شما زندگی کند، چون مطمئن است که رعایت قوانین توسط او، موجب شادی و خوشحالی شما می‌شود. تنها کاری که شما باید بکنید، وضع قوانین و اعلام آن با صدای بلند در شروع روابط است. مطمئن باشید آن قوانین را اجرا خواهد کرد.

اما اگر شما خواسته و یا استانداردی نداشته باشید، از قوانین چه کسی باید پیروی کند؟ درست است، مادرش. او اولین زنی است که به او می‌گوید چه می‌خواهد و یا چه نمی‌خواهد. اگر به او گفته باشد که باید دست‌هایش را قبل از شام بشوید، یا پیش از تاریک شدن هوا به خانه برگردد، روزهای یکشنبه کار خیر انجام دهد، وقتی خواهرانش بیرون هستند مراقب آنان باشد و همیشه و همیشه به مادرش گوش دهد و به او اعتماد کند، حدس بزنید این پسر چه کار باید بکند؟ درست است، بایستی قوانین مادرش را رعایت کند تا عقوبت عدم توجه به این قوانین و عدم احترام به آن، گریبان‌گیر او نشود. او همچنین از آن قوانین پیروی می‌کند، چون عاشق مادرش است و قوانین او هرگز عوض نمی‌شود. برحسب سن و شرایط وضع شده است، اما یک مادر همیشه قوانینی را برای مردان در زندگی‌اش مد نظر دارد، موقعیت پسرش در زندگی مهم نیست، به او احترام می‌گذارد،

چون بی‌قید و شرط او را دوست دارد و مرد از زنی که به او زندگی بخشیده، حمایت می‌کند و خواسته‌هایش را تأمین می‌کند. او هرگز قوانین خود را تغییر نمی‌دهد و پسرش، حتی اگر مسئول، بافکر و دوست‌داشتنی هم نباشد نمی‌خواهد که آن قوانین را بشکند.

تا اینکه روزی، زنی را پیدا می‌کند که دوستش دارد و عشق او را به خودش برمی‌گرداند و به قدر کافی احساس دارد که برخی قوانین، نیازها و معیارها را برای زندگی‌شان وضع کند.

۱. می‌خواهم که به من احترام بگذاری.

۲. بایستی پس از خداوند، من و فرزندانم در اولویت باشیم.

۳. با دیگران روراست و مستقیم رفتار کن تا نسبت به روابط تو و من احترام بگذارند.

حال، اگر شما هیچ قوانینی برای زندگی در نظر نگرفته باشید، ناراحت نباشید که چرا شما را در رختخواب ترک می‌کند و برای پخت کیک به کمک مادرش می‌رود. متوجه باشید که این خانم حدود ده سال، با همسرش آشنا بوده و حتی یک بار قدم جلو نگذاشته و به او نگفته است که چرا مادرت هر روز زنگ می‌زند و از تو چیزی می‌خواهد. او نوشته بود: «تمام این مدت به این موضوع فکر کردم...» پس اگر او هرگز به همسرش نگفته باشد که چرا او و فرزندانش را در خانه تنها می‌گذارد، چرا اجازه می‌دهد که مادرش مثل یک بچه با او رفتار کند، چرا وقتی به او نیاز دارد، برای کمک به آشپزی، رنگ‌خانه، خشکشویی و رانندگی پیش مادرش

ساعت ۱۰:۴۲ دقیقه شب، خواه برای پخت کیک، خواه کاری دیگر، برای آن زن غیر قابل قبول است. اگر زنی، همسرش را متوجه این استانداردها بکند، او را برای ماندن در رابطه‌شان آماده ساخته است. توپ را در زمین او بیندازید. او می‌تواند برای پخت کیک برود یا می‌تواند مرد باشد و به مادرش زنگ بزند و مستقیم بگوید که شب نمی‌تواند بیاید و صبح می‌تواند چند بسته پودر کیک بخرد و برای کمک به او ببرد. مادرش احتمالاً از این موضوع خوشش نمی‌آید، اما شما چه چیز برایتان مهم است؟ شما نمی‌توانید روی نحوه احساس او نسبت به پسرش کنترل داشته باشید و عملکرد پسرش را هم نمی‌توانید کنترل کنید، اما می‌توانید احساس خود و انتظاراتان را از مردتان کنترل کنید.

حالا، گفتن این جمله نباید ده سال طول بکشد، بلافاصله با شروع یک رابطه با یک مرد، همه چیز را مطرح کنید و خواسته‌های خود را بیان کنید. به او بگویید که هرگز نمی‌خواهید بین او و مادرش قرار بگیرید و با او رقابت کنید، اما این روش آن مرد است که چگونه مادرش را متقاعد کند که نیاز و خواسته‌های همسرش را در درجه دوم قرار ندارد و بایستی او به پسرش به عنوان حامی و تأمین‌کننده خواسته‌های زنی که دوستش دارد، احترام بگذارد. نگران نباشید، او نیاز انجام این کار را می‌فهمد. یک مرد واقعی هر جایی می‌فهمد که نیازهای مادرش بیشتر از نیاز همسرش نیست. او خیلی زود می‌فهمد که تحصیل و تغذیه او از جانب مادرش به پایان رسیده و اگر یک رابطه پایدار، عاشقانه و حقیقی با زنی که دوستش دارد، داشته باشد، نیاز دارد که این بندناف را از رحم مادر جدا کند، تا زندگی جدید و خانواده جدید خود را داشته باشد.

بنابراین بایستی با او صحبت کنید.

مستقیم با او صحبت کنید: «من نیاز دارم که اینجا باشی تا از من و

می‌رود، چگونه این مرد متوجه شود که باید از تداخل معیارهای مادرش و همسرش جلوگیری کند؟ مردان که قادر به خواندن ذهن نیستند؛ ما مردان کاملاً از پیش‌بینی آنچه می‌خواهید ناتوان هستیم. بنابراین باید در این مورد با همسر خود صحبت کنید.

او در نامه ذکر نکرده بود، اما مطمئنم که طی ده سال، نتوانسته بود به همسرش بگوید که او را تنها نگذارد و دوست ندارد دائم بین او و مادرش در حال رانندگی باشد و با این کارهایش نشان داده است که مادرش بر او ارجحیت دارد. اما من به شما می‌گویم: اگر مردی واقعاً شما را دوست دارد و یک مرد واقعی است، راهی می‌یابد که هم به مادرش و هم به همسرش احترام بگذارد و موضع این دو را با هم تلفیق نمی‌کند.

در ابتدا، بدانید که نمی‌توانید با این زن به رقابت برخیزید. مادرش در کودکی پوشک او را عوض کرده، غذای مورد علاقه‌اش را دقیقاً به همان شیوه‌ای که دوست دارد، پخته است، بیشتر دوستانش را می‌شناسد و او را بیش از هرکس دیگری می‌شناسد. خون او در رگ‌هایش جریان دارد، اگر مادرش را دوست دارد و روابط خوبی با هم دارند، نمی‌توانید وسط این رابطه قرار بگیرید. اما می‌توانید روی این کار کنید، آن هم با کنترل آنچه نسبت به آن قدرت کنترل دارید؛ با استفاده از قدرت خود برای وضع معیار، قوانین و نیازهای خود - تا آن مرد بتواند از آن پیروی کند. به جای نوشتن یک نامه سرشار از عصبانیت در نیمه شب، همسر خود را متوقف کنید و به او در اتاق خواب بگویید: «بین، می‌دانم که مادرت را دوست داری و هر کاری برای او انجام می‌دهی، اما اصلاً برای من قابل قبول نیست که من و بچه‌ها را این وقت شب در خانه تنها بگذاری تا کیک پزی. اگر می‌خواهی به آنجا بروی، حتماً بقیه شب را هم همان جا بمان!»

این جمله شیطانی و غیرمنطقی نیست. ترک کردن زن و فرزندان در

خانواده‌ات حمایت کنی و ما را تأمین کنی، تو باید در زندگی به ما امنیت بدهی، به فرزندان کمک کنی و برای پسران نمونه‌ای از عملکرد یک مرد کامل باشی، او باید بداند که اگر روزی همسر مورد علاقه‌اش را پیدا کرد، چگونه با او رفتار کند. نیاز دارم که رئیس خانواده باشی...»
گفتن این جملات و نیازهای شما کم‌کم در اولویت خواسته‌های مادرش قرار می‌گیرد.



چرا مردان فریب می‌دهند

از نظر مردان، پاسخ به این سؤال خیلی واضح است. اما برای زنان اصلاً این طور نیست. مهم نیست چقدر دلایل آنان خوب و احساسی است، مردان می‌دانند که زنان حتی یکی از آن دلایل را نخواهند شنید و می‌گویند: «آهان، حالا می‌دانم چه کار کنم!» نه کلامی و نه تلاشی برای آنان قابل قبول نیست، بنابراین به ناچار پاسخ به این سؤال یک میلیون دلاری همیشه به نظر ده دلار می‌رسد!

چه کسی با این موضوع بحث دارد؟ برای اغلب زنان، فریب دادن، قابل تصور و بخشودنی نیست، نمی‌دانید و نمی‌توانید بفهمید چرا یک مرد روراست نیست و از آن هم نمی‌توانید پیشگیری کنید. شما به او می‌گویید دوستش دارید، فکر و زمانتان را به او اختصاص می‌دهید و صورتحساب‌ها را با او تقسیم می‌کنید، غذا برایش طبخ می‌کنید، لباس‌هایش را می‌شوید، بچه‌هایش را به دنیا می‌آورید و با اشتیاق در پیشگاه خداوند، کشیش، مادرتان و دوستان خود به او گفتید، «قبول می‌کنم که همسرش باشم.» کمترین کاری که مرد می‌تواند برای شما بکند، افتخار و صداقت و وفاداری‌اش است که برای شما بسیار اهمیت دارد. اما اجازه دهید مرد از کنار همسرش دور شود و حرکت زمین را بنگرد. زنان کارهای زیادی به عهده آنان می‌سپارند که باید انجام دهند.

طی بیست سال گفتگو با شوهرم، همیشه از او می‌پرسیدم که آیا از داشتن رابطه جنسی فقط با من راضی است. در پاسخ دادن بسیار تعلل کرد و پیش از اینکه به اجبار بگوید: «بله راضی هستم.» خودم این موضوع را فهمیدم که این‌گونه نیست. او شروع کرد به توضیح که من را خیلی دوست دارد و هرگز نمی‌خواهد به من آسیب بزند. او گفت، هرچه سنش بالاتر می‌رود، بیشتر نگران می‌شود که آیا هنوز جذاب هست یا نه و می‌تواند از نظر جنسی دیگری را تأمین کند و دریافت توجه از زن جوان دیگری، قطعاً اعتماد به نفس او را برآورده خواهد کرد. سپس او از من پرسید که آیا به او چنین اجازه‌ای می‌دهم. چون تنها داشتن رابطه جنسی و نه یک رابطه کامل برایش مهم است. او حتی پیشنهاد کرد که اگر نمی‌خواهم چیزی در این رابطه بدانم، هرگز حرفی در مورد آن نخواهد زد که چگونه و چه وقت این اتفاق افتاده است. آیا راهی وجود دارد که بتوانم فکر او را عوض کنم؟

پاسخ به سؤال بالا این است: نه کار زیادی نمی‌توانید بکنید. یک مرد می‌تواند عاشق همسرش، فرزندانش، خانه‌اش و زندگی اشتراکی‌اش باشد و احساس عشق و حمایتش تنها برای زنی است که دوستش دارد و به او از صمیم قلب عشق می‌ورزد، زنی که همسرش است.

حالا این میزان اطلاعات را تحلیل کنید، مردی که قدرتمند است و همسرش موقعیت اجتماعی خوب و شغل پردرآمدی دارد هم این نیاز را دارد. نمی‌دانم پشت درهای بسته چه اتفاقی می‌افتد اما بر حسب نظرات عموم، یک زوج از داشتن رابطه با یکدیگر، احساس خوشحالی حمایت

فریب دادن یکی از آن‌هاست.

حالا، ما مردان این را می‌فهمیم. می‌دانیم که قادر به محاسبه میزان خرابی ناشی از آن هستیم. می‌دانیم که نسل‌ها زنان را فریب داده‌ایم، مادرش و دوستانش و هر شخص دیگری با او همدردی خواهد کرد تا او را از چنین زندگی فاجعه‌باری حمایت کند و تمامی این‌ها یک تلاش هرکولی می‌طلبد.

هنوز هم این کار را می‌کنیم.

چرا؟

من نمی‌خواهم، کار فریب دادن مردان را توجیه کنم. فقط تلاش می‌کنم که علت آن را توضیح دهم و کمک کنم تا شانس اینکه مردتان نسبت به شما دچار چنین عملی شود را کاهش دهیم. بنابراین اجازه دهید کمی بیشتر راجع به آن صحبت کنیم. مردان فریب می‌دهند چون...

آنان می‌توانند

هر شکلی می‌خواهید به آن نگاه کنید، اما مردان به آن شکلی که شما به رابطه جنسی نگاه می‌کنید، نگاه نمی‌کنند، آن را ساده و راحت نمی‌پندارند. برای بسیاری از شما، این رابطه احساسی و بروز عشق است. در تمام طول زندگی به شما آموخته‌اند که این قضیه در یک لحظه کاملاً با فردی که دوستش دارید، رخ خواهد داد.

در مقابل رابطه جنسی برای مردان، نه مفهوم احساسی دارد و نه ضرورتاً به برابری می‌رسد. رابطه جنسی برای ما صرفاً یک عمل فیزیکی است. هیچ ربطی به عشق ندارد. نامه‌ای دیگر از خانمی بخوانید:

بمانید تا اینکه ما را ترک کنید و تنها بمانید و به شکلی این شک و تردید را حل می‌کنید. حداقل این طور امیدواریم.

در ابتدا، شما نیز همین کار را می‌کنید. اما لحظه‌ای که شک شما تبدیل به دلیل و برهان می‌شود، شروع به انکار کردن و دروغ گفتن می‌کنیم.

چون به شما اهمیت می‌دهیم.

اگر مردی شما را در طرح‌های آینده زندگی‌اش نبیند، هیچ پوششی برای کارهایش نخواهد گذاشت و صحبتی و توجیهی هم نمی‌کند. خیلی ساده می‌گوید که با زنی دیگر ارتباط دارد چون...

او به آنچه آرزو داشته، نرسیده است و می‌خواهد به آنچه حقیقتاً می‌خواهد، دست یابد

فکر می‌کنید درست نیست، اما واقعیت دارد. او به قضاوت مردان نسبت به خودش خیلی بها می‌دهد. در مقدمه و هر قسمت از این کتاب به این موضوع اشاره کردم که ما مردها برایمان بسیار اهمیت دارد که چه کسی هستیم، چه شغلی داریم و درآمدمان چقدر است، و اگر به جایی که می‌خواهیم نرسیم، آماده‌ایم هر کاری بکنیم تا تبدیل به مردی مستقل، بالغ و مرفه شویم.

منظورم این است که چند بار در یک رابطه دیدید و شنیدید که یک مرد بارها و بارها بگوید: «وقتی پولم را گرفتم، راجع به این موضوع فکر می‌کنم.» یا «اول باید آن ترفیع را بگیرم، بعد همه چیز را روبه‌راه می‌کنم.» آن فرد تلاش می‌کند که خودش را کامل کند و زندگی‌اش را سروسامان ببخشد. او به خودش می‌گوید، فرصتی برای کاری غیر از این ندارد و

شدن می‌کنند. شاید این خانم به خاطر شغلش مجبور است بسیار سفر کند و مرد را در خانه با کارهای منزل تنها بگذارد تا از بچه‌ها مراقبت کند و هفته‌ها، کارش را برای بودن در خانه هماهنگ کند.

آنان فکر می‌کنند، می‌توانند با این قضیه کنار بیایند

البته، مردان خطرات فریب همسرشان را در نظر می‌گیرند. اما به طور غریزی تصور می‌کنند که می‌توانند موضوع را حل کنند و اطمینان دوباره را به دست بیاورند. گاهی انکار به آنان کمک می‌کند.

بعضی وقت‌ها با مردانی که دروغ می‌گویند، شوخی می‌کنم و می‌گویم: «اصلاً برایم مهم نیست اگر کسی عکسی از من گرفته باشد، درحالی که شماره ملی‌ام روی گونه چپم مهر شده است، به هر حال به همسرم می‌گویم، این من نیستم. نمی‌دانم شماره ملی من آنجا چه می‌کند، با همان کفش‌های من و... به هر حال این من نیستم!»

حالا، از شوخی گذشته، اغلب مردان فکر نمی‌کنند در موقعیت خنده‌داری قرار گرفتند.

مردی که دروغ می‌گوید و فریب می‌دهد، خطرات ناشی از آن را می‌بیند که زنش، فرزندان، خانه و آرامش ذهنی که برای آن در زندگی زحمت کشیده است را در یک لحظه از دست می‌دهد. می‌دانیم که جهنمی در راه است و غروندهای بسیاری را باید بشنویم.

البته، هنوز مردان فکر نمی‌کنند که گیر افتادند. آنان این قضیه را این طور می‌پندارند که اگر شما موضوع را نفهمید، آسیب هم نخواهید دید.

ما کاملاً مطمئن هستیم که شما علاقه دارید تا در رابطه ناقص با ما باقی

اولویت اول او کارش است.

در مورد مردی که ازدواج کرده و فرزند دارد نیز، چنین موضوعی صدق می‌کند. مردی که بالغ است و خرسند از موقعیت شغلی و درآمد خود است، زندگی‌اش نظم دارد و اولویت‌ها را به این شکل سامان می‌بخشد: خداوند، خانواده، تحصیلات، شغل و بعد هر چیز دیگری. اما اگر خانواده در درجه دوم قرار نداشت، بدانید که مشکلی وجود دارد؛ او خود را وقف چیزی می‌کند که برایش اولویت دارد.

او بچه‌هایش را در آغوش می‌گیرد و هرآنچه لازم است برای آنان به عنوان مرد انجام می‌دهد، آنان را حمایت و تأمین می‌کند.

بنابراین اولویت او مهم است و آن زمان صداقتش اهمیت پیدا می‌کند. واقعاً قصد ندارد کاری برخلاف میل شما بکند، مگر مجبور باشد.

دوستی دارم که خیلی موفق است، پولدار - خانواده‌ای زیبا و زندگی ایده‌آلی دارد.

یک روز عصر با او و تعدادی از دوستان دور هم بودیم و در مورد اینکه چقدر از موقعیتی که هر یک در زندگی داریم و خرسند هستیم، صحبت می‌کردیم. او با لبخندی زیرکانه گفت: «من عاشق زنم هستم، اما گاهی زیرآبی می‌روم!» خیلی متعجب شدیم. اما همه ما از او به عنوان یک مرد، پذیرفتیم و می‌دانستیم که او هنوز به اولویت‌های زندگی خود نرسیده است.

او حایلی دیگر بین خداوند و خانواده قرار داده است. او زنش را بسیار دوست دارد، اما فقط توانسته است خانه‌اش را درست و منظم کند. او هنوز جوان است، زمانی که به بلوغ فکری برسد و رشد کند، دیگر آن تجربه برایش بی‌قیمت می‌شود. و باید با از دست دادن جوانی تاوان آن را پردازد

که این بهای سنگینی است. البته بلوغ فکری و رشد سنی در کنار هم پیش می‌روند، اما جریانات زندگی نیز بی‌تأثیر نیستند.

اگر یک مرد، فردی معنوی باشد و رابطه خوبی با خداوند داشته باشد، خیلی زود به بلوغ فکری می‌رسد، چون باورهايش، او را محکم نگه می‌دارد و همان باورها، خانواده را در درجه دوم پس از خداوند قرار می‌دهد. به دنبال زنی می‌گردد که زندگی‌اش را تکمیل کند، مادر فرزندانش باشد و وجود ناقصش را تکامل ببخشد.

دوستی می‌شناسم که انواع و اقسام زنان کنار او هستند و هر کاری برای رسیدن به او می‌کنند. اما می‌گوید: «هی مرد، همه این زنان را دارم هر کاری بخواهم برایم انجام می‌دهند، اما شاد نیستم. آرامش ندارم. احساس می‌کنم زندگی مشترکی ندارم.» بالاخره تصمیم گرفت دست از این کار بردارد و دیگر با زنان این‌گونه رفتار نکند، او به دنبال خانواده است و فقط تصمیم گرفت که کاری متفاوت انجام دهد تا لذت را در زندگی به معنای واقعی تجربه کند. تنها راه آن هم بودن با یک نفر و آن هم فردی خاص است.

وقتی مردی آن لذت را پیدا کند، فرصت فریب دادن دیگران را به حداقل می‌رساند، مگر...

آنچه در خانه اتفاق می‌افتد، مثل سابق نباشد

درست است. شما باید کاری انجام دهید. ممکن است مردتان در خانه قدم بزند و به خود بگوید که رابطه‌مان دیگر درخشش سابق را ندارد. مثل اولین بار که همدیگر را دیدید و به هم گفتید، تو را دوست دارم، دیگر همدیگر را دوست نداشته باشید. می‌دانید چه می‌گویم: شما با هم راحت

بزرگ‌ترین دلیل این است: آن بیرون همیشه زنی وجود دارد که گول او را بخورد

این حقیقت دارد، هیچ زنی دوست ندارد با این موضوع روبرو شود. تصور کنید اگر هر زنی به این مرد می‌گفت: «تو متأهل هستی و من نمی‌توانم چنین ارتباطی با تو داشته باشم.» می‌دانید چقدر روابط و ازدواج‌ها پایدار می‌ماند.

مردان می‌توانند فریب بدهند و دروغ بگویند، چون زنان زیادی وجود دارند که خودشان را به مردانی تقدیم می‌کنند که متعلق به آنان نیستند. این زنان معیار و استانداردهای درستی ندارند و از یک عزت نفس پایین رنج می‌برند و خودشان را در اختیار فریب‌کاران قرار می‌دهند و آماده‌گول خوردن هستند.

اگر این زنان خود را از دایره فریب و نیرنگ بیرون بکشند، خود به خود این رفتار به طور جدی کم می‌شود و از بین می‌رود. برای این روش، بایستی دقیقاً به آنچه در این کتاب می‌گویم، عمل کنید، معیارها و نیازهای خود را مد نظر داشته و آن‌ها را شرح دهید و سفت و محکم به آن‌ها پایبند باشید.

با پنج پرسش ضروری، مرد خود را به طور دقیق بشناسید (فصل ۱۰) و قوانین ۹۰ روزه را دنبال کنید (فصل ۱۱) و تمامی این اصول را به دختران خود نیز بیاموزید. اگر این دایره را نشکنیم، به همین شکل فریب دادن ادامه پیدا می‌کند. بنابراین خانم‌ها، بیش از این دلایل اولیه که من ذکر کردم، دلایل مهم دیگری برای اینکه مردها فریب می‌دهند، وجود دارد.

یک مرد همیشه به دنبال دلیلی برای توجیه اشتباه خود می‌گردد که این

هستید، زندگی می‌کنید، بچه‌دار می‌شوید، خانه می‌خرید، صورتحساب‌ها را می‌پردازید، بچه‌ها را بزرگ می‌کنید، سرکار می‌روید و تلاش می‌کنید تا خانواده را حفظ کنید. نکته بعدی که او می‌داند، این است که زن قبلاً به گونه‌ای لباس می‌پوشید و رفتار می‌کرد که مورد توجه همسرش باشد و در آغاز آشنایی همه چیز به بهترین شکل بود.

اما الان رابطه جنسی خیلی کم‌رنگ شده است. زن از محل کار خود برمی‌گردد، جایی که بهترین پیراهن، کفش پاشنه بلند و بهترین آرایش را کرده است. حالا، پس از یک روز طولانی کار سخت، به خانه هم که می‌رسد، دوباره باید کار کند و به امور خانه رسیدگی کند. با یک روسری و تی‌شرت رنگ و رو رفته به رختخواب می‌رود، که در آنجا نیز دو چشم در انتظار اوست.

به عبارت دیگر، همه چیز در خانه تکراری و عادی شده است و مرد آن درخشش سابق را نمی‌بیند. شما تغییر کرده‌اید. (او می‌داند که خودش نیز تغییر کرده است، اما در مورد او صحبت نمی‌کنیم، در مورد شما صحبت می‌کنیم.) به نظر او مثل سابق به او احترام نمی‌گذارید و قدردانش نیستید. خیلی کم از او تشکر می‌کنید، بحث و جدل‌های زیادی راجع به موضوعات مختلف پیش می‌آید. احساس می‌کند خانه شرایط روزی که تازه سند ازدواج را امضا کرده بود را ندارد. بنابراین به بیرون از خانه پناه می‌برد تا جایی دیگر آن فرد را پیدا کند.

خب، حدس بزنید چه می‌شود؟ او می‌داند که همیشه می‌تواند جایی دیگر، فردی دیگر را پیدا کند، چون...

دلایل از مردی به مرد دیگر و از زنی به زن دیگر متفاوت است. آنچه لازم است شما بی توجه به دلایل یک مرد بدانید، این است: او می داند که شما متوجه می شوید؛ او مرتکب اشتباه شده است زیرا زندگی مشترکی را شروع کرده و قول داده که وفادار بماند و برخلاف آن عمل کرده است. زنان بارها و بارها در ذهنشان، به دنبال یافتن دفاع از خود هستند: «این کار درست نیست»، «من خیلی خوب نبودم»، «شاید آن طور که باید دوستش نداشتم»...

زنان بایستی خود را از سرزنش رفتار فریب کارانه مردان رها کنند، در غیر این صورت این روند شما را همیشه حتی در انتخاب بعدی حقیر و آویزان خواهد کرد. اگر نتوانید آنچه در آینه کناری می بینید، به دقت بررسی کنید، نمی توانید گامی به جلو بردارید.

می توانید دفعات گول خوردن خود را کم کنید. می بینید، شما در محدود کردن اتفاقاتی که برایتان رخ می دهد بسیار قدرتمند هستید، قدرت تشویق، قدرت انگیزه، قدرت پیشنهاد دارید و معیارها به شما کمک می کند تا مورد حمایت قرار بگیرید. اگر اجازه دهید به یک مرد که بداند شما سختی های زیادی را تحمل می کنید اما هرگز گول نمی خورید، سعی می کند از گروه مردان این چنینی بیرون بیاید. حتماً می پرسید اگر به قول خود عمل نکرد و خارج از منزل به دنبال انتخابی جدید رفت، چه کنیم؟ برای آن خود را آماده کنید و اجازه دهید برود. چون نمی توانید مردتان را خارج از این قاعده ببینید و در کنارش بمانید و هر روز از او سؤال کنید، کجا می رود و چه کار می کند. چون این به مفهوم این است که او را نبخشیده اید و موقعیتی فراهم می کنید که دوباره به شما دروغ بگوید و فریبتان بدهد. بهتر است بگذارید برود، یا واقعاً از صمیم قلب او را ببخشید و راهی برای

ماندن در کنارش و همگام بودن با او پیدا کنید.

بسیاری از مردان فریب می دهند، چون جریمه و تاوانی در مقابلش نمی بینند. اگر مردی شما را فریب دهد و شما او را رها کنید، اگر برای او مهم باشید، باید تمام تلاشش را بکند تا شما را برگرداند. سر کار می رود تا اعتماد شما را جلب کند، نیازهای شما را برآورده سازد تا دوباره بتواند رابطه اش را با شما تحکیم بخشد؛ مثلاً در یک ساعت مقرر به خانه می آید، اگر دیر کند، تماس می گیرد، هر هفته گل می فرستد، روزهای یکشنبه همراه شما به کلیسا می آید، حتی در جلسات مشاوره و روان درمانی شرکت می کند، تا زمانی که شما کاملاً قانع شوید که تغییر کرده است. وقتی تاوان وجود داشته باشد، به خودش خواهد گفت: «هر چیزی که دوست داشتم را دارم از دست می دهم» از آتش عبور می کند تا مرد بهتری شود.

آیا می توان به راحتی او را بخشید و به او مشکوک نبود؟ نه. اما می تواند به تدریج اعتماد شما را جلب کند و در این زمینه تلاش زیادی بکند. او دوست ندارد، مرتباً از او سؤال کنند که کجا بوده است، یا روی صندلی مشاوره در جلسات شرکت کند، اما می داند که برای رفع عصبانیت شما باید این تلاش ها را بکند. می داند که خود باعث ایجاد این وضعیت شده و باید نتایج آن را بپذیرد. ما متوجه جریمه و تاوان می شویم، می دانیم به مفهوم سیستم به جهنم رفتن است. به من اعتماد کنید. من نیز این موضوع را می دانم. چون چنین اتفاقی نیز برای من افتاده است. برای بسیاری از مردان رخ داده است. نمی توانید مرد قدرتمندی باشید و پا فراتر از خانه نگذارید. ممکن است چنین مردی وجود داشته باشد، اما من او را ندیدم. اما مردان قدرتمندی را می شناسم که یاد گرفته اند درست عمل کنند، به خانه بروند و از خانواده خود مراقبت کنند. بسیاری از مردان خوش گذران

و بی مسئولیت را دیده‌ام که امروز تبدیل به بهترین شوهر و پدر دنیا شده‌اند. خانم‌ها نیز در این روند باید بهتر شوند و سعی کنند همیشه این رابطه را شاداب و تازه نگه دارند. ممکن است از سر کار بیایید و به جای اینکه کفش‌های پاشنه بلندتان را در بیاورید، از شوهرتان بخواهید تا قبل از شام، یک عصرانه با هم در اتاق خواب میل کنید یا کمی بیشتر لبخند بزنید، شادتر باشید، قدرتان مردتان باشید و...

این داستان واقعی یکی از دوست‌های خوب من است. همسرش، متوجه حضور زن دیگری در زندگی‌اش شد و هفت ماه به منزل مادرش رفت و پسرش را نیز همراه خود برد. شرایط خیلی بدی بود. دوستم خیلی لاغر شده بود.

ما به دیدنش می‌رفتیم و از او می‌خواستیم که همراه ما بیاید و اوقات خوبی داشته باشد، اما او در جواب می‌گفت: «فکر نمی‌کنم از این برنامه خوشم بیاید.»

از او می‌خواستیم به دیدن آن زن برود، شاید او کمی حال و روز او را بهتر کند، اما او از دیدن وی نیز خودداری می‌کرد. می‌گفت: «من زندگی زن‌شویی‌ام را از دست دادم، همچنین پسر مرا، تمام کسانی که برایم مهم بودند، حالا رفته‌اند و می‌خواهم آنان را برگردانم.»

یک سال و نیم طول کشید تا توانست همسرش را راضی کند تا برگردد، نمی‌دانم پشت درهای بسته چه اتفاقی افتاد، اما مطمئنم آن زن امروز، شوهر ایده‌آل خود را یافته است.

هر مرد متأهلی به او نگاه می‌کند، متوجه این مطلب می‌شود. اما دو چیز برای او اتفاق افتاد: ابتدا مجبور شد بفهمد چه چیز برای او مهم‌تر است و اینکه از دست دادن آن چه حسی دارد. دوم، به این نتیجه رسید که بایستی

اولویت‌های زندگی‌اش را دوباره سامان بخشید: اول خداوند، بعد خانواده. او هر شب به خانه می‌رود. کسب درآمد می‌کند. فوق‌العاده خوشحال است و خانواده‌اش نگران هیچ چیز نیستند. همسرش می‌گوید: «مرد جدید من یک مرد دیگر شده است.»

سی و سه سال پس از آن جریان، آن دو حالا خوشحال و شاد با یکدیگر زندگی کرده‌اند. او مردی موفق و همسرش خوش‌شانس و خوش‌اقبال است.



مردان به استانداردها احترام می‌گذارند

پس سعی کنید در زندگی تان استانداردهایی داشته باشید

بایستی چند نکته راجع به همسر ما رجری بدانید: او بی نهایت با استعداد و حمایت‌گر است. هم در منزل و هم در بیرون، زنی زیباست. عاشق خداوند است و مادری فوق‌العاده برای فرزندانمان. باهوش و منضبط است. به احترام گذاردن بها می‌دهد و مرا عمیقاً دوست دارد.

همچنین همسر استانداردها و معیارهایی دارد که من آنها را می‌شناسم و به آنها از همان روز اول ملاقاتمان احترام گذاشته‌ام.

این موضوع از زمانی شروع شد که من در ممفیس^۱، برنامه داشتم. او به همراه زنی جذاب به آنجا آمد. نتوانستم خودم را نگه دارم و با شوخی به او گفتم: «بیخشید، می‌دانم که شما مرا نمی‌شناسید، اما یکی از همین روزها با شما ازدواج می‌کنم.» او خندید و گفت: «شما هم مرا نمی‌شناسید.» اهمیتی ندادم و خیلی با او صحبت نکردم. مطمئن بودم خیلی زود با او ازدواج خواهم کرد.

شاید او هم این نکته را فهمیده بود، چون بلافاصله آن شب پس از اینکه

او نمی‌خواهم.

به عبارت دیگر، مردی شدم که او نیاز داشت، چون معیارها و استانداردهایی داشت که بایستی در رابطه با او رعایت می‌کردم. او به دنبال یک رابطه انحصاری بود، شراکت با مردی که می‌خواست شوهر و پدر فرزندان باشد. او هم می‌دانست که این مرد می‌تواند وفادار، عاشق خداوند و حامی خانواده‌اش باشد. به شکل واضح‌تر به من فهماند که انتظار دارد، مثل یک خانم با او رفتار شود؛ در ماشین را برای او باز کنم، وقتی پشت میز می‌نشیند، صندلی را برای او عقب بکشم تا بنشیند، مراسم‌ها را به یاد داشته باشم، برایش هدیه بگیرم، گفتگوهای احمقانه را به حداقل برسانم و... این معیارها و نیازها برای او مهم هستند، چون نشان می‌دهد که چگونه بایستی با او رفتار شود و برای من نیز مهم هستند، چون مطمئن می‌شوم به آنچه او نیاز دارد و می‌خواهد نزدیک شدم. به هر حال این یک دانش جهانی است که وقتی مادر خوشحال است، همه در خانه خوشحال هستند! و تنها وظیفه و رسالت من در زندگی، اطمینان از شاد بودن مارجری است.

مردان نمی‌توانند بدون کمک شما، این وظیفه را انجام دهند. مردان موجوداتی ساده و منطقی هستند، اگر به ما بگویند که چه چیز را دوست دارید و از چه چیز خوششان نمی‌آید، تمام تلاش خود را برای برآوردن انتظارات شما انجام می‌دهیم، به‌خصوص اگر به ادامه ارتباط با شما علاقه‌مند باشیم. اما واقعاً برای نظم و سامان بخشیدن به هر موضوعی برنامه‌ریزی نشده‌ایم. وقتی برای برآوردن نیازهای خود به ما تکیه می‌کنید، بسیار خوشحال می‌شویم. و نیاز داریم که این موضوع را همیشه مد نظر داشته باشید تا خود را برای آن آماده کنیم. اگر در مهمانی باشید و ما شما را دعوت به صرف نوشیدنی کنیم، یعنی به ما تکیه کردید. چون در این

از نقشه من خبردار شد، ناپدید شد و دو شب بعد، در یکی دیگر از نمایش‌هایم حضور پیدا کرد و این بار از او خواستم که کمی بیشتر با هم صحبت کنیم. من و مارجری، گهگاهی آن روزها را با هم مرور می‌کنیم. بالاخره، من و مارجری قرار ملاقات دیگری گذاشتیم. البته می‌دانستم که عاشق این زن هستم و او نیز عاشق من است، اما با این وجود با برخی از دوستان زنم که پس از طلاق با آنان آشنا شده بودم نیز گاهی قرار ملاقات می‌گذاشتم.

یک شب بخصوص وقتی که مارجری در روز و آنتین به دیدن من در نیویورک آمده بود، یکی از همان خانم‌ها به موبایل من زنگ زد. خیلی صحبت نکردم و گفتم، بهتر است یک وقت دیگر با او حرف بزنم و گوشی را قطع کردم. فکر نمی‌کردم مارجری مکالمه مرا شنیده باشد، حداقل این‌طور وانمود می‌کرد. او گوش تیزی داشت و همه چیز را شنیده بود. ناگهان مارجری را در سالن دیدم که کت خز خود را پوشیده و وسایلش در دستش بود. او می‌خواست مرا ترک کند.

پرسیدم: «کجا می‌روی؟» پاسخی داد که به نظر من منحصر به فرد بود. «قصد ندارم اسباب بازی دست کسی باشم یا مثل دیگر زنان در این حلقه دست و پا بزنم. فکر نمی‌کنم، برای آنچه پیشنهاد کردی، آمادگی داشته باشی. من زندگی خوبی دارم و مردی می‌خواهم که بیاید و زندگی و خانواده‌ام را تکمیل کند. اگر این همان چیزی است که تو هم می‌خواهی من در ممفیس هستم.»

از او خواستم که یک فرصت دیگر به من بدهد. وسایلش را گرفتم، اما او رفت و من این زن زیبا، باهوش و جذاب را از دست دادم و هیچ زن دیگری نمی‌توانست مثل او برایم جذاب و برای فرزندانم، مادر خوبی باشد. آن شب همان‌جا در همان سالن فهمیدم که هیچ زن دیگری به غیر از

لحظه یک نقشه عملی برای نحوه برخورد و رفتار با خودتان به ما می‌دهید، به خصوص اگر علاقه‌مند به این ارتباط باشیم.

درک موضوعات این فصل به مفهوم اعطای یک گواهی‌نامه برای دانستن فهرستی از «نمی‌توانم‌ها» و «نمی‌خواهم‌ها» نیست، بلکه شما به مرد آنچه نیاز دارید را می‌گویید و نیازی به اعلام فهرست تقاضاهای خود ندارید. اگر به او در میان مکالمه، نیازهای خود را بگویید و به نظر قابل قبول و دست‌یافتنی باشد، یعنی استانداردهای خود را با زبانی نرم برای او تعیین کردید و او این موضوع را خیلی ساده می‌فهمد و مهم‌تر این است که به آن‌ها عمل کند. مثلاً اگر با انگشت اشاره او را تهدید کنید که «من اصلاً تحمل مردی که نقش مرا به عنوان مادر نفهمد، ندارم. اگر تو مشکلی با من و یا خانواده‌ام داشته باشی، حتماً با من دچار مشکل می‌شوی.» این حالت برابر با فرو کردن یک سوزن دائم در بدن او در طول راه است و در بهترین حالت فکر می‌کند شما عصبانی هستید و در بدترین حالت فکر می‌کند شما دیوانه هستید و بقیه خانواده‌تان نیز همین‌طور هستند. حالا تصور کنید، اگر جمله‌ای خوشایند نظیر این جمله بگویید: «می‌دانی، من فرزندی دارم که آنان در زندگی‌ام در اولویت قرار دارند، چون پدر و مادرم این‌گونه مرا تربیت کرده‌اند که خانواده در درجه اول اهمیت قرار دارد.» حالا، او می‌داند، شما یکی از آن خانم‌های خوب، مهربان، مسئولیت‌پذیر و خانواده‌دار هستید. اگر او آن فرد مورد نظر نباشد، سراغ زن دیگری خواهد رفت، کسی که خواسته‌های کمتری از او دارد. اما اگر او در این باور که خانواده در درجه اول قرار دارد، با شما هم‌عقیده باشد، به صحبت با شما ادامه می‌دهد و به دیگر استانداردهای شما نیز گوش می‌کند. در اینجا به چند مورد از بازگویی لطیف خواسته‌هایتان اشاره می‌کنم.

وقتی نامزدتان دیر به محل قرار ملاقات می‌رسد، به جای گفتن: «نمی‌توانم بیش از این بایستم و تحمل کنم.»، بگویید: «این روزها، همه گرفتار هستند، زمان خیلی گرانبهاست، این‌طور نیست؟ اگر قرار است ساعت ۷ بعدازظهر جایی باشم، زودتر حرکت می‌کنم که درست رأس ساعت ۷ آنجا برسم، اگر به موقع رسیدم وقت شناسم و اگر دیر رسیدم، حداقل با یک تلفن مؤدبانه عذرخواهی می‌کنم.»

ترجمه این جمله: با گفتن این جمله به او می‌گویید، شما به مردی در زندگی‌تان نیاز دارید تا زمانی که لازم است خودی نشان بدهد، و رفتار و شخصیت خوب خود را برای منضبط بودن و یا عذرخواهی کردن به هنگام دیر رسیدن سر قرار ملاقات نشان دهد. حالا، او می‌داند که بایستی چند دقیقه زودتر حرکت کند تا به موقع به دیدن شما بیاید و مطمئن باشد که موبایلش شارژ کافی دارد که در صورت لزوم با شما تماس بگیرد.

به جای گفتن: «اگر با زن دیگری ارتباط برقرار کردی و با او ارتباط جنسی برقرار کردی، دیگر من را نخواهی دید.» بهتر است بگویید: «من همیشه نسبت به همسرم که دوستش دارم وفادار باقی می‌مانم و اگر نخواهم به رابطه‌ام ادامه دهم، اجازه می‌دهم که او این موضوع را بداند و تصمیم بگیرد.»

ترجمه این جمله: شما به او گفته‌اید که به مردی در زندگی‌تان نیاز دارید که صادق و روراست باشد و به استانداردهای رابطه احترام بگذارد. اگر قصد بازی با شما را دارد، باید بداند که شما هوشمندانه، تصمیمات منطقی برای حل این موضوع خواهید گرفت. به او گفته‌اید که این موضوع قابل بحث و

از فرزندان خود هستید و اهمیت داشتن یک مرد خوب را نیز می‌فهمید و به این شکل یک مرد می‌فهمد که آیا می‌تواند یک شوهر خوب و به طبع پدری خوب باشد یا خیر. او به این قدردانی و سپاس نیاز دارد.

با این کار شما نامزدتان را متوجه اطلاعات باارزشی می‌کنید تا درباره کسی که به او علاقه‌مند است و می‌خواهد با او ازدواج کند بیشتر بدانند. زمانی که شما استانداردهایتان را با گفتگویی زیبا و زبانی نرم و لطیف بیان می‌کنید، ما مردها به خوبی درکشان می‌کنیم و گفته‌هایتان نظیر دارویی است که هرچه بیشتر می‌بلعیم، خوش طعم‌تر می‌شوند.

حالا، باید اضافه کنم که اگرچه مردان به زنانی که به آنان اجازه می‌دهند که نیازها و استانداردهایشان را در یک رابطه بشناسند، احترام می‌گذارند، زنان نیز دوست دارند هرازگاهی عقب بکشند تا مردان ماهیت خود را نشان دهند و اثبات کنند که زمان شما با ارزش است. به نظر من یکی از اشتباهات بزرگ شما زنان این است که خیلی زود در رابطه، تمام جزئیاتی که لازم است مردی که به شما علاقه‌مند است بداند را به او می‌گویید، بدون اینکه به او این فرصت را بدهید که آیا واقعاً قصد دارد که تلاشی برای شما بکند یا خیر. خوب است که به پیاده‌روی طولانی کنار ساحل، شکلات روز و آنتین و سفرهای تفریحی تابستان علاقه‌مند هستید. اما چگونه می‌فهمید که مردی چقدر خلاق و هیجان‌انگیز است، وقتی به او تمام نکته‌هایی که می‌تواند لبخند بر چهره شما بیاورد را بگویید؟ پس چه زمانی می‌فهمید که او برای شاد کردن شما از خود چه چیز ارائه خواهد کرد؟ مطمئن باشید اگر به مردی بگویید که از گل رز قرمز در محل کار، صرف شام در رستورانی بخصوص و فلان مارک مخصوص برای کیف هدیه روز تولد خوششان می‌آید، چیزی کمتر از آن برای شما تهیه نمی‌کند و البته چیزی هم بیشتر نخواهد آورد. اما پس از چهل و پنج روز، او از تأمین خواسته‌های مورد

گفتگو است و دو نفری با هم می‌توانید برای ادامه و عدم ارتباط با یکدیگر تصمیم بگیرید.

به جای گفتن: «اگر مرد من در زندگی اش به خداوند اعتقاد نداشته باشد، نیازی به شنیدن هیچ کلامی از جانب او ندارم»، بهتر است بگویید: «من بسیار علاقه‌مندم که با افرادی مؤمن مراد داشته باشم و زمانی که به دیگران کمک می‌کنم، احساس خوبی دارم و...»

ترجمه این جمله: برای او روشن کرده‌اید که شما زنی خداترس هستید، خدا را می‌شناسید و اعتقاد و باور خود را جدی می‌گیرید و موقعیتی راحت برای او فراهم می‌کنید تا اعتقاد و باورهای خودش را راجع به مسائل معنوی و مذهبی مطرح سازد.

به جای گفتن: «سه فرزند دارم و دو شغل، چون این بچه‌ها، پدری نالایق داشتند که خدا لعنتش کند، بنابراین بهتر است هر مردی که به من نزدیک می‌شود، حساب بانکی خوب داشته باشد تا بتواند فرزندانم را به بهترین شکل بزرگ کند، در غیر این صورت بهتر است گورش را گم کند»، بهتر است بگویید: «یک مادر خوب بودن برایم خیلی مهم است و بخشی از این مادر خوب بودن این است که مطمئن شوم، فرزندانم پدری خوب دارند. اگر مردی را متصور شوم، می‌خواهم بدانم که چقدر این فرد می‌تواند برای من و خانواده‌ام فردی مناسب باشد، چون من آدمی مستقل هستم.»

ترجمه این جمله: با این جمله مشخص کردید که به تنهایی قادر به مراقبت

سپس در موقعیت تصمیم‌گیری قرار خواهید گرفت که آیا او قادر به برآوردن خواسته‌ها و نیازهای شما هست یا خیر.

البته، پیش از برآوردن نیاز و پیگیری اهمیت آن برای یک مرد، ابتدا باید بدانید دقیقاً چه خواسته‌هایی دارید. در اینجا فهرستی از ده خواسته ضروری ذکر کردم که می‌توانید به آن‌ها توجه کنید:

۱. دقیقاً به دنبال چه مردی هستید؟

(خانواده دوست؟ سخت‌کوش؟ دست‌ودلباز؟...)

۲. انتظار دارید با شما چگونه رفتار کند؟ (می‌خواهید مرتب به شما زنگ بزند؟ از سوی او همواره پیام تلفنی دریافت کنید؟ حداقل سه بار در هفته با شما قرار ملاقات بگذارد؟ همیشه و مرتب کارهای شما را انجام دهد؟)

۳. به دنبال چه نوع ارتباطی هستید؟ (می‌خواهید با او یک ارتباط انحصاری داشته باشید؟ آیا این موضوع برایتان قابل بحث و گفتگو است یا نه؟)

علاقه شما دست برمی‌دارد، چون فکر می‌کند، هر کاری لازم بوده و می‌خواسته، انجام داده است و شما فکر می‌کنید، چون دیگر این کارها را نمی‌کند، عوض شده است و به دوست خانم خود خواهید گفت: «نمی‌دانم چه اتفاقی افتاده است، قبلاً هر کاری که دوست داشتم، انجام می‌داد.» او هرآنچه شما دوست داشتید، انجام می‌داد، چون شما به او گفته بودید که چه چیز دوست دارید.

و اما فلسفه من؛ به جای گفتن آنچه دوست دارید، آنچه دوست ندارید را به او بگویید و ببینید چه پاسخی می‌دهد، اجازه دهید کمی کنکاش و بررسی بیشتر کند تا بداند چه چیز شما را خوشحال می‌کند. مستقیم بگویید: «من اصلاً آدمی نیستم که آخر هفته‌ها در خانه بمانم.» یا «اصلاً از مردی که مثل یک خانم با من رفتار نکند، خوشم نمی‌آید.» یا «دوست ندارم چندین مرتبه به یک رستوران بروم.» بعد با ادامه رابطه، واکنش‌های او را زیر نظر بگیرید. شما رفتن به یک رستوران همیشگی را دوست ندارید؟ او می‌داند که باید مکانی جدید و دلپذیر برای بردن شما به آنجا پیدا کند. دوست ندارید تعطیلات آخر هفته را در منزل بمانید؟ شما را به کنسرت، نمایشگاه، موزه جدید می‌برد و یا حداقل به روزنامه‌نگاهی می‌اندازد تا ببیند چه کاری را می‌تواند پیشنهاد دهد تا تعطیلات آخر هفته را با هم بگذرانید. مهم نیست چقدر احساس ناخوشایندی در منزل مادرتان دارد، اما همراه شما برای صرف شام به آنجا می‌آید، چون می‌داند باید مردی باشد که به شما و خانواده‌تان احترام بگذارد. عقب بنشینید و او را تماشا کنید: اگر در را برای شما باز می‌کند یا صندلی پشت میز را عقب می‌کشد تا شما بنشینید یا وقتی با شماست تلفن همراه خود را خاموش می‌کند، یعنی توجه و وقت خود را برای با هم بودن اختصاص می‌دهد. اگر در این زمینه تلاشی نکرد، اگر سعی نکرد بفهمد که چگونه لبخند بر چهره شما بیآورد.

۸. می‌توانید به مردی کمک کنید تا به آرزوهایش برسد؟ آیا می‌توانید خودتان را با طرح و نقشه‌هایش در زندگی تطبیق دهید؟

۹. از خانواده او چه انتظاری دارید؟ (آیا می‌توانید با مادرش کنار بیایید؟ اگر او رابطه خوبی با مادرش نداشت، برای شما مهم است؟ آیا برایتان اهمیت دارد که پدری با اصل و نسب داشته باشد؟)

۱۰. دوست دارید چگونه به شما ابراز عشق کند؟ (شمارا تعقیب کند؟ یا برایتان هدایای گران‌قیمت بخرد؟)

۴. از این مرد چه نوع انتظار مالی دارید؟ (دوست دارید ثروتمند باشد؟ دوست دارید نسبت به شما درآمدش بیشتر باشد؟ آیا با یک فرد کم‌درآمد مشکل ندارید؟)

۵. آیا مردی می‌خواهید که خانواده‌دوست باشد؟

۶. آیا باید فردی معنوی و مذهبی باشد؟

۷. اگر طلاق گرفته بود و فرزند داشت، برای شما مهم است؟



پنج پرسش که هر زنی باید پیش از عمیق شدن رابطه مطرح کند

هدف شما، بازی نخوردن است.

اولین قدم در مواجهه با مردی که به خواستگاری تان آمده این است که ترس از دست دادن او را از خود دور کنید. بیشتر افراد موفق در دنیا می‌دانند که استفاده از فرصت‌ها و شانس خیلی مفیدتر از نشستن و ترسیدن از قدم برداشتن است. همین فلسفه نیز در مورد دیدار یک مرد صدق می‌کند، اگر خواسته‌ها و معیارهایتان را مطرح کنید یعنی خطر از دست دادن او را پذیرفتید و این خطری است که باید قبول کنید. چون این ترس هر بار باعث جهش شما خواهد شد، اجازه بدهید کسی که به شما بی‌احترامی می‌کند، دور شود، از تنها شدن نترسید. ما مردان این موضوع را می‌دانیم و آن را به بازی می‌گیریم. می‌دانید: این بازی قدیمی است و هرگز عوض نمی‌شود. پسران من نیز همین کار را خواهند کرد، چون زنانی در آن زمان وجود دارند که اجازه چنین کاری را به آنان بدهند. اما اگر شما قوانین را پیشاپیش بدانید و استراتژی خود را عوض کنید، دیگر به بازی گرفته نخواهید شد.

چگونه این کار را می‌کنید؟ خیلی واضح از یک مرد بخواهید که به شما

اینجا رسیدی؟» یا «چقدر جالب است، چطور توانستی تا این حد موفق باشی؟» و با دقت گوش کنید. تمام مدتی که صحبت می‌کند، بایستی او را ارزیابی کنید که واقعاً برای برآوردن و رسیدن به اهدافش سخت تلاش کرده یا یک فرد خیالباف بوده که هیچ‌کدام از حرف‌هایش معنی ندارد. سپس دقت کنید که آیا در این اهداف کوتاه‌مدت جایگاهی برای شما در نظر گرفته است یا خیر، اگر از طرح و برنامه او خبردار شوید، می‌توانید سریعاً بخشی از این طرح باشید و نقشی که باید ایفا کنید را بشناسید، یا اینکه خیلی زود خود را از این جریان حذف کنید. برای مثال، اگر او بگوید: «من یک تکنسین هستم که برای یک شرکت برق کار می‌کنم، اما قصد دارم شبانه به دانشکده بروم تا لیسانس بگیرم. با مدرک مهندسی‌ام می‌توانم پله‌های ترقی را در شغلم سریع‌تر طی کنم.» بعد شما می‌فهمید که این مرد هدفی دارد و آن را اجرا می‌کند. شاید خودتان را هم ببینید که به او در مطالعه و فارغ‌التحصیلی‌اش کمک می‌کنید و پیشنهادهای می‌دهید که او را در انجام پروژه و کارهایش خیلی کمک می‌کند. نکته همین جاست. او هدف دارد، برای آن سخت تلاش می‌کند و به این مفهوم است که برای رسیدن به مردی که می‌خواهد باشد، تمام تلاش خود را می‌کند و ممکن است این هدف در راستای هدفی باشد که شما به دنبال آن هستید، یعنی پیدا کردن یک جفت مناسب.

اما اگر از او پرسیدید که اهداف کوتاه‌مدت تو چیست و او در پاسخ چنین گفت: «من الان یک داروفروش خیابانی هستم، اما قصد دارم طی چند سال آینده، ده آپارتمان داشته باشم یعنی از غرب خیابان هنری تا خیابان براون.» آن وقت می‌فهمید که باید او را رها کنید و پی زندگی خود بروید. در مورد مردی هم که اهداف کوتاه‌مدت دارد اما طرحی برای به اجرا درآوردن آن‌ها ندارد، نیز همین موضوع صدق می‌کند. برای مثال، اگر

بگوید از زندگی‌اش با شما چه می‌خواهد و به دنبال چیست. با پنج سؤال کلیدی می‌توانید متوجه این نکته بشوید. پاسخ به این سؤالات، به شما خواهد گفت نیاز دارید در مورد این مرد چه بدانید و آیا مایلید او را حفظ کنید یا نه. پاسخ به این پرسش‌ها، به شما خواهد فهماند که آیا آن شخص مرد زندگی شما است یا خیر. توجه کنید: اصلاً نیازی نیست که در مطرح کردن این سؤالات تعلل کنید، در همان ابتدای رابطه آن‌ها را مطرح کنید. اگر دوست نداشت که به این سؤالات جواب بدهد، او مرد مورد نظر شما نیست.

بنابراین اجازه دهید، این پرسش‌ها مطرح شود. یادتان باشد. نترسید.

پوشی شماره ۱:

اهداف کوتاه‌مدت تو چیست؟

باید از طرح‌ها و برنامه‌های او خبردار شوید، چون طرح‌های او، نمایانگر هویت، شغل و منبع درآمد اوست. در مورد این مطلب قبلاً توضیح کافی دادم که اهداف کوتاه‌مدت برای هر مرد بالغ و عاقل مهم است و شما حق دارید همین الان راجع به آن‌ها بدانید؛ این موضوع به شما کمک می‌کند که بدانید آیا بخشی از طرح و برنامه او هستید یا نه. اگر در طرح او نبودید، تعلل نکنید، رهاش کنید. اگر طرح و برنامه داشت که خیلی عالی است و شما مانند یک کارآگاه ماهر با پیگیری سؤال‌ها، متوجه نکات می‌شوید. مردان عاشق حرف زدن در مورد خودشان هستند. این کار را می‌کنیم چون می‌دانیم با این کار، شما را تحت تأثیر قرار می‌دهیم. پس اجازه دهید تا شما را تحت تأثیر قرار دهیم. هرچه مشتاق‌تر و علاقه‌مندتر باشید، اطلاعات بیشتری به شما خواهد داد. مثلاً چنین جملاتی بگویید: «وای، چطوری به

بگوید که آرزویش این است که روزی یک تولیدکننده فیلم باشد اما هنوز هیچ قدمی در این زمینه برنداشته است، مثلاً مطلبی بنویسد، فیلمنامه بخواند، با افرادی که در این صنعت دست دارند، ارتباطی برقرار نکند، حتی چهار ماه در این زمینه کار نکرده باشد و دیدگاهی نسبت به این شغل نداشته باشد، باید بدانید که او اصلاً هدفی ندارد. اگر هدفی ندارد و قصد به اجرا درآوردن اهداف کوتاهمدت خود را هم ندارد، بنابراین فقط راجع به آن‌ها حرف می‌زند. ممکن است شانس این را داشته باشد که به کمک شما به آن هدف برسد، اما چرا شما باید تاوان آن را پس بدهید؟

پرسش شماره ۲:

اهداف طولانی‌مدت تو چیست؟

به من اعتماد کنید، مردی که برای ده سال آینده‌اش هدف دارد و برنامه‌ریزی کرده است، یعنی خیلی جدی به آینده و رسیدن به جایگاهی که می‌خواهد، فکر کرده است. یعنی او جایگاهی در آینده برای خودش متصور شده است و می‌داند چگونه این قدم‌ها را به سوی آینده بردارد. اگر جمله احمقانه‌ای مانند این بگوید: «فعلاً روز به روز زندگی‌ام را می‌گذرانم.» رهایش کنید. اگر اهداف طولانی‌مدتش هم شبیه اهداف کوتاه‌مدتش بود باز او را رها کنید، چون به شما می‌گوید که از پس زندگی‌اش بر نمی‌آید و جایگاهی برای شما در این برنامه و طرح در نظر نگرفته است، بنابراین دلیلی نمی‌بیند که جزئیات را برای شما توضیح دهد. اگر او هدفی ندارد، چرا به او بچسبید؟

مردی که می‌خواهید با او زندگی‌تان را شروع کنید، باید مردی هدفمند باشد و اهداف متفکرانه‌ای داشته باشد و شما خود را بخشی از آن ببینید.

این را باور کنید که هر مردی یک هدف و برنامه‌ای برای خودش دارد. من روزی که برای اولین بار شروع به کار کردم، می‌دانستم یک روز کم‌دین می‌شوم. وقتی برای اولین بار در حضور یک شنونده اولین طنز را گفتم، می‌دانستم که طی پنج سال آینده یکی از بهترین‌ها خواهم بود و هفته‌ای حداقل ۲۵۰۰ دلار درآمد خواهم داشت. هنوز هم می‌خواهم بهترین باشم. دوست داشتم هفته‌ای ۵۰۰۰ تا ۷۵۰۰ دلار درآمد داشته باشم، هشت سال طول کشید، اما سرانجام توانستم به آن هدف مالی مورد نظرم برسم و از این بابت بسیار خوشحالم.

اخیراً نیز سندباد را ملاقات کردم. سندباد در باشگاه کم‌دین در بیرمنگام کار می‌کند و در این باشگاه هفته‌ای ۵۰,۰۰۰ تا ۷۰,۰۰۰ دلار درآمد دارد. و من می‌دانستم که می‌خواهم روزی به این موفقیت برسم. موفقیت او در این زمینه باعث شد تا من بفهمم که می‌توانم در این شغل به نتیجه برسم و همه‌چیز ممکن است. می‌خواستم در برنامه تلویزیونی به جایی برسم که خانواده‌ام با دیدن آن به من افتخار کنند. از قبل برای زندگی‌ام چنین طرحی ریخته بودم و برای رسیدن به آن، طرح و برنامه داشتم. می‌دانستم که آسان نخواهد بود و نیاز به زمان دارد، می‌دانستم تعداد باشگاه‌های کمی وجود دارد که بتوان در آن به این سقف درآمد رسید و باید برای رسیدن به آن یک گروه کاری خوب داشته باشی و ارتباطات درست برقرار کنی. اما نکته اینجاست که من یک هدف طولانی‌مدت داشتم و برای رسیدن به آن قدم برداشتم. به تدریج به خواسته‌هایم رسیدم.

با شنیدن پاسخ نامزدتان به سؤالات شماره یک و دو، تا حدی متوجه می‌شوید که با چه فردی در ارتباط هستید. زندگی‌تان را به انسانی که هدف و برنامه ندارد، گره نزنید، چون می‌فهمید که به هیچ‌جا نمی‌رسد و دیر یا زود شما را هم با خودش غرق خواهد کرد.

پوشش شماره ۴:

دیدگاهت دربارهٔ روابط چگونه است؟

این یک سؤال چندوجهی است که متوجه می‌شوید، نظرش راجع به رابطه‌اش با خداوند، خانواده و والدینش چگونه است. هر پاسخ، دیدگاه بیشتری از او مشخص خواهد کرد، اینکه نسبت به تعهداتش چه نظری دارد، در چه فضایی بزرگ شده است و آیا می‌تواند پدر و همسری خوب باشد و در مورد خداوند چگونه فکر می‌کند. تنها راه دانستن پاسخ این سؤالات، مطرح کردن آن‌ها است. پیش از قرار ملاقات‌های مکرر، با یک مکالمه تلفنی می‌توانید از آن مطمئن شوید. خجالت نکشید یا عصبی نباشید، چون اگر قرار است با این مرد صحبت نکنید، پس چه کاری لازم است انجام بدهید؟ اگر در صحبت کردن و توضیح دادن طفره می‌رود، پس حتماً مشکلی وجود دارد. رهایش کنید.

ابتدا، بفهمید چه احساسی راجع به خانواده دارد. نقطه نظراتش راجع به آن چیست؟ در مورد فرزندان و بچه‌ها چه نظری دارد؟ اگر فرزندی دارید، در مورد او به شوهر آینده‌تان بگویید، مهم است بدانید که آیا خودش را یک پدر می‌داند یا خیر. اگر او بچه دوست ندارد و شما دوست دارید، همین الان این رابطه را قطع کنید. (لطفاً بدانید اگر مردی بچه دوست ندارد، هرگز نظرش عوض نخواهد شد و مهم نیست چه احساسی نسبت به شما دارد.) کمابیش او بچه‌ها را دوست ندارد و شما فرزند دارید، بنابراین این رابطه به جای خوشایندی ختم نخواهد شد.

سپس، از او در مورد ارتباطش با مادرش بپرسید. اولین ارتباطی که یک مرد با یک زن دارد، مادرش است و اگر رابطه خوبی با او دارد، می‌توانید شانس این را داشته باشید که با شما نیز رفتاری مناسب داشته باشد و با

احترام برخوردار کند، عشق خود را ابراز کند و از شما حمایت کند. ما هسته اولیه عشق را از مادر می‌آموزیم. به راستی اگر مردی رابطه محکمی با مادرش داشته باشد، می‌تواند رابطه خوبی نیز با شما برقرار کند. اگر از او شنیدید «من و مادرم هرگز با هم کنار نیامدیم...» او را رها کنید و به زندگی خود ادامه دهید.

وقتی فهمیدید چه احساسی راجع به مادرش دارد، از او در مورد پدرش بپرسید. اگر رابطه خوبی با پدرش داشت، متوجه می‌شوید که در مرکز مجموعه‌ای از ارزش‌ها بزرگ شده است و قابلیت تشکیل خانواده و با هم بودن را دارد. البته مردانی هستند که بدون پدر بزرگ شده‌اند، اما همیشه علاقه‌مند بودند که نقش یک مرد و الگوی مردانه در زندگی داشته باشند تا بتوانند مردانگی را در زندگی بیاموزند و شاید نبود پدر به آنان آموخته است که وقتی پدر شدند، چه کارهایی انجام دهند. به هر حال، پرسش‌هایی راجع به ارتباطش با پدرش بپرسید و نوع پاسخ‌ها نشان می‌دهد که قرار است چگونه پدری باشد.

همچنین راجع به ارتباطش با خداوند بپرسید. بگذارید روراست بگویم: اگر مردی را دیدید که رابطه‌ای با خداوند ندارد، بدانید که هیچ سیستم باوری در این آدم وجود ندارد که نیروی راهنمای او در زندگی باشد و همین مشکل بزرگی است. اگر به خداوند اعتقاد ندارد، پس به چه معیارهای اخلاقی معتقد است؟ اگر به خداوند ایمان ندارد؟ چه چیز او را وادار می‌کند که نسبت به شما وفادار باقی بماند؟ چه چیز او را وادار می‌کند که نسبت به شما و فرزندانش درست رفتار کند؟ چه چیز به او احساس تمامیت و تکامل می‌بخشد؟ بدانید اگر مردی باورها و اعتقاداتش با شما یکی نباشد، قطعاً با مشکل مواجه خواهید شد.

دو سؤال بعدی را پس از کمی صحبت کردن و آشنایی بیشتر مطرح

چیز در من باعث شده که فکر کنی من مهربانم؟» بعد بنشینید و گوش کنید. اگر نتوانست یک مثال عینی از خصوصیت مهربانی در شما عنوان کند، اصلاً عمیقاً فکر نکرده و همه چیز ظاهری است. اما اگر گفت: «یادت است آن روز که تولد مادر من بود، به من زنگ زدی و یادآوری کردی که برای مادرم، هدیه‌ای بخرم؟ واقعاً این کارت عالی بود.» اگر می‌گویید، تو یک مادر فوق‌العاده هستی، از او بخواهید دقیقاً بگوید، چه چیز در شما دیده که باعث شده است فکر کند می‌توانید مادری فوق‌العاده باشید و همین‌طور در مورد هر مسئله جذابی که در مورد شما مطرح کرد، سؤال کنید. با پاسخ‌هایی که می‌دهد او را بهتر خواهید شناخت. وقتی ویژگی‌ها را دقیق مطرح می‌کند، یعنی با دقت گوش می‌کند و پاسخ می‌دهد و این نشان می‌دهد که قصد دارد شما را حفظ کند و خود را در یک ارتباط متعهدانه با شما می‌بیند.

پرسش شماره ۵:

در مورد من چه احساسی داری؟

این سؤال را با سؤال «در مورد من چگونه فکر می‌کنی»، اشتباه نکنید «فکر کردن» و «احساس» دو مقوله کاملاً متفاوت است. اگر مردی پس از یک ماه نامزدی با شما، نتواند بگوید نسبت به شما چه احساسی دارد، یعنی حس نسبت به شما ندارد. اگر از مردی پرسیدید، چه احساسی نسبت به شما دارد و او گیج و عصبانی شد و گفت: «من قبلاً گفتم، فکر می‌کنم تو...» جمله او را قطع کنید و پرسید: «نه، نه، می‌خواهم بدانم چه احساسی نسبت به من داری؟» روی صندلی جابه‌جا می‌شود، سرش را می‌خارانند، یک سیگار روشن می‌کند و هر کاری که به او فرصت فکر کردن و پیدا کردن جواب بدهد را انجام می‌دهد. اما باید او را وادار به جواب دادن بکنید. اگر

کنید. در واقع پیش از اینکه به زیر یک سقف بروید، این دو سؤال را بکنید. اگر ارتباط جنسی برقرار کنید، نمی‌توانید به هیچ شکل این دو سؤال را مطرح کنید. پاسخ‌ها ممکن است کمی آزاردهنده باشد، اما در نهایت خواهید دانست.

پرسش شماره ۴:

در مورد من چگونه فکر می‌کنی؟

پس از چند بار قرار ملاقات، این سؤال را مطرح کنید، چون او برای شناخت شما نیاز به زمان دارد. اما پاسخ او بسیار برای شما ضروری است، چون طرح و برنامه او را برای شما مشخص می‌کند. اگر چند هفته با هم قرار ملاقات گذاشتید و صحبت‌های زیادی با هم داشتید، اکنون کمی راجع به او شناخت پیدا کردید، اما مهم‌ترین نکته این است که بدانید او چه حسی و چه نظری نسبت به شما دارد. شما حق دارید که بدانید. باور کنید، از همان ابتدا نسبت به شما فکر کرده است و شما نیاز دارید که بدانید چه فکری کرده است. او جذب چیزی شده مثلاً موها، چشم‌ها و شکل ظاهری تان. با دقت به پاسخ‌هایش گوش کنید. مطمئنم که نتیجه‌بخش خواهد بود، چون هر مردی به این شکل پاسخ می‌دهد: «فکر می‌کنم، تو عالی هستی، مادر فوق‌العاده‌ای می‌شوی، بامزه، مهربان، پرتلاش و خیلی باهوش هستی. فکر می‌کنم از آن دسته زن‌هایی هستی که می‌توانم خودم را در کنار تو ببینم.» تمام چیزهایی که دوست دارید بشنوید را خواهد گفت. اما این پاسخی نیست که شما به دنبالش هستید. شما ویژگی‌های بیشتری می‌خواهید. می‌خواهید بدانید پشت این شکل ظاهری، عمیقاً به چه چیز فکر کرده است؟ بنابراین دوباره پرسید: «آه، فکر می‌کنی من مهربانم؟ چه

نتوانست جواب درستی بدهد، ناراحت نشوید، زیرا او باید به بخشی از درون خود مراجعه کند که خیلی علاقه‌مند به کنکاش در آن قسمت نیست. و آن قسمت، بخش احساسی اوست. مردان اصلاً موجودات احساسی نیستند و بیان احساسات برایشان خیلی راحت نیست. می‌تواند در مورد خداوند، مادرش و خانواده پاسخ بدهد، اما کنکاش در مورد روحش و احساس قلبی برایش سخت است. اما به این مفهوم نیست که شما از کنار آن بگذرید. باید در پاسخ وی به دنبال نکته‌ای به این صورت باشید: «وقتی تو را نمی‌بینم، دلم برای حرف زدن با تو تنگ می‌شود، نگرانم کجایی، چه کار می‌کنی، و هر وقت می‌بینمت احساس بهتری دارم. تو از همان خانم‌هایی هستی که همیشه سعی در پیدا کردن او داشتم.» وقتی ابراز عشق می‌کند، به دنبال حمایت و تأمین خواسته‌های شما نیز خواهد بود، او یک آینده را با شما دیده است و این دقیقاً همان چیزی است که شما به دنبالش هستید.

پاسخ «فکر می‌کنم، تو آدم خوبی هستی.» نباید به همین جا ختم شود. این‌گونه متوجه می‌شوید که احساس او نسبت به شما عمیق نیست، بنابراین به محض شنیدن چنین جملاتی و دانستن احساس او و آنچه برایتان مهم است، پایتان را از روی ترمز بردارید. چون قصد ندارید که به‌زور کسی را وادار به ارتباط با خود بکنید. ما مردان دقیقاً می‌دانیم که باید به این سؤالات جواب بدهیم و هر مرد واقعی به آن پاسخ می‌دهد. ممکن است لزوماً پاسخ‌های او را دوست نداشته باشید، اما به هر حال به آن پاسخ می‌دهد. اگر از پاسخ دادن ممانعت کرد، او را مجبور نکنید. فکر نکنید که باید بیشتر تلاش کنید، بلکه منتظر بمانید تا کمی با شما راحت‌تر شود و سپس به آن پاسخ دهد. چون می‌دانید اگر فردی را با تلاش زیاد و سخت‌نگه داشتید آن فرد مورد نظر شما نیست. اجازه ندهید، چنین اتفاقی بیفتد. خودتان را قوی کنید، این حق شماست که جواب این سؤال‌ها را بدانید. به

نظر من پس از ۹۰ روز آشنایی، بایستی این سؤالات مطرح شوند. اگر با مردی نامزد کرده‌اید و هنوز پاسخ این سؤالات را نمی‌دانید، برای شناخت بیشتر باید این پرسش‌ها را مطرح کنید. باید بدانید تا بفهمید آیا لازم است از این رابطه بیرون بیایید یا اینکه به آن ادامه دهید. پاسخ‌های او می‌تواند خسارت احساسی شما را جبران کند. علاوه بر این، به این سؤالات پاسخ می‌دهیم، چون دوست داریم در مورد خودمان صحبت کنیم و پرسش این سؤالات از سوی یک زن، او را برای ما متفاوت خواهد کرد. می‌خواهیم بدانیم زن ما کجا ایستاده و این موضوعات برای او مهم است. اما صحبت راجع به این موضوعات باعث می‌شود مرد شما نکته‌ای در مورد شما بداند که با یک خانم جدی در رابطه در آن طرف قضیه روبرو است. مثلاً وقتی می‌گوید، دوست دارد یک مهندس بشود و شبانه به دانشکده برود تا درسش را تمام کند، به او بگویید من چندتا دوست مهندس دارم که می‌توانم آنان را به تو معرفی کنم تا کمک‌های باارزشی در این زمینه به تو بکنند و برای رسیدن به شغل جدیدت تو را راهنمایی کنند. وقتی چنین کمک مؤثری را پیشنهاد می‌کنید، او می‌اندیشد: «وای، این زن به اهداف و نیت‌های من علاقه‌مند است و در این زمینه می‌تواند کمک‌حال من باشد. شاید او بتواند مرا برای رسیدن به مراحل بعدی نیز کمک کند.» و همین نکته باعث می‌شود او شما را در طرح‌های آینده، جایگزین کند. البته این رابطه دوطرفه است. وقتی او به این سؤالات کلیدی، هوشمندانه و اساسی گوش می‌کند، محاسبه می‌کند که آیا می‌تواند با این زن زندگی خوبی داشته باشد یا خیر.



قانون نود روز

احترامی که به دنبالش هستید را به دست آورید

سال ۱۹۷۷، سال خوبی بود. من در کلوند زندگی می‌کردم و یک آپارتمان دو خوابه داشتم. البته ماشین دلخواهم را نداشتم، اما برای به دست آوردن آن تلاش می‌کردم. در کارخانه موتور فورد کار می‌کردم. دستمزد خوبی می‌دادند و اضافه کار هم می‌گرفتم. بیشتر از تصورم درآمد داشتم. اما چیزی که بسیار اهمیت داشت این بود که به کارمندان کارخانه فورد مزایا نیز تعلق می‌گرفت.

سیاست کارخانه فورد این‌گونه بود که شما بایستی حداقل نود روز سخت کار می‌کردید، تا شما را بیمه کنند، مدیریت آنجا به من گفته بود که پس از اینکه اثبات کردید که کارمند باارزشی هستید، مزایا دریافت می‌کنید — سخت کار کنید، وقت شناس باشید، دستورات افراد مافوق را خوب انجام دهید و اگر بتوانید طی نود روز رابطه خوبی با دیگر همکاران برقرار کنید، پس از آن شما را بیمه پزشکی و دندانپزشکی خواهیم کرد. حتی هزینه‌های معاینه چشم پزشکی را نیز متقبل می‌شویم. اگر همسر و فرزندان هم نیاز به دندانپزشکی، چشم پزشکی داشته باشند، آنان نیز تحت پوشش خواهند بود، حتی اگر قصد داشته باشید که فرزندان بیشتری

اثبات کند و کاملاً او را بشناسید به او بله نگویند. اگر مرتکب چنین اشتباهی شدید بدانید که هیچ‌کس جز خودتان مقصر نیست. اگر مردی، خیلی زود در یک رابطه به مزایا برسد، پیش از اینکه خودش را اثبات کند و تلاش کند، به دنبال زن دیگری خواهد رفت که او را در یک رابطه متعهدانه نگه دارد. وقتی قوانین و خواسته‌هایتان را مطرح می‌کنید، سریع‌تر مطمئن می‌شوید که آیا آن مرد می‌تواند خواسته‌هایتان را برآورده سازد یا به راه خودش خواهد رفت.

وقتی قوانین و استانداردهای خود را مشخص می‌کنید، این علائم به مرد نشان می‌دهد که نمی‌تواند به شما بی‌احترامی کند و اگر توانایی برآورده کردن نیازهای شما را ندارد به این نتیجه می‌رسد که به خواستگاری زن دیگری برود. در این دنیا برای هر مرد زنی وجود دارد و بالعکس. مردی که در شرایط زمانی مناسب قرار بگیرد و خواسته‌های کسی که دوست دارد را تأمین کند، فردی است که تصمیم آگاهانه می‌گیرد و می‌داند خودش نیز علاقه‌مند به بازی گرفتن کسی نیست و نه تنها سعی در حفظ شغل خود دارد، بلکه تلاش می‌کند تا در این شغل پیشرفت کند و از مزایای آن با غرور بهره‌مند شود. و شما با حفظ عزت نفس و احاطه داشتن روی زندگی‌تان می‌توانید با کسب احترام از جانب مردی ارزشمند صاحب زندگی خوبی شوید.

البته، بایستی از نود روز نامزدی‌تان عاقلانه استفاده کنید، اگر این فرد را محک‌زنید و مورد امتحان قرار ندهید، این دوره هیچ ارزشی ندارد، در طول این نود روز، او را زیر نظر بگیرید مثلاً، اگر قرار می‌گذارد، آیا به موقع می‌آید، اگر می‌گوید تماس می‌گیرم به موقع تماس می‌گیرد و دیر نمی‌کند، اگر می‌گوید، دوستان شما برای او محترم هستند، واقعاً به آنان احترام می‌گذارد... مهم‌ترین نکته این است؛ آیا می‌توانید خود را با این فرد

داشته باشید، از آنان نیز مراقبت خواهد شد. تمام خانواده شما تحت پوشش خواهند بود و ما مزایای خوب و عالی به شما خواهیم داد.

یک چیز را می‌دانید؟ همه این موضوعات، احساس خیلی خوبی به من داد. در کارخانه سعی می‌کردم به همه نشان بدهم که خیلی جدی هستم و می‌توانم سخت کار کنم، هم برای دریافت حقوق و هم برای دریافت پاداش و مزایای دیگر مثل مخارج پزشکی و دندانپزشکی. نیاز داشتم و می‌خواستم به همه اثبات کنم که ارزش دریافت پاداش را دارم. ۱۰۰٪ با آنچه شرکت فوراً به من گفته بود، موافق بودم و قرارداد را امضاء کردم. می‌خواستم بخشی از خانواده فوراً باشم.

اولین روزی که حقوق گرفتم، مسئول بخش نزد من آمد و گفت: «این چک مال توست، از اینکه به این شرکت آمدی، خیلی خوشحالم.» مبلغ چک خوب بود، اما نتوانستم وقت ملاقات از هیچ دکتری بگیرم. اگر دندان درد می‌گرفتم، قبل از نود روز نمی‌توانستم نزد هیچ دندانپزشکی بروم، چون شرکت فوراً اعلام کرده بود که بایستی خودم را طی نود روز اثبات کنم که ارزش دریافت مزایا و پاداش را دارم.

یک معادله ساده بود: خودت را اثبات کن، مزایا دریافت کن.

روند کار در مشاغل دولتی دیگر نیز به همین شکل است، مثل دفتر پست و حتی در برخی شرکت‌های تعاونی. ابتدا باید خودت را به عنوان یک کارمند خوب ثابت کنی تا بعد بتوانی مزایا دریافت کنی.

خوب، حالا که شرکت فوراً، به هیچ مردی پیش از اینکه خودشان را اثبات کنند و نشان بدهند که از پس کار برمی‌آیند، پاداش و مزایایی نمی‌دهد، چرا شما خانم‌ها چنین کاری می‌کنید؟ چرا پیش از اینکه خودشان را به عنوان افراد ارزشمند به شما اثبات کنند، برایشان مزایا قائل می‌شوید؟

وقتی مردی به خواستگاری‌تان می‌آید پیش از اینکه او خود را به شما

شما احترام می‌گذارید.

قدرت. به این شکل به آن نگاه کنید. وقتی با زنی ازدواج می‌کنیم، در ابتدای رابطه همه چیز را شما تعیین می‌کنید.

این قدرت را نادیده نگیرید. آن را حفظ کنید. زمانی آن را رها کنید که مردی ارزش شما را درک کند و به شما احترام بگذارد.

بنابراین، نود روز، فرصت خوبی است که یک مرد خودش را اثبات کند و شما متوجه شوید که آیا فرد مورد نظرتان هست یا خیر. اینجا به نکاتی اشاره می‌کنم که لازم است بدانید.

وقتی به او گفتید، دچار مشکل شدید، چه رفتاری می‌کنید؟

ممکن است ترمز ماشین خراب شود یا دمای آب ماشین خیلی بالا برود و یا خسته هستید و فشار عصبی روی چهره‌تان پیداست و آن را در صدایتان نیز متوجه می‌شود. اگر پرسد: «چیزی شده؟» شروع خوبی است. یعنی با روحیات شما آشناست و می‌فهمد که در شرایط خوبی نیستید. این خودش قدم خوبی است. شما پاسخ می‌دهید: «ترمز ماشینم خراب شده و نمی‌دانم چگونه فردا سر کار بروم.» و او می‌گوید: «باشد، هر موقع اوضاع رو به راه شد، با من تماس بگیر.» او را از ذهنتان پاک کنید. شما به طور مستقیم از او نخواستید که برای تعمیر ماشین پولی بپردازد. فقط سعی کردید کمی عمیق‌تر شوید تا بدانید آیا می‌تواند کمک مؤثری باشد یا راهی برای حل مشکل به شما نشان دهد یا قدمی بردارد و آن را تعمیر کند؟ آیا فردا صبح، یک ساعت زودتر بیدار می‌شود که شما را به محل کارتان برساند؟ آیا خودش نگاهی به ماشین و موتور آن می‌اندازد؟ و یا از دوستانش کمک می‌گیرد تا این کار را به خاطر او و شما انجام دهند؟

در یک رابطه متعهدانه ببینید؟ آیا نشانه‌هایی از او می‌بینید که نشان دهد، به خداوند معتقد است؟ این را بدانید، مردی که صرفاً به دنبال دریافت مزایا است سعی می‌کند در آغاز بهترین رفتار را از خودش نشان دهد تا شما فکر کنید که آدم باارزشی است. اما با گذشت زمان، طبیعت واقعی خود را نشان خواهد داد.

به او فرصت نود روزه بدهید، بعد متوجه خیلی نکات خواهید شد که آیا فردی مناسب برای شما هست یا نه. حق شماست که این موضوع را بدانید. پس خودتان پیش قدم شوید و پنج سؤال را مطرح کنید. بدون ارائه مزایا، آن‌ها را بپرسید. اگر برای خودتان احترام زیادی قائل شوید به طور خودکار این احترام را از مرد خواسته‌اید. مطمئن باشید در این صورت مرد بهتری در اختیار خواهید داشت. وقتی متوجه شدید که مردی ارزش دریافت مزایا را دارد، می‌توانید همیشه و همه جا آن را به او تقدیم کنید و با او به رابطه‌ای پایدار برسید.

صبر کنید، می‌دانم چه فکری می‌کنید: فکر می‌کنید اگر در ابتدای رابطه خواسته‌هایش را برآورده نکنید، او شما را رها می‌کند و شما شانس بودن با این فرد را از دست می‌دهید، یا اینکه اگر او متوجه شود که با بازی او را منتظر نگه داشته‌اید، سراغ زن دیگری خواهد رفت که انتظارات کمتری داشته باشد. اشتباه می‌کنید.

در حقیقت، یکی از حقه‌های ذهنی که ما در مورد شما زنان به کار می‌بریم این است که از همان ابتدا رابطه شما را مطمئن می‌کنیم که خیلی هم به شما نیاز نداریم.

اما این را بفهمید: بدانید او می‌تواند منتظر بماند. شما قدرت آن را دارید که او را وادار به صبر کردن بکنید تا به شما اثبات کند که به عشق و محبت

با شنیدن اخبار بد، چه واکنشی نشان می‌دهد؟

فرض کنید، عضوی از خانواده‌تان و یا عزیزی را از دست داده‌اید، یک مرد شایسته بلافاصله برای راحتی شما چندین راه را پیشنهاد می‌کند و سعی در تسکین شما در این مدت دارد. ممکن است بگوید: «چند ساعت بچه‌ها را به گردش می‌برم بیرون تا زمانی برای خودت داشته باشی.» یا اینکه همراه شما برای مراسم عزاداری خواهد آمد که از مرتب بودن اوضاع مطمئن شود و حس همدردی و مراتب ناراحتی خود را به خانواده شما اعلام کند. توجه کنید خانم‌ها، شاید او خیلی علاقه‌مند نباشد که کنارتان بنشیند تا شما خاطرات دوران کودکی خود را زنده کنید یا اینکه در مورد اولین باری که مرحوم را دیدید، صحبت کنید، چون اغلب مردان این حالت را دوست ندارند. اما یک مرد واقعی با چند راه حل مناسب به شما پاسخ خواهد داد و هر کاری برای اینکه جلوی گریه کردن شما را بگیرد، انجام می‌دهد، چون هیچ مردی دوست ندارد زنش را در حال گریه کردن ببیند. اگر این مرد چنین کاری نکرد و سعی در آرام کردن شما نداشت، بدانید که او مرد شایسته‌ای نیست.

مردی که شایستگی دارد، بدون هیچ دلیلی کنار شما خواهد ماند و مهم نیست که چه اتفاقات و جریاناتی در طول آن زمان پیش می‌آید. اگر شما شغل‌تان را از دست بدهید و با کوهی از مسائل مالی بزرگ و غیرمنتظره روبرو شوید، برای رفع مشکلاتان تلاش می‌کند و به کمک شما می‌آید، حال با پرداخت کمی پول نقد یا پرداخت صورتحساب‌های شما یا خرید مواد ضروری منزل، او هر کاری برای رفع مسئله انجام می‌دهد.

ساده است.

حالا، متوجه می‌شوید که این نود روز، فرصت زیادی است و در این

مردان واقعی خود را وقف زنانی می‌کنند که به آنان اهمیت می‌دهند؛ اگر شما مشکل دارید و مردتان تلاشی نمی‌کند و سعی در بهتر کردن شرایط نمی‌کند، اصلاً کاندید خوبی برای ازدواج نیست.

حالا اگر نامزدتان چند ساعت بعد با یک جعبه ابزار بیاید، روی زمین بخوابد و سعی کند که ماشین را تعمیر کند، آن هم با دست و صورت و پیراهن روغنی شده و کثیف، این همان مردی است که لیاقت یک نوشیدنی خنک و دریافت مزایا را دارد.

مرد شما در دشواری‌ها چه واکنشی نشان می‌دهد؟

همسر سابق شما شروع به تماس تلفنی کرده و این موضوع باعث ناراحتی شما شده است. این موضوع را به نامزدتان می‌گویید و اینکه نمی‌دانید چه کار کنید تا از شر مزاحمت‌های او خلاص شوید. یک مرد شایسته خیلی سریع به دنبال راه چاره می‌گردد و راهی می‌یابد تا شما دوباره احساس امنیت و آرامش کنید. ممکن است بگوید: «دفعه بعد که زنگ زد، اجازه بده من با او صحبت کنم.» این یعنی خود را درگیر موضوعات شما کرده و جایگاه خود را برای نفر قبلی تثبیت می‌کند. یا پیشنهادهاتی می‌دهد مبنی بر اینکه چگونه این تماس تلفنی‌ها را کم کنید، مثلاً می‌گوید: «برای شماره او زنگ خاصی قرار بده که هر وقت زنگ زد، آن را جواب ندهی.» این یک موقعیت استرس‌زاست و نیاز به یک عملکرد ندارد، اما نیاز به یک واکنش دارد. اگر فرد جدید بگوید: «من به همه این موضوعات نمی‌توانم رسیدگی کنم.» بنابراین او کاندید مناسبی برای شما نیست و ممکن است بارها و بارها تحت فشار قرار بگیرد و او هیچ اقدامی برای رفع آن از خود نشان ندهد.

برای بچه‌ها کتاب بخوانید و یا غذا درست کنید.

۸. یک ماشین اجاره کنید و به سفر بیرون از شهر بروید، در طول راه خیلی صحبت‌ها را می‌توانید با هم داشته باشید.

۹. مکانی آرام بیابید تا با یکدیگر به تماشای غروب خورشید بنشینید.

۱۰. زیر آسمان خدا در شب، با هم به پیاده‌روی بروید.

۱۱. برای یکدیگر ای میل‌های بامزه بفرستید و مطمئن شوید آن را دریافت کرده است. (این‌گونه متوجه می‌شوید سواد کار با کامپیوتر را دارد یا نه).

۱۲. بخش‌هایی از کتاب مورد علاقه‌تان را برای یکدیگر بخوانید.

۱۳. با یکدیگر فیلم مورد علاقه‌تان را ببینید.

۱۴. با هم کارهای بچه‌گانه انجام دهید، مثلاً در ساحل، قصر شنی بسازید یا تیله‌بازی کنید.

۱۵. با یکدیگر به تماشای یک فیلم یا نمایش طنز بروید و ببینید نسبت به مسائل خنده‌دار چه واکنشی نشان می‌دهد.

مدت می‌توانید توجه نامزدتان را به خود جلب کنید. اینجا فهرستی از مواردی که می‌توانید او را متوجه رابطه نگه دارید، به شما معرفی می‌کنم.

۱. با یکدیگر قرار ملاقات بگذارید تا علایق یکدیگر را بهتر بشناسید، اگر به عکاسی علاقه‌مند است، به نمایش عکس بروید و اگر شما به آشپزی علاقه‌مند هستید، با هم آشپزی کنید.

۲. یک برنامه شام در خانه ترتیب دهید و از او دعوت کنید تا با دوستان و خانواده شما بیشتر آشنا شود.

۳. با یکدیگر به مکان‌های مذهبی بروید و ببینید آیا به این کار علاقه‌مند است یا خیر.

۴. با بچه‌ها برای یک برنامه پیک‌نیک بیرون بروید و واکنش او را با بچه‌ها ارزیابی کنید.

۵. هنرمندان مورد علاقه یکدیگر را بشناسید و با هم به یک کنسرت بروید.

۶. به چند مورد که برایتان خیلی مهم است، توجه کنید؛ اسب سواری، اسکی روی یخ و یا کوهنوردی – ببینید آیا او نیز به این ورزش‌ها علاقه دارد.

۷. به او بگویید دوست دارید برای دیگران کاری انجام دهید. مثلاً



در همان ابتدای رابطه، او را با فرزندان خود آشنا کنید

اغلب این طور اتفاق می افتد که شما مثل یک مادر سنتی سعی در دور کردن نامزدتان از خانه و زندگی تان دارید. از سویی می خواهید او را خوب بشناسید و از سوی دیگر می خواهید تا زمانی که مطمئن نشده‌اید، فرزندانتان را به هیچ مردی معرفی نکنید، مگر اینکه صد در صد مطمئن شوید. وقتی خودتان از قابلیت مردی مطمئن شدید، در آن زمان فرصت ملاقات بچه‌ها را به او می دهید.

لطفاً متوقف شوید.

من به شما می گویم که نمی توانید از نظر احساسی خود را به این مرد نزدیک کنید و پس از اینکه به او علاقه مند شدید، از او بخواهید که فرزندانتان را دوست بدارد و یا از فرزندانتان بخواهید که او را دوست داشته باشند.

یک مرد نیاز دارد که بداند بابت چه چیز باید مسئول باشد. آیا باید شما را در نقش یک مادر ببیند و سعی کند خودش را خیلی سریع در نقش یک پدر قرار دهد؟ او باید خودش را ارزیابی کند که آیا قادر به تربیت بچه‌ها هست؟ آیا می تواند با آنان ارتباط برقرار کند و با آنان بازی کند؟ بایستی

تمام این موارد را از قبل محاسبه کنید. اگر شما این اطلاعات کلیدی را از او پنهان کنید و توانایی او را برای یک زندگی مشترک و با هم به یکباره به او تحمیل کنید، آن هم در زمانی که اصلاً انتظارش را ندارد، قطعاً به مشکل برخورد خواهید کرد.

گفتن اینکه بچه دارید، کافی نیست. علاوه بر این، هر چه دیرتر به بچه‌ها معرفی شود، فکر می‌کند آنان مشکلی دارند که شما آنان را پنهان می‌کنید. بنابراین، دست از این کار بردارید، خیلی زودتر باید بچه‌ها را وارد این بازی کنید، یک معرفی ساده، طبیعی و معمولی، شما را در یک ارتباط سالم‌تر قرار می‌دهد. بایستی در پارک یا کلاس ورزش، کنار بچه‌ها بنشینید و همزمان با پیشرفت احساسی شما نسبت به او، او نیز نسبت به بچه‌ها احساس پیدا کند. وقتی متوجه شدید او فردی مناسب برای شماست باید مطمئن شوید که آیا فردی مناسب برای فرزندان شما نیز هست یا خیر. بایستی شما را در نقش مادر ببیند، زمانی که به فرزندان غذا و میوه می‌دهید یا موهای کودک هفت‌ساله‌تان را شانه می‌زنید یا لباس کودک ده‌ساله‌تان را می‌شوید و یا کودک پانزده‌ساله را در بازی فوتبال تشویق می‌کنید. بایستی در حین انجام این کارها شما را ببیند و متوجه شود که چگونه مادری هستید. و آن وقت تصمیم بگیرد که آیا دوست دارد شما مادر فرزندش باشید یا خیر. خانم‌ها این موضوع خیلی مهم است، چون ما آقایان گاهی به این تشخیص می‌رسیم که برخی زنان برای مادر شدن مناسب نیستند و زن مادر شدن برای بارداری و زایمان ندارند. همان‌طور که برخی زنان رانندگی بلد نیستند، برخی در ریاضی خوب نیستند، برخی آشپزی بلد نیستند - برخی دیگر هم در مادر شدن اصلاً خوب نیستند. یک مرد می‌خواهد بداند که آیا ظرفیت مادر شدن فرزندش را دارید؟ آیا می‌توانید مهربان، خلاق، بامحبت و از خود گذشته‌گی داشته باشید؟ آیا در

صورت بروز مشکلات و فشار، می‌توانید موضوعات زندگی زناشویی و خانواده را به خوبی رفع و رجوع کنید و با مهارت آن را حل کنید؟ چون به نظر ما مردان، زندگی مشترک و تشکیل خانواده یعنی استرس. دوست داریم بدانیم اگر شام برای بچه‌ها پختید، می‌توانید کارهای دیگر منزل را نیز انجام دهید، مثلاً اگر کسی بیمار شده بود در طول هفته به او رسیدگی کنید، به یکی از فرزندان در کار اینترنت کمک کنید و دیگری را از ورود به سایت‌های نامناسب بازدارید و در همان زمان عصبانی و بدخلق و بی‌حوصله نباشید.

به همین دلیل شما نیز باید بچه‌ها را معرفی کنید و ببینید آیا او ظرفیت پدر شدن دارد؟ او را به بچه‌هایتان معرفی کنید و عقب بنشینید و رفتار آنان را مشاهده کنید، خالص‌ترین و حقیقی‌ترین رفتارها را در این زمان باید از او مشاهده کنید. اگر بچه‌ها را بشناسد و آنان را دوست داشته باشد، توانایی ارتباط برقرار کردن و آغاز مکالمه با یک کودک شش‌ساله را دارد، و می‌تواند بچه‌ها را به هیجان بیاورد و انگیزه ایجاد کند که پاسخی مناسب به او بدهند.

اگر برخوردی سرد داشته باشد و طوری بنشیند که گویا در جایگاه شهود ایستاده است، نمی‌توانید از او بخواهید که واکنش خوبی نسبت به بچه‌ها داشته باشد. اگر کاملاً در مقابل شیطنت بچه‌ها بی‌دفاع رفتار کند، باز هم نمی‌تواند آنان را مدیریت کند و جلوی آسیب و آزار بچه‌ها را بگیرد. به هر حال شما به دنبال مردی شایسته، خوب و توانمند هستید که مراقب بچه‌ها باشد تا هنگامی که آنان مرتکب اشتباه شدند، بتواند به راحتی با آنان کنار بیاید و راهنمایی‌شان کند. بچه‌ها به هر حال به قدرت و اقتدار احترام می‌گذارند.

همه این برخوردها، در مورد چگونه پدر بودن او، به شما دیدگاه

مشکلاتی دارند. بنابراین خیلی به ندرت اتفاق می افتد که فرد جدید بتواند با نوجوان یک خانه به راحتی کنار بیاید.

خوبی نوجوانان در این است که خودشان دوست دارند اغلب نامرئی باشند و کسی آنان را در دسترس نبیند. بنابراین فرد جدید این فرصت را دارد که تمرکز خود را معطوف رابطه با شما کند، بدون اینکه نگران بدر رفتاری فرزندان باشد. اما مردی که هوشمندانه قصد ماندن و ادامه دادن ارتباط با شما و زندگی تان را دارد، سعی می کند بخشی از زندگی نوجوان باشد و خودش را از او جدا نمی کند و انتظار رفتار مناسبی از نوجوان ندارد. و تشخیص می دهد که این رفتار ناشی از سن اوست و ربطی به ماهیت واقعی او ندارد.

حالا، ما نیاز شما را به عنوان یک مادر می فهمیم و از احساسات شما نسبت به آنان حمایت می کنیم. می دانیم که مردان شل و وارفته، بی حوصله و فراری را خیلی سریع از خود می رانید. همه مادران تنها در کره زمین، با طبیعت غریزی شان، مطمئن هستند که می توانند به تنهایی حامی و تأمین کننده نیازهای فرزندان شان باشند. اما خانم ها، رازی اینجا نهفته است و آن این است که بازیگرانی که قانون این کتاب را نوشته اند، مطمئن بودند که شما آنچه می خواهید باور کنید را دنبال می کنید. زنان با این ترس زندگی می کنند، چون مردان می خواهند آنان را به بازی بگیرند و وادار به این گونه فکر کردن بکنند. تا مادامی که آن را باور دارید، ما به بازی ادامه می دهیم تا به آنچه می خواهیم بدون هیچ گونه اجبار و تعهدی برسیم.

اگر واقعاً به دنبال مرد خوبی در زندگی تان هستید، اگر از خداوند خواسته اید که خانواده ای به شما بدهد، باید دست از این کار احمقانه بردارید و او را سریع تر به بچه ها معرفی کنید تا زودتر با آنان کنار بیاید. مردان صادق و روراست می دانند که شما در ابتدا یک مادر هستید و شما را

خواهد داد. اگر با بچه ها راحت باشد، می تواند آنان را راهنمایی کند و همچنین در بروز مشکلات، نیز نصایح مناسبی ارائه دهد و قابلیت یک پدر خوب بودن برای فرزندان را نشان دهد و شما نیز زمانی که از فرزندان تان به خوبی مراقبت می کنید و نیازهای آنان را برطرف می کنید و با حوصله برخورد می کنید، به او نشان می دهید که نه تنها برای فرزندان خود بلکه برای فرزندان او نیز می توانید مادر خوبی باشید.

مطمئناً احساس فرزندان شما نسبت به این شخص نیز بسیار مهم است. بچه ها معمولاً حس خوشایندی نسبت به آدم هایی که برایشان خوب یا بد هستند، دارند، اگر در سن جوانی باشند و شما فردی را به عنوان همسر آینده تان معرفی کنید، اصلاً برخورد خوبی ندارند و همیشه دوست دارند، شما را با دوست خانم تان ببینند و اگر پدر فرزندان تان هنوز در زندگی بچه ها هست که کاملاً طبیعی است که آنان حس خوب و گرمی نسبت به فرد جدید از خود نشان ندهند. در این گونه موارد، فرزندان مخصوصاً کاری می کنند که فرد جدید سریع و راحت خودش را به خانواده نزدیک نکند. اما این موضوع نباید باعث ترس یک مرد شود. بنابراین اگر دیدید که مردی در برخورد با این مسائل دچار ترس و نگرانی شد، رهاش کنید. ممکن است روز اول دیدار، پسر تان به قدری دست او را محکم بفشارد تا دو انگشتش درد بگیرد و یا روز دوم دیدار، آن یکی کوچولو با دو چرخه محکم به ماشین نو این آقا بکوبد، روز سوم دیدار، روی پیراهن گران قیمت آقا، آب میوه بریزند. اما اگر واقعاً مردی ارزشمند باشد، تمام تلاش خود را می کند تا بتواند با بچه ها ارتباط خوبی برقرار کند.

و نوجوانان؟ مردان به این موضوع به عنوان مشکل نگاه نمی کنند. همه مردان می دانند که به راحتی نمی توانند بهترین دوست نوجوانان در یک خانه باشند. حتی والدین نوجوانان نیز در سن بلوغ با فرزندان شان

چیزی که می‌خواهد و نیاز دارد این است که بچه‌ها بروند و به همسر قبلی‌اش بگویند پدر یک خانم خوب پیدا کرده است! چون با توجه به قوانین حضانت، زنان اجازه نمی‌دهند که فرزندشان اطراف هیچ زن غریبه‌ای باشد، به خصوص اگر این زن قصد داشته باشد که دوباره به زندگی سابق خود برگردد. بنابراین مرد بچه‌دار، یک فضای آرام و بی‌دردسر می‌خواهد که هم همسر قبلی و هم فرزندانش را دوباره بتواند ببیند.

اگر از شما خواست که فرزندانش را ببینید، یعنی رنج این قضیه را متحمل خواهد شد و مطمئن است که ارزش آن را دارید و از همسر سابق حرف‌های زیادی خواهد شنید.

موارد زیر به شما کمک می‌کند تا متوجه شوید آیا فرد مورد نظر پدر مناسبی برای بچه‌ها هست یا خیر.

مفهمید پدر خوبی خواهد شد اگر...

۱. به شما بگوید که بچه‌ها را دوست دارد و می‌خواهد روزی خودش نیز بچه‌دار شود.
۲. علاقه‌مندی‌اش را برای دیدار بچه‌ها بیان کند.
۳. برای بچه‌ها هدیه بخرد.
۴. ببیند صادقانه و خالصانه آنان را دوست دارد و به آنان احترام می‌گذارد و به مادرشان نیز علاقه‌مند است.
۵. یک قرار دوستانه با بچه‌ها بگذارد و از شما و بچه‌ها دعوت کند تا

از بچه‌هایتان جدا نمی‌دانند. بنابراین خیلی مستقیم و روراست به ما بگویید: «من فقط به دنبال یک جفت و همسر برای خودم نیستم، بلکه مردی می‌خواهم که در رأس خانواده‌ام باشد و بتواند برای فرزندانش پدری کند.» می‌دانید چنین جمله‌ای یعنی چه؟ یعنی یک درخواست. شما نه با فروتنی، بلکه با مهربانی و عطف گفتید که می‌خواهید او تنها مرد زندگی‌تان باشد و همچنین بخشی از زندگی بچه‌ها شود. یک مرد واقعی با این موضوع مشکلی ندارد و با آن کنار می‌آید و می‌داند اگر شما بفهمید که فرد مناسبی برای بچه‌ها نیست، خیلی زود شما را از دست خواهد داد. با آن جمله خبری، درخواست خود را مطرح کردید و گفتید که اگر می‌خواهد، به این وضعیت سروسامان ببخشد، در غیر این صورت به زندگی خودش برسد. پس ادامه دهید، از او دعوت کنید تا به همراه شما و بچه‌ها به باغ وحش بیاید یا از او دعوت کنید تا برای شام به منزل مادرتان بیاید. دقت کنید چه می‌گوید و چه عملکردی دارد. اگر گفت: «نه، حوصله آمدن ندارم، می‌خواهم مسابقه فوتبال دوشنبه شب را ببینم.» پس حدس بزنید، منظورش چیست. درست است، احتمالاً او فرد مناسبی برای شما نیست. معمولاً، شروع یک رابطه نشان‌دهنده پایان آن است، اگر مردی در همان ابتدا نشان دهد که به خانواده شما علاقه‌ای ندارد، آیا فکر می‌کنید پس از ازدواج به یکباره به خانواده‌تان علاقه‌مند می‌شود؟ اما اگر برای بچه‌ها اسباب‌بازی بخرد و روی زمین بنشیند و با آن بازی کند و یا شما و خانواده‌تان را برای گردش به بیرون ببرد، احتمالاً قصد دارد در این رابطه باقی بماند.

برای آن زنانی که قصد دارید به سراغ مردان بچه‌دار بروید، می‌گوییم، اصلاً انتظار نداشته باشید خیلی زود شما را به بچه‌هایش معرفی کند، زیرا هر جایی که فرزند او هست، مادرش نیز همان نزدیکی‌هاست. آخرین

۱۶. توجه کنید، اگر اسب بچه‌ها شود و آنان سوارش شوند و دائماً به صورت شما نگاه کند، نمی‌تواند پدر خوبی باشد.

۱۷. دوست داشته باشد که یک بازی را به شما یاد بدهد، یعنی اینکه صبر و حوصله انجام کار را دارد.

۱۸. همراه شما به دیدار اعضای خانواده‌تان بیاید. حتی اگر قصه‌هایی راجع به عمه‌تلمای دیوانه شنیده باشد!

۱۹. به‌طور طبیعی به نحوه عملکرد فرزندان در مدرسه علاقه‌مند باشد و نه تنها او را تشویق کند، بلکه پیشنهادهایی برای گرفتن نمره‌هایی بهتر به او بدهد.

۲۰. بخشندگی داشته باشد و آن را نشان دهد، حتی اگر بچه‌ها کار غیرقابل بخششی انجام دهند و باید مؤاخذه شوند.

با هم باشید.

۶. به همراه شما و بچه‌ها به کلیسا بیاید.

۷. نسبت به مادرش مهربان باشد و هر از گاهی به دیدار او برود.

۸. شغل خوبی داشته باشد و سابقه کاری جدی.

۹. بچه‌های خواهر و برادرش وقت زیادی را با او سپری کنند.

۱۰. یک حیوان اهلی و خانگی داشته باشد و مراقبت کردن و غذا دادن به او را بلد باشد.

۱۱. خانه‌اش را تمیز نگه دارد و دستور پخت چند غذا را بلد باشد.

۱۲. از نظر مالی آمادگی مراقبت از شما و فرزندان‌تان را داشته باشد.

۱۳. اگر بچه به خودش آسیب بزند، توانایی کمک و حل این شرایط را داشته باشد.

۱۴. موقع عوض کردن پوشک بچه، غش نکند.

۱۵. وقتی کسی غذا یا نوشیدنی در ماشینش ریخت، عصبانی نشود یا نسبت به بچه‌های بازیگوش بد اخلاقی نکند.



زنان استوار، مستقل و تنها

دنیای بدون زنان، چنین دنیایی خواهد بود: مردان نه خود را می‌شویند و نه صورت خود را اصلاح می‌کنند.

لباس خانگی ما بسیار ساده خواهد بود: پیراهن، عرق‌گیر، جوراب، حتی کفش‌های بیرون هم ساده خواهند بود.

نیازی به ظروف آشپزخانه و حتی غذا نیست؛ چند ظرف یک بار مصرف، چند تکه غذای سرد و پیتزا کافی است.

و برای خانه‌مان یک یخچال، جاروبرقی، تلویزیونی بزرگ و یک کنترل تلویزیون از راه دور، کفایت می‌کند.

تنها برنامه‌های دو کانال تلویزیونی را تماشا می‌کنیم. شبکه خبری و ورزشی.

به همین دلیل می‌گویند مردان موجوداتی ساده هستند و اگر زنان در زندگی‌شان نباشند، زندگی ساده‌ای خواهند داشت. اما شما سلطان «جمع و جور کردن» هستید. پس از یک کار تمام‌وقت به خانه می‌روید و تازه کار تمام‌وقت منزل یعنی نقش همسر و مادر بودن شروع می‌شود و باید به همه امور رسیدگی کنید و اغلب این کارها را بدون کوچک‌ترین کمک از سوی مردان انجام می‌دهید. بزرگ‌ترین تصمیمات خرید مربوط به شماست، نقش کلیدی در اجتماع دارید و گاهی برخی کارها را به منزل می‌آورید، در

خودش را دارد و شما نمی‌توانید مثل او باشید.

اگر شما خودتان پول به دست آورید، ماشین خودتان، خانه خودتان، سیستم ایمنی خودتان و سگ محافظ خودتان را داشته باشید، همه چیز فریاد می‌زند که دیگر نیازی به ما مردان ندارید تا از شما حمایت کنیم و نیازهایتان را برطرف کنیم. اگر همه این موارد را داشته باشید، واقعاً چه نیازی به ما مردان است؟

اشتباه نکنید. ما نگران داشتن این امکانات از جانب شما نیستیم. می‌توانید پول، خانه، سگ محافظ، سیستم ایمنی و ماشین خودتان را داشته باشید، اما اگر مردی واقعاً به دنبال محبت شما باشد و شما هرگز اجازه ابراز عشق از طریق حمایت کردن و تأمین نیازها و خواسته‌هایتان را به او ندهید، پس چگونه احساس کند که مرد است؟ امکاناتی که از نظر مالی به دست می‌آورید و از نظر تحصیلی به آن می‌رسید، هرگز جایگزین رابطه با یک مرد نخواهد شد. دی.ان.ای او اجازه این کار را نمی‌دهد. ترجمه این جمله: ما مردان به زنانی که مثل یک مرد با ما رفتار می‌کنند، احترام می‌گذاریم و دوستشان داریم. پس اجازه دهید که ما فکر کنیم شما به ما نیاز دارید. ما نیاز داریم که توسط شما مورد نیاز واقع بشویم تا ماهیت خود را به عنوان مرد بودن به نتیجه برسانیم.

البته، شنیده‌ام که زنان می‌گویند: «آنقدر خودم را حقیر نمی‌کنم که او فکر کند مرد است، او می‌خواهد پول، موفقیت و استقلال را از من بگیرد تا من تحت کنترلش باشم.» ما می‌فهمیم و می‌توانیم حتی زنان قدرتمند را نیز هدایت کنیم. در حقیقت، ما محصول زنان قوی هستیم که توانسته‌اند، زندگی‌شان را هدایت کنند. این یک موضوع پنهان نیست، شما به ما مردان اجازه می‌دهید که خود را رأس خانواده بدانیم، در صورتی که تصمیمات کلیدی در خانه و در رابطه با بچه‌ها به عهده شماست. می‌دانیم که مهم

دانشکده بهترین هستید و نمراتان بهتر از آقایان است و مدیریت مدارس و تربیت بچه‌ها به عهده شماست، در حقیقت تغذیه و حمایت از روح و ذهن ما به عهده شماست. ما مردان بیش از آنچه شما بدانید، قدردان این موضوع هستیم، فقط به دلیل مغرور بودن به زبان نمی‌آوریم.

در ذهن یک مرد، قدرتی که در یک زن نهفته است، وجود ندارد. به نظر ما، قدرت شما ناشی از یک چیز است، شما زن هستید. شما انگیزه بیدار شدن هرروژه‌ما هستید. مردان بیرون می‌روند و کار می‌کنند و پول به دست می‌آورند، فقط به خاطر زنان. به خاطر زنان، سوار ماشین‌های شیک می‌شوند. به خاطر زنان لباس شیک می‌پوشند. موهایشان را کوتاه می‌کنند و سعی می‌کنند تمیز و براق جلوه کنند. همه این کارها برای این است که هرچه بیشتر شما را درگیر بازی خودمان کنیم. شما در واقع پاداش نهایی برای ما هستید.

می‌دانم که برخی از شما به خاطر مسائلی که عنوان می‌کنم، آزردده خاطر می‌شوید و مثل این می‌ماند که قرص بزرگی را قورت داده‌اید. اما ما مردان بازی‌های زیادی می‌کنیم، حقه‌های زیادی از کلاه‌مان بیرون می‌کشیم تا شما را مطمئن کنیم که خیلی برایمان مهم نیستید. به همین دلیل خیلی از زنان این‌گونه این روزها بزرگ می‌شوند؛ آنان مرتباً از سوی مادر، خاله، مادر بزرگ و دوستان خانم خود تشویق می‌شوند که درس بخوانید، شغل خوبی پیدا کنید تا زنانی مستقل باشید، بهای آن مهم نیست، فقط این کار را بکنید و یا اینکه مطبوعات مرتباً به شما یادآوری می‌کند به تکامل بخشیدن به خود بیندیشید. از مجله گرفته تا برنامه‌های تلویزیونی، پیام‌های بازرگانی و سایت‌ها و همه به شما می‌گویند که بایستی بهترین باشید تا بتوانید یک مرد خوب را به خود جلب کنید. ما مردان خوب می‌دانیم که شما به قدر کافی زیبایی خود را دارید و فلان زن هنرپیشه زیبا، زیبایی

شرایط سخت از راه می‌رسد. سؤال این است، تو چگونه با این شرایط کنار می‌آیی؟

این موضوع برای یکی از دوستانم وقتی برای خرید به یک مغازه رفت، کاملاً روشن شد. همسرش، سبذ خرید را با تمام چیزهایی که برای منزل نیاز داشت، پر کرده بود، گوشت، سبزیجات، میوه، نوشیدنی و هر چیز دیگری که لازم بود. بعد به ردیف آب میوه هلو رسیده بودند. حالا باید موردی را درباره دوستم بدانید، او عاشق آب هلو است؛ گوشت استیک به همراه آب هلو. نمی‌توانم بگویم کدام را بیشتر دوست دارد. وقتی به ردیف آب هلو رسیده بود، یکی از آن‌ها را برداشت، که البته اولین چیزی بود که در طول مدت زمان خرید در آن مغازه برمی‌داشت. یک بطری برداشت و آن را در سبذ انداخت. همسرش برگشت و وقتی بطری را در سبذ دید، آن را برداشت و گفت: «این چیه؟»

او خیلی ساده گفته بود: «آب هلو.»

همسرش پرسید: «چه کسی آن را در سبذ گذاشته است؟»

او با کمی مکث می‌گوید: «خوب معلومه، من این کار را کردم.» و واقعاً چه کسی در دنیا می‌توانست آن لحظه بطری را در سبذ آنان گذاشته باشد؟ او با عصبانیت می‌گوید: «تو که هیچ پولی نداری.»

و او این حرکت بدون فکر را انجام می‌دهد: بطری آب هلو را سر جایش می‌گذارد، که آن بطری با صدای بلند روی زمین می‌افتد و به چندین تکه شیشه خورده تقسیم می‌شود، آب زرد همه‌جا را می‌گیرد. او نگاهی به دوستم می‌کند و با سبذ خرید از او و جمعیت دور می‌شود.

دوستم بیرون مغازه منتظر می‌شود تا سرانجام همسرش بیرون می‌آید، با اشک در چشمانش وسایل را در ماشین می‌گذارد، نمی‌توانید تصور کنید، چه آسیبی دیده بود. او می‌دانست که پول ندارد، اما تنها چیزی که از این دنیا

نیست چه کسی بیشترین درآمد را دارد، مهم این است که شما مسائل مالی را حل و فصل می‌کنید و تعیین می‌کنید که پول در چه راهی و کجا خرج شود. می‌دانیم که اگر توافق می‌کنیم که درست عمل کنیم، اما در نهایت برای حفظ آرامش، به کمک شما نیاز داریم. همه این موارد را می‌دانیم و مشکلی با آن نداریم. اما اگر جملاتی بگویید که تأثیر ما را غیر ضروری اعلام کنید و غرور ما را نادیده بگیرید، آن وقت دیگر به دنبال در کنار شما بودن نخواهیم بود. ما این طور تصور می‌کنیم که اگر شما خودتان درآمد داشته باشید، یعنی به پول ما نیاز ندارید. اگر خود دست به کار شده و کارهایتان را انجام دهید، یعنی به حمایت ما نیاز ندارید. اگر نتوانیم از شما حمایت کنیم و خواسته‌هایتان را تأمین کنیم، عشق ما به شما بی‌فایده خواهد بود. اگر اجازه ندهید، آنچه واقعاً باید باشیم، باشیم، مطلقاً نخواهیم گفت: «من مرد تو هستم.» پس چه اتفاقی می‌افتد؟ هیچ. خیلی زود از کنارتان دور می‌شویم.

این حقیقت تلخی است، اما واقعیت دارد.

وقتی مرد جوانی بودم، با زنی آشنا شدم که فکر می‌کردم دوستش دارم. دانشکده را رها کرده بودم و به تازگی کارم را به عنوان یک کم‌مدین آغاز کرده بودم. کمک زیادی به من کرد؛ من تلاش می‌کردم و او از نظر مالی همه چیز را مهیا می‌کرد و من قبول می‌کردم، چون فکر می‌کردم خیلی هم بد نیست که پولی ندارم. می‌دانید در یک رابطه واقعی، مهم پیدا کردن تعادل در وسط بدبختی است و بدبختی از راه می‌رسد. در مراسم عروسی کشیش و تمام افراد متأهل و ادارت می‌کنند که بگویی و بدانی که چه در راه است. در زمان خوبی یا بدی؟ چون بدی هم از راه می‌رسد. در بیماری و سلامتی؟ چون فرد حتماً مریض می‌شود. در زمان پول داشتن و فقیر بودن؟ چون ممکن است شخص ورشکسته شود و موقتاً پول نداشته باشد.

می خواست، فقط یک بطری لعنتی آب هلو بود و این زن تنها با یک کار و در آن لحظه به او فهماند که او را در حد یک مرد نمی داند. برای آن خانم مهم این بود که در آن لحظه به او یادآوری کند که نمی تواند تأمین کننده خواسته های خانواده باشد. نمی گویم آن خانم حق ندارد. اما او شوهرش و مردان را می شناسد، بایستی می دانست اگر او را کمتر از آنچه می خواهد باشد، جلوه دهد، چه اتفاقی برای او و زندگی شان می افتد. رفتارهای آن خانم باعث دور شدن شوهرش شد.

خیلی زود، او را ترک کرد.

در شرایطی مشابه، از مردان همین انتظار را داشته باشید، اگر زنان به او بفهمانند که کمتر از یک شریک هستند، همین اتفاق می افتد. پول و موفقیت شما او را می ترساند و تهدید می کند. بله، چون او را از نقش خود به عنوان یک مرد و یک تأمین کننده دور می کند. چون این انتظاری است که جامعه از او دارد و به آنان این گونه یاد داده اند، که آنان باید مراقب و حامی شما باشند، البته وقتی مردی جوان است و تجربه زیادی ندارد، کارهای عجیب و غریبی انجام می دهد، مثلاً بیهوده پولش را خرج چیزهایی می کند که نیاز ندارد، به جای مغزش از بازویش استفاده می کند. اما هرچه بزرگ تر شویم، بیشتر می فهمیم که برای ابراز عشق به کسانی که دوستشان داریم، بایستی به عنوان یک مرد واقعی، تأمین کننده خواسته های آنان باشیم. البته برخی مردان از جهالت خود بیرون نمی آیند و تنها خواهند مرد. اما برای اغلب ما مردان وقتی دور هم جمع می شویم، ارزیابی مردانگی مان در تعداد به دست آوردن خانم ها نیست، بلکه در چگونگی حفاظت و حمایت از خانواده مان است.

ما برای حمایت کردن از شما تربیت شده ایم. بنابراین به محض اینکه نظم مسائل به هم بخورد، رابطه نیز از کنترل خارج می شود. اگر زنی، عادت

بد به رخ کشیدن نقصان های یک مرد را داشته باشد، دیگر آن مرد سعی نمی کند که نیازهای او را تأمین کند و برای خوشبختی آن زن هرگز کاری نمی کند.

چگونه باید از این موقعیت عبور کنیم؟
پول، شغل، تحصیل، غرور و افتخار ناشی از آن را رها نکنید.
فقط یک خانم باشید.

می دانم الان مثل ماشین و هلی کوپتر پلیس آژیر می کشید و عصبانی هستید. اما این داغ کردن و ناراحتی، حقیقتی که در مورد مردان می گویم را عوض نمی کند برای آنان مهم نیست که چه موقعیت مالی، شرایط اجتماعی، درآمد و سابقه کاری داشته باشند، فقط می خواهند مراقب زنان خود باشند. بنابراین آیا مرد می خواهید یا نه.
پس به این شکل عمل کنید.

می دانیم که شما به قدر کافی قوی هستید که تلویزیون را جابه جا کنید، اما اجازه بدهید او این کار را بکند و بگویید برای شما سنگین است و این یک کار مردانه است.

درست است حق با شماست. دست های شما مشکلی ندارد و خودتان می توانید در ماشین را باز کنید، اما وقتی با یک مرد بیرون می روید مثل یک خانم رفتار کنید و اجازه بدهید در ماشین را او برای شما باز کند. اگر به طور خودکار در را باز نکرد، کنار پارکینگ بایستید، سوار ماشین نشوید، تا صندلی اش را تنظیم کند و بعد بیاید و در را برای شما باز کند. این وظیفه اوست.

می دانیم که پول زیاد دارید و می توانید پول شام را بپردازید. اما همان جا بنشینید و اجازه دهید، او پول شام را بپردازد. وقتی با یک خانم بیرون می رود، وظیفه او انجام همین کارهاست.

دست داد. کلماتی از دهانش خارج شد که انتظار آن را نداشتیم. همین تعریف کار من را تمام کرد. برایم بسیار آزار دهنده بود که تمام روز در خانه بنشینم و مراقب بچه‌ها باشم، در حالی که می‌توانستم خیلی کارهای دیگری انجام بدهم، اما همین تعریف باعث شد به یاد بیاورم که چرا در بازی هستم و به خصوص متوجه نقش مارجری در این گروه شدم.

قدردانی و سپاس از یک مرد، نه تنها اطمینان و اعتماد او را تضمین می‌کند، بلکه از شما نیز بهترین می‌سازد. بهترین راه برای قدردانی این است که یک خانم باقی بمانید و به او اجازه دهید که مرد خانه باشد.

امروزه مطمئنم خانم بودن، هنری است که به فراموشی سپرده شده و برخی خانم‌ها باید درس‌هایی در این زمینه بیاموزند. چند نکته به شما می‌گویم تا بیاموزید چگونه می‌توانید خانم باشید، به خصوص در مواردی که رو در روی یک مرد قرار می‌گیرید.

چگونه بیرون از خانه یک خانم باشید

به او نگوید، کجا دوست دارید بروید - به او نوع غذا و فضایی که دوست دارید را بگویید و بعد اجازه دهید محل آن را او انتخاب کند که فکر می‌کند مناسب شماست.

به او نگوید، من خودم رانندگی می‌کنم - اجازه دهید او شما را به محل مورد نظر برساند.

به او نگوید که من صورتحساب را می‌پردازم - اجازه دهید خودش بپردازد.

درست است، شما زن مستقلی هستید و به او نیاز ندارید تا آشغال‌ها را بیرون ببرد یا قاب عکس را به دیوار آویزان کند یا به انبار برود و وسایل تعمیر سینک ظرفشویی را بیاورد. اما اگر انگشت به دهان بگذارید و وانمود کنید که نمی‌توانید این کارها را بکنید و نیاز به مرد دارید تا آن را انجام دهد و با لبخند بر لب بگویید: «عزیزم، ممنونم که این کار را به خاطر من کردی، نمی‌دانستم بدون تو باید چه کار می‌کردم.» چه می‌شود؟

بسیاری از مردان، اگر بدانند که مورد نیاز هستند، مردان بهتری خواهند بود. در عصر جدید زنان این نقش‌های ضروری را از ما گرفته‌اند و ما آن را قبول کردیم. اما در برخی موارد، شما می‌خواهید که بپذیرید زنانی قوی و تنها هستید یا اینکه می‌خواهید تنها یک خانم باشید. بنابراین وقتی می‌دانید که اگر یک خانم باشید، ما به شما آنچه می‌خواهید و نیاز دارید را می‌دهیم، چرا این کار را نمی‌کنید؟ خانم بودن به شما احساس آرامش و راحتی می‌دهد. چرا از فرصت آرام بودن استفاده نمی‌کنید؟ عزیزان، قول می‌دهم که خیلی سخت نیست، شما رانخواهد کشت و اگر کمی قدردانی به او نشان دهید، آنچه نیاز دارید را تأمین خواهد کرد.

به مطلبی راجع به من و همسرم توجه کنید: روزی نخواهد بود که ما از یکدیگر تعریف نکنیم، حداقل طی روز چندین مرتبه این کار را می‌کنیم، اما یک روز، او مرا برای مراقبت از بچه‌ها در خانه گذاشت تا کمی خرید کند و به کارهایش در بیرون از منزل رسیدگی کند. وقتی به خانه برگشت، مرا خسته و به هم ریخته از مراقبت بچه‌ها دید. دنبال کردن بچه‌ها، کاری نیست که از عهده من بریاید. منظورم این است که می‌توانم اما بسیار خسته کننده است. وقتی مارجری وارد اتاق شد و صورت خسته مرا دید، گفت: «استیو، واقعاً ممنونم که مراقب بچه‌ها بودی، تو پدر فوق‌العاده‌ای هستی؟» پسر، نمی‌توانم بگویم چه احساس خوبی به من

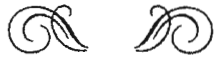
چگونه در خانه یک خانم باشید

سعی نکنید سینک ظرفشویی، ماشین، توالت یا هر چیز دیگری را خودتان تعمیر کنید - اجازه دهید او این کار را بکند. سطل زباله را بیرون نگذارید، خانه را نقاشی نکنید، چمن‌ها را کوتاه نکنید - تمامی این‌ها وظایف اوست.

جابه‌جایی‌های سنگین را انجام ندهید - او با عضله‌ای قوی به دنیا آمده است تا کاناپه / تلویزیون / کتابخانه و امثال آن را جابه‌جا کند.

از پختن یک غذا یا دو نوع غذا نترسید - آشپزخانه دوست شما و اوست.

هر شب یک تی شرت معمولی بپوشید و به رختخواب بروید - یکی کمی پارچه شیک و براق هیچ‌کس را نمی‌کشد.



چگونه به حلقه ازدواج برسید

مرد شما می‌داند که چه می‌خواهید – یک تعهد همیشگی – حلقه ازدواج. او همچنین می‌داند که خودش چه چیز نیاز دارد: او به شما نیاز دارد. اگر او به یک مغازه جواهر فروشی برود و یک انگشتر الماس برجسته و زیبا انتخاب کند و در مقابل شما زانو بزند و درخواست کند، «آیا با من ازدواج می‌کنید؟» در واقع به وسیله یک جواهر فروشی معتبر و با جواهری زیبا، پیشنهاد ازدواج را مطرح کرده است. اما این پیشنهاد هرگز از راه نمی‌رسد. روشی که مرد عمل می‌کند این است که خیلی زود به این مرحله نمی‌رسد. بنابراین، کمی بیشتر منتظر بمانید.

این داستان بسیاری از زنان دنیا است، دختر خانم‌هایی که خود را درگیر کارهای جدی می‌کنند، نه تنها به این دلیل که عاشق مردان خود هستند، بلکه می‌خواهند اثبات کنند که فرد مورد نظر و تنها شخص برای ازدواج هستند. همه می‌دانند که شما چگونه این موضوع را به مرد اثبات می‌کنید: همه کارهایی که یک همسر انجام می‌دهد را می‌کنید، با وفاداری، حمایت احساسی و ابراز عشق و علاقه آن را نشان می‌دهید. از فرزندانش مراقبت می‌کنید. خود را به مادر و خواهرش نزدیک می‌کنید. به طور طبیعی هر آنچه می‌خواهد و نیاز دارد را برای او فراهم می‌کنید.

خود را بیهوده از دست نمی‌دهد.

خانم نگارنده نامه، هفت سال منتظر این قضیه مانده است و امیدوار و منتظر، برای یک قرار عروسی دعا می‌کند.

من بارها در این کتاب گفته‌ام: ما مردان موجودات ساده‌ای هستیم، اگر به خاطر زنان نبود، زندگی خیلی ساده و راحتی داشتیم و پولمان را بابت زندگی لوکس، تمیزی خانه و لباس شیک نمی‌دادیم. زمان خود را به دیدن برنامه‌های ورزشی و تلویزیونی اختصاص می‌دادیم و با این نوع زندگی خوشحالیم و احساس جوانی و آزادی می‌کنیم. اما زندگی زناشویی و ازدواج خلاف این موضوع است. ازدواج و مسئولیت مناسب این احساس نیستند، مگر اینکه به قدر کافی بزرگ شویم و احساس کنیم که به فرد دیگری که باعث تکامل و تعالی ما شود نیاز داریم.

اما نکته‌ای که باید بدانید: مردان کاملاً مطمئن هستند که زنان به دنبال ازدواج هستند و علیرغم استقلال شما، علیرغم آمار امریکا مبنی بر اینکه نیمی از ازدواج‌ها در امریکا به طلاق می‌رسد، علیرغم اشک‌هایی که در یک رابطه ناقص می‌ریزید، در پایان شما زنان می‌خواهید شوهر، خانه، حفاظ‌های سفیدرنگ خانه و دو تا بچه، داشته باشید.

به شما می‌گویم که تنها دلیلی که یک مرد از یک نامزدی و ازدواج یا از پیشنهاد دادن آن دوری می‌کند این است که زن چنین درخواستی از او نکرده و احمقانه منتظر نشسته است تا او روزی احساس آمادگی بکند و خودش چنین پیشنهادی بدهد.

اگر مردی خواستار واقعی شما باشد و نخواهد که شما را به سادگی از دست بدهد، خواسته‌هایتان را برآورده می‌کند.

بنابراین، الان یک قدم به تعیین تاریخ عروسی مانده است. روز آن را مشخص کنید، می‌دانید که خواستار آن هستید و این کار را بکنید. برخی

این نامه که از سوی یک شنونده به برنامه من فرستاده شده است را بخوانید، دختری سی و یک ساله، بدون بچه که با مردی آشنا شده است و احساس این چنینی دارد:

او به من می‌گوید عاشق من است و از من می‌خواهد که مراقب فرزندانش باشم. از زمانی که با او آشنا شدم، همه کار کردم تا بفهمد من با بقیه زن‌ها فرق می‌کنم. وقتی کارش را از دست داد، زخمی شده بود، پدرش فوت کرد، وقتی ماه‌ها بیکار بود، من کنارش بودم. او را تشویق می‌کردم و چیزی برایش کم نگذاشتم، منتظر و امیدوار بودم که با من ازدواج کند. آیا احمقم که منتظر او هستم؟ آیا باید به این رابطه پایان دهم؟

او و بسیاری دیگر از زنان در شرایط مشابه هستند و علت آن را نمی‌فهمند، که چرا پس از این همه تلاش، تنها چیزی که او می‌خواهد و نیاز دارد را به او نمی‌دهد. مرد شما به دو دلیل زیر، درخواست ازدواج نمی‌کند: (۱) هنوز فردی متأهل است و زن دیگری دارد. (۲) از او نخواستید که با شما ازدواج کند یا قراردادی در این زمینه ترتیب دهد.

در حقیقت، در این میان، خانم‌هایی را می‌شناسم که واقعاً درست و حسابی هستند. مثلاً خانمی از همسر اولش یک فرزند دارد و می‌داند که دوباره نمی‌خواهد فرزندی بدون پدر بزرگ کند و یک مادر تنها باشد. خیلی ساده به مرد می‌گوید: «زمانی با تو ازدواج می‌کنم که مطمئن شوم تو پدری واقعی و همیشگی خواهی بود. پدر پاره‌وقت و هرازگاهی نمی‌خواهم.» و او را با این حقیقت که ممکن است او و فرزندش را از دست بدهد روبرو می‌کند. خواسته‌اش را به‌طور مستقیم به مرد می‌گوید و زمان

می دانستند مجبورند رفتار مناسبی داشته باشند، نه به خاطر مقاصد خود، بلکه به خاطر مقاصد پدرانشان. پسران مجبور بودند به خانه بیایند و در جمع مقابل همه درخواست ازدواج کنند، جایی که بزرگسالان حضور داشتند.

حالا زنان در زندگی خود این گونه یاد گرفته اند که اگر مردی عاشق او است و او را دوست دارد، باید به سراغش بیاید و خواستگاری کند و برای ازدواج پیشقدم شود. مشکل این قضیه این است که شما منطبق قرن بیستم را در موقعیت قرن بیست و یکم به کار می برید. زنان کنار مردان کار می کنند، اتوبوس و قطار می رانند و... بنابراین الان سال ۱۹۴۵ نیست و نیازی نیست به آن روش ها متوسل شوید. بنابراین این جمله که «اگر می خواست با من ازدواج کند، از من درخواست می کرد.» کافی است. بنابراین تا زمانی که به ما معیارها و خواسته هایتان را مطرح نکنید، با شما بازی می کنیم. نمی گویم شما قرار است زانو بزنید و درخواست ازدواج کنید، بلکه برای دریافت حلقه ازدواج، تاریخ تعیین کنید و به مرد خود بگویید که قصد ازدواج دارید. می دانم که سخت است. اما بگذارید بگویم کدام یک سخت تر است: گذاشتن قرار ملاقات با مردی که قصد ازدواج با شما ندارد و پس از مدتی، رهایتان می کند و مجبور می شوید به دنبال مرد جدیدی بروید/ دوباره پس از چند سال با فرد دیگری آشنا شده و صورت حساب او را بپردازید و فرزندان او را بزرگ کنید. و یا تکلیف خود را هرچه زودتر معلوم کنید. منظورم این است که کمی سریع تر و زودتر به لحظات ناراحت کننده برسید، بگذارید بدانند که چه می خواهید و چه انتظاری دارید. برای او مشخص کنید که ارزش های شما چیست و باید بهای آن را بپردازید. به او بگویید: «به تو احترام می گذارم، دوستت دارم و به تو عشق می ورزم، به تو توجه می کنم، من مهربان، بانفوذ و وفادار هستم،

نیازها و معیارها را مشخص کنید و آن را به او تحمیل کنید و به او بگویید: «من دوستت دارم، تو هم مرا دوست داری، ما یک رابطه خیلی قشنگ داریم، که همیشه رؤیای آن را داشتیم. الان تنها چیزی که می خواهم ازدواج با توست، بنابراین وقتی را مشخص کن و بعد از چند هفته آن را به من اعلام کن. اگر به نتیجه نرسیدی، لطفاً بدان که من خیلی منتظر نمی نشینم تا روزی تو دکمه خوشبختی ام را فشار دهی. این شکل شرایط خیلی بر وفق مراد من نیست و خوشحالم نمی کند.»

بله، این درخواستی کاملاً منطقی است. در غیر این صورت، چند وقت می خواهید منتظر آماده شدن او بمانید، چهار سال؟ ده سال؟ برای همیشه؟ تعیین وقت نهایی با شماست. قدرت خود را فراموش نکنید.

توجه کنید: این به مفهوم درخواست ازدواج از مردتان نیست. یعنی اینکه خود را از ذهنیت دوران سال های ۱۹۴۵ بیرون بیاورید که منتظر می ماندید تا روزی کسی پیدا شود و دست شما را بگیرد و درخواست ازدواج بکند. این موضوع را خودتان دشوار می کنید: «نه، من هرگز از یک مرد درخواست ازدواج نمی کنم.» اما الان سال ۱۹۴۵ نیست، به روزی که والدین و پدر بزرگ و مادر بزرگ ها ازدواج می کردند، برنگردید، چون آن زمان واقعاً انتخاب مردان محدود بود. اگر مردی در یک مزرعه زندگی می کرد، مزرعه بعدی حداقل دو مایل دورتر از آن خانه بود، که ممکن بود آن خانه هم دختر نداشته باشد و دوباره دو مایل دورتر از آن، شانس خود را امتحان می کرد که آیا دختری در آن خانه زندگی می کند یا خیر. وقتی هم که با هم آشنا می شدند، مجبور بودند این همه راه بروند، روی صخره ها برای هم پیغام می نوشتند و همه از مقاصد آنان در طول راه خبردار می شدند، یا روی درخت یادداشت می نوشتند یا با دود علامت می فرستادند تا دختر بدانند چه خبر است. این نوع آشنایی واقعاً عاشقانه بود، چون مردان

پاهای خود را روی زمین قرار دهید، برخی معیارها را مشخص کنید و ببینید چقدر سریع در مسیر قرار می‌گیرد. یکی از دلایلی که با مارجری ازدواج کردم این بود که او برایم مهلت تعیین کرد و معیارها و نیازهای مشخص شده داشت. خیلی زود در رابطه خود با او متوجه آن شدم. اگر هنوز هم در کارخانه فورد، مشغول به کار بودم و او نیاز به دریافت پولی در حدود ۴۰۰ تا ۶۰۰ دلار داشت، همه آن پول را به او می‌دادم. چون می‌خواهم حامی او باشم.

و از اینکه مرد او هستم، مرا مغرور و سرافراز می‌کند.

شما هم می‌توانید به این مرحله برسید. یک داستان دل شکستن دیگر را دوباره تجربه نکنید. به یاد داشته باشید: دلیل شماره یک شکست، ترس از شکست است. ترس مانع قدم برداشتن شما می‌شود. بنابراین از این نترسید که او را از دست می‌دهید، چون اگر مردی واقعاً شما را دوست داشته باشد، هیچ‌جا نمی‌رود.

فرزندانت را عاشقانه دوست دارم و بزرگ می‌کنم. همه این موارد بهای خوبی دارد. من به وقت تو، وفاداری، حمایت، محبت، توجه، نفوذ، مهربانی، آقامنشی تو نیاز دارم و بیش از همه به عشق تو نیاز دارم. همچنین منتظر یک حلقه ازدواج و رفتن به کلیسا برای مراسم ازدواج هستم.»

حالا با شنیدن این جمله، مرد تصمیم می‌گیرد به شما توجه کند، چون شما ارزش زیادی برای خود قائل شدید. او موقعیت را بررسی می‌کند و از خود می‌پرسد: «آیا او ارزش این مسئله را دارد؟» اگر بهای شما بالا باشد، آن را می‌پردازد. در غیر این صورت به چیزی اهمیت نمی‌دهد و رهایتان می‌کند.

بنابراین پسران بیلاق و قشلاق می‌کنند. اما مردان خانه می‌سازند.

پس از او بخواهید که مرد این کار باشد. اگر عاشق شما نباشد، هیچ‌کدام را نمی‌پذیرد و بعد از آن شما او را خواهید شناخت. اما اگر شما را دوست دارد، آن را به شما ابراز و اثبات می‌کند. اگر واقعاً به شما علاقه‌مند باشد، با چنین جملاتی شروع می‌کند: «این همسر من است»، «این مادر بچه من است» یا «این نامزد من است». بعد از دو سال، دوران نامزدی به پایان می‌رسد. پس مهم است بدانید: این رابطه به کجا ختم می‌شود؟ آیا تو مرا دوست داری؟ آیا من فرد مورد نظرت هستم؟ چه برنامه و طرحی برای زندگی مان داری؟

ممکن است آن فرد آمادگی آن را نداشته باشد، اگر آماده نبود، پس زوج مناسبی برای شما نیست. پس چرا سال‌های باارزش عمرتان را صرف کسی کنید که به جایی ختم نمی‌شود؟ در عوض به دنبال فردی باشید که بداند چه می‌خواهد و به کجا می‌رسد. به این دلیل خیلی از زنان در سی‌سالگی، هنوز ازدواج نکرده‌اند چون پاهای خود را در طول مسیر محکم روی زمین قرار نمی‌دهند. اما بنا بر تجربه شخصی‌ام می‌گویم:



پاسخ‌هایی سریع به سؤالاتی که در ذهن دارید

یک بار گفته‌ام و میلیون‌ها بار دیگر نیز می‌گویم: مردان موجودات خیلی ساده‌ای هستند. تنها به موضوعات محدودی می‌اندیشیم و به سؤالات شما خیلی ساده پاسخ می‌دهیم. از چند همکار خانم خواستم که اگر سؤالی دارند مطرح کنند. همه آنان می‌گفتند، سؤالاتی دارند که دوست خانم آنان نمی‌تواند به آن‌ها پاسخ بدهد و آن‌ها عبارتند از:

مردان چه احساسی راجع به جراحی پلاستیک، ناخن‌های مصنوعی، سایه‌های رنگی، یا دیگر موارد دارند؟

برای اغلب مردان، کارهای زیبایی که همسرانشان انجام می‌دهند، تا مادامی که آویزان بازوی او هستید، خوب است. جراحی سینه، کوچک کردن شکم و سینه و عمل بینی اگر شما را زیباتر کند، خیلی هم خوب است. اما اگر به همسرتان گفتید که می‌خواهم بینی‌ام را عمل کنم و او مشکلی با بینی صورت شما نداشت، این کار را رها کنید. چرا خطر کاری را می‌پذیرید که مرد شما با آن تقریباً خوشحال است و مشکلی ندارد؟ اگر همسرتان با وزن شما مشکلی

چین و چروک می‌شود و لب‌های آنان بدرنگ و بدبو می‌شود و خیلی زود پیر می‌شوند. به نظر من این یک نقطه ضعف است و نمی‌دانم چرا آنان به سلامتی خود اهمیت نمی‌دهند! ما مردانی که سیگار نمی‌کشیم به محض اینکه با زنی روبرو شویم که سیگار می‌کشد و نسبت به سلامتی خود بی‌اهمیت است، فکر می‌کنیم نسبت به همسرش و فرزندانش نیز بی‌توجه خواهد بود. بنابراین اغلب مردانی که سیگار نمی‌کشند، زنان سیگاری را تحمل نمی‌کنند. به خصوص برای دوران بارداری.

مردان در مورد زنانی که چاق می‌شوند و یا با شروع رابطه متفاوت می‌شوند، چه احساسی دارند؟

مردی که عاشق شماست، بی‌دلیل عاشق شماست. همان‌طور که خودمان شکم می‌آوریم و چاق می‌شویم. مطمئناً چاقی شما را درک می‌کنیم و البته متوجه می‌شویم که دیگر شبیه روزهای اول آشنایی نیستید. اگر این اضافه‌وزن در حدود پنج یا ده کیلوگرم باشد، مشکلی نیست، می‌توانید همچنان متناسب و خوش‌اندام جلوه کنید. اگر مردتان کوتاه‌نظر باشد، با این قضیه کنار نمی‌آید و گذشته را فراموش نمی‌کند. اما اگر مردی آن را درک کند، چند کیلو افزایش وزن مسئله مهمی نیست. شما همچنان تلاش می‌کنید که خوب به نظر بیایید و همین خوب است.

آیا مردان دوست دارند همسرشان کفش‌های پاشنه بلند بپوشد یا کوتاه؟

پاشنه بلند، عزیزان. ما هم کفش ورزشی و هم کفش پاشنه بلند برای

ندارد، چرا این همه کاهش وزن؟ البته اگر به خاطر سلامتی‌تان رژیم می‌گیرید، اشکالی ندارد.

مردان در مورد زنانی که خیلی جوان‌تر از آنان هستند، چه احساسی دارند؟

بسیاری از مردان در سن چهل یا پنجاه سالگی، سعی در ارزیابی خودشان دارند و می‌خواهند با زنان خیلی جوان‌تر از خود قرار ملاقات بگذارند. مردان همراه دیگر مردان همسن خود، ماشین‌هایی با موتور پرسروصدا می‌خرند که جلب توجه کنند. وقتی به سراغ زنان جوان‌تر می‌آیند به خاطر این است که موتورشان دیگر خیلی سروصدا نمی‌کند. به خصوص اگر مردی در شرایط زندگی مشترک نباشد. اما همان‌طور که قبلاً گفتیم، برای هر کسی یک نفر وجود دارد.

آیا مردان زنان چاق دوست دارند یا لاغر؟

مردان همه نوع زنی دوست دارند. چون هر مردی برای یک نوع زن وجود دارد. مردانی هستند که زنان بزرگ‌جثه دوست دارند و مردانی هستند که زنانی نحیف و کوچک دوست دارند و برخی مردان بین این دو سبزه دوست دارند. مهم نیست چه اندازه‌ای هستید، مهم این است که یک جایی یک مردی برای شما وجود دارد.

آیا مردان با زنی که سیگار می‌کشد ازدواج می‌کنند؟

من این کار را نمی‌کنم و اغلب مردانی که سیگار نمی‌کشند نیز چنین کاری نمی‌کنند. پوست زنانی که سیگار می‌کشند، خیلی زود دچار

مردان در مورد زنانی که از آنان تقاضای پول می‌کنند، چه احساسی دارند؟

در ابتدا و آغاز رابطه، هرگز این کار را نکنید. اما اگر در یک رابطه انحصاری یعنی شما و او به تنهایی هستید، از او بخواهید و ببینید چه واکنشی نشان می‌دهد. بگویید: «واقعاً تحت فشارم. خجالت می‌کشم بگویم، اما واقعاً به کمک تو احتیاج دارم. می‌توانی صد دلار به من قرض بدهی؟ به محض اینکه بتوانم آن را برمی‌گردانم.» اغلب مردان، اگر واقعاً به شما اهمیت بدهند، در صورت داشتن پول، آن را خواهند داد و فکر بدی نمی‌کنند.

آیا مردان به زنانشان در کار و شغلشان کمک می‌کنند؟

بدون شک. اگر با مردی طرف هستید که در زندگی خودش بلا تکلیف است و نمی‌داند چه کسی است، چه کاره است و چقدر درآمد دارد، درخواست کمک از او مسخره است، چون خودش در رسیدن به اهدافش مشکل دارد و زمانی برای کمک به شما نخواهد داشت. اما اگر در شیوه مردانگی‌اش مشکل نداشته باشد، حتماً می‌تواند به شما کمک کند.

آیا برای یک مرد مهم است که زنش کار نکند؟

نه، اصلاً. البته این روزها، ضرورت است که شوهر و زن هر دو با هم کار کنند تا مایحتاج زندگی را تأمین کنند. اما اگر مردی در مقام تأمین خواسته‌های خانواده‌اش باشد، مشکلی با کار نکردن خانم ندارد.

شما تهیه می‌کنیم. اما پاشنه بلند به نظرمان جذاب‌تر است. نمی‌دانم چطور یک مرد ممکن است از کفش ورزشی خوشش بیاید! چون کفش پاشنه بلند، خانمی شما را بیشتر نشان می‌دهد.

آیا یک مرد به زنی کودن پیشنهاد ازدواج می‌دهد؟

یک مرد باهوش نمی‌تواند با یک زن کودن آشنا شود. بیشتر مردان هوشمند که قصد ازدواج دارند به دنبال زن کودن نیستند، چون نیاز داریم که بدانیم آن زن از پس خودش و مسائلش برمی‌آید.

مردان در مورد زنانی که خرجشان را می‌دهند، چه فکری می‌کنند؟

به نظر من، اگر بخواهید پول‌هایتان را برای ما خرج کنید، قبول می‌کنیم. اگر فکر کنیم که شما ما را می‌خواهید، بازی ادامه دارد، قصد جانتان را هم می‌کنیم!

در طول مدت نامزدی، آیا یک زن باید برای یک آقا هدیه‌ای بخرد؟

اگر، در یک رابطه متعهدانه و طولانی مدت هستید، اشکالی ندارد، در غیر این صورت او فکر می‌کند می‌خواهید او را به دام بیندازید و حتماً در ازای این هدیه از او انتظاری دارید. منتظر بمانید و صبر کنید ببینید، ابتدا او چه هدیه‌ای برای شما می‌گیرد. اجازه دهید او مرد باشد و هدیه بخرد. مردان واقعی برای زنانی که دوست دارند، هدیه می‌خرند. توجه کنید: به خاطر هدیه‌ای که از او دریافت می‌کنید، تشکر کنید. یک هدیه، فقط هدیه است. هیچ نشانه‌ای به همراه خود ندارد. او با خرید هدیه نشان می‌دهد که احساس واقعی‌اش نسبت به شما چگونه است.

مردان چه احساسی در مورد زنانی دارند که رانندگی بلد هستند؟ الان قرن بیست و یکم است و اغلب مردان با این موضوع مشکل ندارند. اما هنوز مردان قدیمی و متحجر وجود دارند که فکر می‌کنند زنان باید رانندگی را به جنس مخالف بسپارند. نمی‌دانم آنان در چه غاری زندگی می‌کنند. در واقع تا به حال یکی از آنان را ندیدم.

آیا علاقه یک خانم به ورزش، مهم است؟

نه، برخی ورزش‌های آرام را ترجیح می‌دهند و عده‌ای به ورزش‌های هیجان‌انگیز علاقه دارند. اگر ورزش مورد علاقه‌تان با همسرتان یکسان نیست، به دنبال ورزش دیگری بروید.

آیا مردان به خرید کردن علاقه دارند؟

اگر شما وادارمان کنید، این کار را می‌کنیم، چون تنها راهی است که می‌توانیم زمانی را با شما باشیم. اما کار مورد علاقه‌مان نیست. دقت کنید، قسمت فروش وسایل مردانه، همیشه در طبقه اول هست، نزدیک در، یکی از بخش‌های کوچک پاساژ، نه بخش‌های میانی و طبقات بالایی. چون در همان جا وسیله مورد نیاز را تهیه می‌کنیم. هیچ وقت مردان را نمی‌بینید که به حراجی‌ها سرک بکشند، پیراهن را مقابل سینه خود بگیرند و امتحان کنند که آیا رنگ آبی بهتر است یا رنگ سبز. وقتی برای خرید می‌رویم که می‌دانیم دقیقاً به دنبال چه هستیم و با همان هم از مغازه بیرون می‌آییم. به ندرت غیر از این اتفاق می‌افتد. حسی که ما در مورد خرید داریم این است، وارد شویم و سریع خرید کنیم.

آیا مردان به زنانی که هم‌نژاد خود نیستند، علاقه‌مند می‌شوند؟ بستگی به آن مرد دارد. اما واقعاً این روزها، چه کسی به این موضوع اهمیت می‌دهد؟ من شخصاً اهمیت نمی‌دهم. عشق با هر رنگی به وجود می‌آید و اگر فردی سفیدپوست عاشق کسی سیاه‌پوست شود، خیلی برای او این موضوع اهمیت ندارد، چون هر دو عاشق یکدیگرند. پس خیلی رنگ و پوست شخص به حساب نمی‌آید. اما برخی زنان به این موضوع اهمیت می‌دهند و نمی‌خواهند با فردی غیر از نژاد خود ازدواج کنند، پس لطفاً این کار را نکنید. اما اگر برای او مهم نیست، قدرت عشق بیشتر است.

چرا مردان پس از رابطه جنسی، خیلی به نوازش علاقه‌مند نیستند؟ چون ما مردان خیلی پرحرارت هستیم. خسته می‌شویم. کار زیادی انجام دادیم، عرق کردیم و فقط می‌خواهیم یک دقیقه شما صبر کنید، اما شما از نردبان او بالا می‌روید و می‌خواهید چیز دیگری را بگیرید.

چگونه به همسرمان بفهمانیم که در رابطه جنسی نمی‌تواند ما را ارضا کند؟

اگر این خبر در آشپزخانه و حین رانندگی پخش شود، اصلاً ایده خوبی نیست و نتیجه خوبی هم ندارد. وقتی شما توانایی جنسی ما را زیر سؤال می‌برید، عصبی و از خود بیخود می‌شویم. پیشنهاد می‌کنم در زمان انجام فعل، آن را بگویید. در آن زمان راحت‌تر می‌پذیریم. و در حین این‌که از ما تعریف و تمجید می‌کنید خواسته‌هایتان را بگویید و ببینید چقدر مؤثرتر است. چون احساس بهتری به ما می‌دهد، فکر می‌کنیم به جای جذب شکایت از جانب شما،

آیا مردان با دوستان آقای یک خانم مشکل ندارند؟

من قویاً پیشنهاد می‌کنم، اگر در یک رابطه متعهدانه با مردی قرار دارید، گفتگو و صحبت‌های بیخودی با دوستان مرد خود را کنار بگذارید. عکس‌های دوران دانشکده را کنار بگذارید، نگذارید تماس تلفنی بگیرند یا هدیه بفرستند، انجام این کار یعنی دردسر. دقت کنید، چه حالی پیدا می‌کنید، اگر یک خانم به خانه زنگ بزند و با همسران صحبت کند؟ یا از او گل قبول کند؟ آنچه پیشنهاد می‌کنم، این است: کاری که باعث آزرده‌گی و رنجش مردتان می‌شود را انجام ندهید. شما یک دایره دونفره هستید و فرد دیگری را داخل این چرخه وارد نکنید. به خصوص دوستان آقا.

چرا برخی مردان، زنان خود را کتک می‌زنند؟

به دلیل ضعف زیاد و نیاز به کنترل در زندگی‌شان. اما می‌دانم مردانی که زنان را کتک می‌زنند، هیچ قصه یا داستانی در مورد اینکه زنی شوهرش را کتک زده است، نشنیده‌اند. کلاً موجوداتی ضعیف هستند.

مردان درباره معاشرت همسرشان با دوستان خانم چه احساسی دارند؟

برای ما مهم نیست. منظورم این است که مردان نمی‌توانند چنین درخواستی داشته باشند که با دوست خانم خود معاشرت نکنید، چون حتماً خودشان با دوستان آقای خود به بازی گلف می‌روند.

مردان چه احساسی راجع به غیبت کردن دارند؟

ما از غیبت متنفریم. اما می‌دانیم که نمی‌توانیم جلوی آن را بگیریم.

شما را راضی کرده‌ایم. در طول انجام فعل، گوش شنوایی برای هر پیشنهادی داریم. چون فکر می‌کنیم الان در حال انجام آن هستیم.

اگر نیاز به رابطه جنسی بیشتری داشته باشیم و نتوانیم به آن برسیم، چه کار کنیم؟

هر کاری می‌خواهید بکنید، فقط با این پنج کلمه مکالمه را شروع نکنید: «باید با هم صحبت کنیم.» زیرا سریعاً سپر دفاعی مان بالا می‌آید، علائم هشداردهنده فلش می‌زند و کاملاً مطمئن می‌شویم که تمام تلاشمان برای داشتن یک وقت خوب، از بین رفته است. به جای آن بگویید: «به قدر کافی از تولدت نبردم.» با این ترغیب، به او نشان دهید که او را می‌خواهید و مشکلی وجود ندارد.

اگر با هم قهر کرده باشیم، چه مدت نداشتن رابطه جنسی کافی است؟

اگر نوعی بحث و جدل کرده باشیم، یک روز تنبیه برای ما کافی است. شما به خاطر حرفی که در مورد بچه‌ها زده است، عصبانی هستید و نمی‌خواهید امشب با او رابطه جنسی داشته باشید. قبول. اما فردا، هنوز ناراحت هستید، او روی شانه‌های شما می‌زند و شما دست او را می‌اندازید، آن وقت مشکل ایجاد می‌کند. مردان خیلی نمی‌توانند منتظر بمانند. اگر به شکلی بتوانیم اعتمادتان را جلب کنیم، سعی می‌کنیم خیلی زود احترام و اعتماد شما را دوباره به دست آوریم و آن را خوب می‌فهمیم.

آیا مردان زنانی که در آشپزی مهارت دارند را بیشتر از زنانی که این‌گونه نیستند، دوست دارند؟

امروزه، «من اصلاً چیزی نمی‌پزم.» مشکل بزرگی شده است. اگر خیلی زیبا باشید و آشپزی بلد نباشید، کمی از آن چشم‌پوشی می‌کنیم.

اما اگر ازدواج کردیم و مثل روزهای اول زیبا و مرتب نباشید و بعد آشپزی هم نکنید، چه می‌شود؟ خیلی زیاده‌خواه هستید و حمایت هم می‌خواهید. مردان به زنانی که می‌توانند آشپزی کنند، احترام می‌گذارند.

آیا مردان به‌طور پنهانی، مادر خوب بودن، خانه‌دار بودن و... یک خانم را ارزیابی می‌کنند؟

حتماً. وقتی به دنبال یک رابطه متعهدانه می‌آییم، مهم است بدانیم خانه‌مان چه شکلی نگه داشته می‌شود و آیا شما مادر خوبی خواهید بود و آیا می‌توانید مسائل مالی خانه و تصمیمات بزرگ خانه را به عهده بگیرید.

در این زمینه، شما نیز باید ما را ارزیابی کنید.

مردان در مورد روشی که یک زن خانه‌داری می‌کند، چه احساسی دارند؟

مردان تحمل زنان شلخته را ندارند. فکر می‌کنید وقتی دوستان آقا به منزل ما می‌آیند، می‌خواهیم یک خانه به‌هم‌ریخته و نامرتب به آنان نشان دهیم؟ یا از مادرمان دعوت کنیم که به خانه ما بیاید و روی یک کاناپه کثیف و نامرتب بنشیند؟ فکر نمی‌کنم. شکل و وضعیت

بیشتر به دلیل حفظ حریم خصوصی خود از آن متنفریم، چون یک مرد مطمئن است که اگر شما و دوستانتان با هم در مورد دیگران صحبت می‌کنید، بعداً دوستان شما روزی در مورد شما و او نیز صحبت خواهند کرد. این موضوع را حتماً دفعه بعد که دور هم جمع شدید، به خاطر بسپارید.

آیا مردان راجع به زنان خود با مردان دیگر صحبت می‌کنند؟ نه، اصلاً. همسران جزء محدوده ممنوعه آقایان است، چون نمی‌خواهند هیچ مردی به هیچ شکلی راجع به زن او فکر کند. همه مردان راجع به این موضوع شفاف و روشن عمل می‌کنند.

آیا می‌توانیم حین کار برای یک مکالمه و صحبت، به او زنگ بزنیم؟

اگر زنگ زدید و گفتید: «وقتی آمدی خانه، یک خبر غیرمنتظره برایت دارم.» اشکالی ندارد، وسط کار او زنگ بزنید. اما اگر تماس تلفن راجع به مشکلات است، اصلاً کار خوبی نیست.

علامت بین‌المللی مردان در این مورد که «دیگر بیشتر از این به حرفت گوش نمی‌دهم» چیست؟

اگر بلافاصله پس از سؤال، جواب شنیدید، بدانید اصلاً گوش نکرده است. وقتی توجه می‌کند، مشکل را حل می‌کند و یاراه‌حلی برای موضوعی که مطرح می‌کنید، پیشنهاد می‌دهد، و شما همچنان پس از پاسخ او به حرف زدن ادامه بدهید، دیگر بیشتر از آن به حرفتان گوش نمی‌کند.

دلیلی وجود ندارد که بتوانیم دوباره همه آن موارد را به دست بیاوریم تا شما به شغل جدید خود برسید، بنابراین جنگ سختی شروع می‌شود.

آیا مردان، برای مشاوره روانپزشکی اقدام می‌کنند؟

اگر فکر کنیم، شما را از دست می‌دهیم و با این مشاوره دوباره کنار هم قرار می‌گیریم، حتماً می‌آییم. در غیر این صورت دلیلی نمی‌بینیم که روی یک مبل بنشینیم و در مقابل یک نفر حرف بزنیم تا او درباره کارهایی که کرده‌ایم، قضاوت کند.

مردان در مورد غافلگیر کردن چه نظری دارند؟

آن را دوست داریم. اما همان واکنشی که شما نشان می‌دهید را از ما انتظار نداشته باشید. نمی‌توانیم چون شما ترتیب یک سفر خاص یا یک شام غافلگیرکننده را دادید، جیغ بزنیم و گریه کنیم. این نوع رفتار، خیلی مردانه نیست.

خانه در واقع انعکاس ماهیت شماست. مردم وقتی وارد منزل می‌شوند، نمی‌گویند: «آن آقا، خانه را کثیف نگه می‌دارد.» می‌گویند: «آن خانم، خانه را کثیف نگه داشته است.» مهم نیست جامعه چه تغییری کرده است و مردان چه مسئولیت‌هایی را در خانه پذیرفته‌اند، اساس انتظار مردم، تمیز نگه داشتن منزل از جانب خانم آن خانه است. ما مردان خیلی با هم متفاوت نیستیم. وقتی شمع روشن می‌کنید، گل می‌چینید، ظرف نقره و چینی روی میز قرار می‌دهید و ما وقتی وارد یک خانه تمیز می‌شویم آن محیط را خیلی دوست داریم. اگر هر دو کار می‌کنیم و شما فرصت کار کردن و تمیز نگه داشتن خانه را ندارید، با پرداخت کمی پول نقد به یک کارگر خانه، آن را تمیز می‌کنیم. اما خانه نباید کثیف باشد.

آیا مردان به دنبال جزئیات خاصی هستند، مثلاً میزان درآمد

خانم، حتی وقتی در یک رابطه طولانی مدت قرار می‌گیرند؟
بله، چون تعیین می‌کند که ما مردان چقدر باید کار کنیم و چقدر تلاش کنیم تا شما را تأمین کنیم. یک معامله نیست. اما مطمئناً، فاکتوری است که مردان به آن اهمیت می‌دهند.

آیا مردان به دنبال زنی که به خاطر شغلش مجبور به جابه‌جایی

باشد، می‌روند؟

به خاطر شغل جدید، به دنبال شما می‌آییم، در صورتی که مردانگی ما حفظ شود و مطمئن شویم که به شیوه‌ای که می‌خواهیم و نیاز داریم، می‌توانیم شما را تأمین کنیم. اما اگر مجبور باشیم، هر چیزی که به خاطرش زحمت کشیدیم رها کنیم و آن را از دست بدهیم،